

حقیقت

شماره ۱۳۳۱۰ خرداد ۱۳۶۰

دعوی ملت ایران
با حزب جمهوری
بر سر استقلال و
آزادی و تمامیت
ارضی ایران
است!

اشتهای حزب جمهوری
اسلامی و دولت متبوعش برای
قبضه کامل قدرت در کف بیستی -
کفایت خود سیری ناپذیر است ،
در هفته گذشته با تدبیر روزوا
دلال - فئودال ملوک و مستبد
حاکم در زیر علمبار ره پیکار
مشروع گری و " مکتب " بس
فتنه گری ، ضد انقلابی گری
بقیه در صفحه ۵

سرمقاله

رفقای کارگر! ملت
قهرمان ایران!
انقلاب ایران در محاصره
شدت دشمنان داخلی و خارجی
است و هر روز حلقه ایست
محاصره تنگ تر میشود. قوای
امپراتوری ایران، استبداد
ایران، حاکمیت ملی و تمامیت
صیانت ارض کشور ما در معرض خطر
جدی قرار گرفته است. کمترین
غفلت یا ساهمه و عقب نشینی
در برابر توطئه های رنگارنگی
که در این روزها برای غلبه
کردن آزادی و استقلال
استبداد و فاشیسم در کشور صورت
میگیرد میتواند هلاکتبار باشد.
زیرا خفه کنندگان آزادی در
ایران یعنی حزب ارتجاعی
وقداره بیند حاکم و دولت خائن
رجائی - شهری دقیقاً در
شرایط محاصره امپریالیستی
کشور ما و در زمانیکه بخشی از
خاک کشور در اشغال نیروهای

مزدور بیگانه است خود را برای
فرود آمدن ضربه نهائی بر
انقلاب و مردم آماده میکنند.
ما به مردم ایران و همه
همه آزادیخواهان کشور جدا

هشدار میدیم که مرتجعین
حاکم و در رأس آنها درودشده
مزدور بیگانه و شرکاء، کسب
چهار رنعل در خط شاه معسوم و
تسلیم کشور به با نگسدهاران

هشدار! به ملت ایران: خطر جدی یک کودتای ضد

ملی و دست راستی حزبی

انقلاب و کشور را تهدید میکند

برای نجات انقلاب و کشور بپای خیزید!

آنها یعنی حزب جمهوری
اسلامی، سازمان مجاهدین
انقلاب اسلامی، و دولت
خیانتکار رجائی - نبوی
برنامه خود را ریخته، تشکیلات
مخفی و شبه قانونی پلیسی و
نظامی خود را سازمان داده، زد
و بندهای خود را با ابرقدرتها
خصوصاً آمریکا کرده و ضمناً از
هندستی و حمایت نوکران بومی
شوروی، ساواکیها و ستاخیزی
های اسلام آورده برخوردار شده و
دارای زده و بندها برخسی از
سران فعلی ارتش نیز میباشند.
مقدمات انجام یک توطئه
کودتاگرانه، سنگین و ضد ملی
یعنی اعلام حکومت نظامی و
کشتار روحشانه، مردم و نیروهای

بقیه در
صفحه ۴

جای آزادی در بحث
آزاد تلویزیونی خالی!
صفحه ۲۲

ورشکستگی تسو
سرمایه داری وابسته
در
زمینه مسئله
ارضی
صفحه ۹

باز هم یک توطئه دیگر
لا یحده
قصاصی
صفحه ۲۳

چگونه فدائیان
(اکثریت) به چشم
مردم گرم دره خاک
صفحه ۲۷

اعتصابات
کارگری
در انگلستان
صفحه ۳۲

گزارشی از اوضاع
شهر
بویگان
صفحه ۱۵

اخبار کارگری
صفحه ۱۷

مسئله ارضی
صفحه ۱۲

سر مقاله

نقشه از صفحه اول

سیاسی هوادار جمهوریست و استقلال کشور را عملاً زخمی نیست، مسلمان، ملی و آزادیخواه، معمولی گام به گام صورت عمل بخود میگیرد و قبضه قانن به آتینجا پوشانده میشود. آنها با تسلیم در برابر مطامع آمریکا و روس و دیگر قدرتها میخواهند همان سلائی را بر سر انقلاب جمهوریخواهانسه ایران آورند که ۸۵ سال پیش تا مرز اسلک مستبدان دادن به تقاضاهای نامشروع و اسارتگرانه دودولت روس و انگلیس بر سر انقلاب مشروطه ایران آورد.

ارتجاع مزدور و خبیانت - پیشه حاکم برای غصب تمامی قدرت و تحکیم حاکمیت ارتجاعی خود به حمایت ابر قدرت ها نیاز مند است؛ اس این ارتجاع یعنی دارودسته مزدور پیشینی و شرکاء از قبیل از انقلاب بهمن ۵۷ در قبال آمریکا و محافل امپریالیستی غرب دارای تعهداتی بوده و به اعتراف صریح حسن آیت دبیر سیاسی حزب حاکم و عضو بناد آمریکا می مظهر بقاشی، دارای تماس های گسترده ای در ارتش محمدرضا شاه بوده اند. هر چند ارتباط تشفرق های ارتجاعی حزب حاکم در ردیبهشت و اوائل تیر ۵۹ با توطئه نافرجام کودتا در ۱۸ تیر ماه همان سال هنوز برای ما مستندیه مدارک کمی نمیباشد، لیکن این خبر گمان انگیز وجود دارد که در همان فاصله زمانی ملاقات -

کاملاً مشکوک میبان آیت الله محمدحسینی بهشتی و دکتر مظفر بقاشی - یعنی کسی که موقتاً و در راهبها توطئه کودتای یا شده حکم توقیفش ما در شد صورت گرفته بود. سه در حال جای هیچ تعجبی نخواهد بود که فرد مزدوری چون بهشتی، این رباخسوار گردن تکلفت سابقه دار در آلمان و مشتری پروپا قرص سواحل یونان و جنوب فرانسه، فردا که توطئه گران کودتا کنند چون سیدضیاء الدین طباطبائی محلل کودتای ۱۲۹۹ ریشش را بتراشد و عبا و عماء را کنار گذارد و نقاب از چهره برکینه خود بیخون عامل رسوای امپریالیسم فروانگند.

مردم ایران باید هرگونه توجهی را راجع به این ارتجاع نوکیسه ای که امروز

به طبقه بخودالیا و سرما بد داران دلال و ماسرا میریاسا لیمم تعلق دارند، نشینسا نظارتشان است و کهنه سبب طرفداران از انقلاب ۱۳۵۷ را بر چهره زده و مذهب را احسرم قدرت با بی قرار داده اند. حق کینه این ارتجاع نوکیسه نسبت به مردم و حرص و ولع اش برای مال و مقام چنان است که گوشتی از جسد این ملت و ثروت این کشور سالهاست طلبکار بوده است. هر روز عده ای از جوانان مردم را میکشند و قتل و غارت راه میاندازند. در کرمان دست میبرند و بدنیال آن لایسحه فضا می به تصویب میرسانند تا با خیال راحت و بی قانن ما نخلد اغا محمدخان قاجار و اخلاص به بزدن گسوش و در آورده چشم و قطع دست و پا

هم اکنون دولت و ظن فروش رجا ئی، این هویدای شانی، در پرده دودی از شعارهای دهلی پرکن و با پای در میانی فرستادگان طائف آمریکائی و غیر متعهد های روسی از طریق عجازی فسسوق قانونی بر سر خاک کشور با رژیم تجا وزگرو مزدور عراق مشغول معا مله است. این دولت همان بلائی را میخواهد بر سر جنگد مقاومت ملت ما بیاورد که بر سر جنبش ضد امپریالیستی و گروگان گیری جاسوسان آمریکائی آورد.

سرزگردن مشغول شوند. نه تنها زندانیهای کشور بطور بیسابقه ای از انواع واقسام زندانیهای لیبی و غیرسیاسی بر شده اند، بلکه ده زندان دیگر هم از خزانه کشور دارنند. بسیار زندو تنوزا ز کمی جا میمانند. برهه ملیت های ایران و فرهنگ های مذهبی گوناگون را همچان هم می اندازند و در هر گوشه سرکهای خونین بسپا کرده و هر روز تعدادی از مردم بیگناه را در شهرها و روستا های کشور میکشند

بنام اسلام و مکتب و کذا و بسا فریب و تقلب بر مقامات حاکمه کشور جنگ انداخته، از خود زدا بند و سرت هم میزداید. هیچ نوع انتشار املاح و یا عقب نشینی از سوی این بدخواهان کشور و دشمنان کینه توزانقلاب نمیتوانند وجود داشته باشند. آنها تنها دسته ای از دستجات مخالف آزادی و استقلال و حاکمیت مردم اند و مانند بقیه اینگونه دستجات در خارج و داخل کشور با ابر قدرتها زد و بند داشته و

مدهند. دهقانان را از طریق بنیادهای کذائی برسم فاندان پهلوی میجا بند. در کارخانه های نیت که تواسل حزب حاکم پلوا ئی تگس کرده، خونی نریخته و حنا بتنی را برتکب شده ما شد. دانشگا هیا که و حفشان معلوم است و ادارات و موسسات دولتی تماما به دوران قاجارها بازگشته نه کار مفیدی در آنها انجام میگیرد و نه کسی جرئت اعتراض دارد. حکام شرع مانند زمان صفویان و قاجاریان هر غلطی که میخواستند میکنند در تمامی امور زندگی سیاسی و مدنی، عمومی و خصوصی منردم فعال ما میانه دخالت می و ورزند و هر صدای دادخواهانسه ای را هم خفه میگردانند. فساد و ارتشاء و کثافتکاری (از همه نوع) در تمامی مراکز قدرت حزب و اعوان و انصارش، در همه کمیته ها، ادارات دولتی، دادگا هیا، بنیادها و لایسوخ مانند دوران سلاطین پهلوی جریان یافته. هنگامیکه پرسیده میشود که این قضا یا برای چیست، میگویند اینها اسلام است، تحقق احکام قرآن است، قانون الهی است. ای کد این اسلام بر سرشان خراب بود؛ این قرآن اکسر با وردا رند کمتران را شکند و این قانون الهی ایشان راه سرشوت قوم لوط دچا گرداند. قانون الهی چه صیغه اینست؟ این قانون شاه معدوم است، قانون ناصر ابن شاه و فتحعلی شاه است. خط آنهاست، خط بختیار و پسرک ابله و دست اوست؛ خط پسر آقای سزاد سبوی در فرانسگ است؛ خط دفتر صرافسی بهشتی در آلمان و فلسفی ساواکی است.

تمام اتکا کشور به واردات از کشورهای امپریالیستی، خالی شدن خزانه مملکت و وجود احتکار و گران - فروشی از بابت وجود آنهاست. (بقیه در صفحه ۳)

سرمقاله

نسخه از صفحه ۲

بازمان اقتصاد اسلامی و یک رفته صوبان اقتصاد می باشد، که تمام واردات کشور را به انحصار خود در آورده اند، همگی صنایع به اینها است. مهندسان و تجار رفته و دلال انحصارات خارجی، که پس از بیست و روزی مرحله ای انقلاب بزرگترین سودها را به جیب زده اند، بسا همین ها هستند و توسط همینها حمایت میشوند.

زده بیند این ارتجاع نوکویه و خائن به انقلاب بسا آمریکا و مطور کلی غرب امیر با لیتی بهیج روبرو بسدل و بخشش بیش از ده میلبارده دلار از اموال ملت به با نکسداران و شرکت های آمریکا می و غیره آمریکا می طبق قرارداد ننگین الجزایر ("آزادی گروهگانها") و یا افضای قرارداد های خانفانه، یک میلیارد دلاری به تا لیبوت انگلیسی و کسروپ آلمان می حتم نمیشود، چندین معاهده و قرارداد دیگر هم در جیب آقایان است که بتدریج روخوا هندند و تغییر رئیس بانک مرکزی و گرفتن زمام امور بانکی کشور توسط دولت ر بی و ترکیه از جمله بهمین خاطر می باشد، آنها در همان حال که تعداد کمتری از روشنفکران و کارشناسان ایرانی را فرا میدهند به استخدام کارشناسی و مستشار خارجی از جمله مستشاران نظامی از آمریکا، اروپا و شوروی مشغولند و چنانکه همه

مطلبند شورای نگهبان یعنی نالستبرین مغز قانون اساسی جمهوری اسلامی این کار را تا نیک کرده است.

هم اکنون دولت وطن - فروش رجائی، ابن هوسدای شانی، در پرده، دودی از شعارهای دهن پرکن و با با در میان نی فرستادگان طاغوتف آمریکا می و غیر متعده های روسی از طریق مجاری فسوق قانونی بر سر خاک کشور بسا رژیم تجار و زکرو مزدور عراق مشغول معامله است.

این دولت همان بلائسی را میخواهد بر سر جنک طاغوت ملت ما بسا ورده که بر سر جنسش خدا مهربا نیستی و کروکونگری جاسوسان آمریکا می آورد. در آنجا هم از طرف ایسان هم و

مجلس و فیرده آرد سا ده میشود. مادران سخا بامام خمینی بسنوان رهبر مسئول کشمور دشوار مدد همی و بلکه افشسار میکنیم که هر آنچه کرد در این لحظات حداس ناربخ کشمور دست از پشت سران این حزب شیطان می و شجره، خبیثه، آن در این جمهوری بر ندارد، بسا ملت ایران رو بر و خوا هد بسود، او با سد و افخ خود را رسم بسا راجع به حاکمیت خمینی این حزب و سران فاید و خبا نیست - پیشه، آن روشن کنند.

اکنون به یقین معلوم و سرای اکثریت مردم اسران روشن است که سببش و دار و دستهای مشقی فارنگ و مزدور بسا نه سوره اند و هستند. جناق حزب جمهوری اسلامی

شجره خبیثه ای که امروز بنام شواداری از ولایت فقیه و طرفداری از حکام شرع و مکتب و کذا بر کشور جا گم شده است شجره خبیثه آمریکا است، شجره خبیثه ابر قدرتها است، شجره فساد و خیانت ملی است، آنها با ید بدست توانای مردم ایران دستگیر و بجرم خیانت در حق خلق و خیانت به کشور، به جرم نوکسری امپریالیستها، مجازات شوند؛ و چنین هم خواهد شد!

درباری وعده ای از مراجع فتوادل هند استانی بیسدا کرده، به دفاع از فتوواله بیم و سرما به داری بوز و کراتیک و کمپرادوری و حتی هم کاری بسا کمپرادورهای بزرگ زمان شاه (نظیر خمی می) مشغولند.

بها دنیوی سخنگو و بلکه همه کاره دولت عا صل بیگانه است و چه بسا بسا سلطنت طلبان فراری هم کاری دارد. رجائی و هندستان نشخ خودشان را به بیگانه فروخته اند و دولتشان نسخه دیگری از دولت و شوق الدوله، خائن در زمان قاجارها است.

شورای نگهبان شورای خیانت است، اکثریت بسا بسندگان مجلس فعلی خائن و هوا دارا بر قدرت ها هستند، شورای عالی قضائی شورای عالی ساواک محمد رضا قاسمی است و ساواکیها و عمال شاه معدوم را (نظیر رئیس جدید دادگاههای عمومی) بر همه امور حاکم میکنند. فرماندهان ارتش از قماش ظمیر نژادها، فکوری ها، صیاد شیرازی ها و قاتل های دیگری که امروز لباس اسلامی پوشیده با بهشتی و شرکاء هم دست می کنند، نظیر دیگر سران توطئه گرانظاصی چون فلاخی همه شان سرسپرده آمریکا و غرب اند، دیگر همستان حزب حاکم از قماش حزب ثورده و فدائیان اکثریت نوکر شوروی اند.

شجره خبیثه ای که امروز بنام هواداری از ولایت فقیه و طرفداری از احکام شرع و مکتب و کذا بر کشور حاکم شده است شجره خبیثه آمریکا است، شجره خبیثه ابر قدرتها است، شجره فساد و خیانت ملی است، آنها با ید بدست توانای مردم ایران دستگیر و بجرم خیانت در حق خلق و خیانت به کشور، به جرم نوکری امپریالیستها، مجازات شوند؛ و چنین هم خواهد شد!

(بقیه در صفحه ۴)

جناق آمریکا است، سران این حزب خائن با ابر قدرت فساد آمریکا کذا آمده اند، بسا هم از راه در راه عالی یعنی شوروی ساواک و با خت کرده اند و با دول اروپا خصوصا انگلیس و آلمان با غنری زده و بسند دارند و با ارتجاع منقلبند خصوصا احزاب نوکر مغربست و با شریعت هم میکنند و خویشتا وندی احساس میکنند، آنها همچنین با آخوند های

جسجال و در پشت پرده معامله و خیانت بود. بصبارت دیگر گرفتاری ملت ما صرفا با مشتی قشری مسلک و متعصب و جاهل عسادی نیست، مسئله بنیت که نقشه سرکوب انقلاب، تسلیم کشور به امپریالیستها و کثرت آمنت بسا ارتجاع دست نشانده، منظمه گام به گام توسط دولت رجائی و حزب رهبری کشنده، آن و اکثریت ارتجائی تمعبلتی

سر مقاله

شماره ۱۲۲

امروز اسوه عقلم
 بوده های مردم سراسر کشور
 برای تاج انقلاب خویش و
 حفظ دستاوردهای ملی و وحدت
 کشور خویش سرعت نه عرصه
 سردی امان با این حرسان
 ارتحاتی و خدمتی حاکم گام
 میبند و هرگونه سنگ اندازی و
 ترسکاری در این کسار از
 عظیم ملی سترده همدستی با
 اسر قدرتیا و زمسد سازی برای
 بازگشت دارودسته های
 سلطنت طلب فراری و یابک
 کودنای ارتحی است .

خمینی با بدیداند که
 با وجود احترا می که هنوز
 قشرهای قابل توجهی از ملت
 به او میگذرانند، اگر به روال
 فعلی ادامه دهد و در حال
 قطعی میان مردم و خیا ننگاران
 همچنان بناهی برای آنجا
 شود، تنها حرمت خود را خواهد
 شکست و با درباری خروشان
 توده های ملت مقابل خواهد
 گشت .

در اینجا همچنین
 لازمست بد رئیس جمهور کشور،
 که تا کنون اعتماد توده وسیع
 مردم را بدست آورده، هشدار
 داده شود که با این اعتماد و
 پشتیبانی توده ای نمیتوان
 با مسامحه و مصالحه رفتا رکرد.
 مردم خواهان اقدام قاطع و
 بیخبروی اند و بیچاره حال فعلا
 برای این اقدام و پیشروی،
 برای تمرکز قوای خود، به روی
 نقش ایشان حساب میکنند،
 بعلاوه باید ایشان خاطر نشان
 ساخت که هرگونه مسامحه کاری
 و مصالحه جریان ارتحاتی و

حسادت سینه حاکم، با این
 سطحی و دولتی و دستگانه نشانی،
 به سبب برای مردم، جمهوریست
 و استقلال کشور بلکه برای خود
 انسان و جریان سیاسی و فکری
 حاسی که ما بندگی میکنند،
 سسارگران تمام خواهند شد .
 برای دارودسته خبیث
 و گسه نوری چون حزب جمهوری
 اسلامی هیچ ابائی نیست که

جدی اند .
 علاوه آقای بنی صدر
 با بدید طرفدارانند که سسه
 سیاستی مصالحه جو سسه و
 با ره ای همکاری های ایشان
 با جریان ارتحاتی حاکم و سسه -
 جنیر، بحافل مصالحه سیاسی
 سر میداداران و ملاکسان
 درگشتند جزو بنا نهائی بسیار
 آورده و جگوند به رتدا بسن

ما در اینجا به امام خمینی بعنوان رهبر مسئول کشور هشدار میدهیم و بلکه اخطا می کنیم که هر آینه اگر در این لحظات حساس تاریخ کشور دست از پشت سران این حزب شیطان و شجره خبیثه آن در این جمهوری بر ندارد، با ملت ایران زویر و خواهد بود، او با بد مواضع خود در ارسا را جمع به حاکمیت جهنمی این حزب و سران فاسد و خیانت پیششده آن روشن کند .

انعی هایاری رسانده است .
 همکاری در جریان با اصطلاح
 انقلاب ترهنکی بسته شدن
 دانشگاهها بنا مصلحت و بنا
 مقابله با اصطلاح گروه های
 غیر مسئول، جدتتبعه ای سفیر
 از بال و برگرفتن اینسن
 ارتجاع و عملی شدن سیاست -
 های تحمیلی آن، تصفیه وسیع
 دانشگاهها و مدارس بنفع عمال
 حزب و غیره فاده است ؟ هنگا -
 می که به کارگران و کاررندان
 و دیگران گفته میشد که "سورا
 پورا مالیده" چه نتیجه دیگری
 جز علم شدن و تحمیل انحنهای
 اسلامی وابسته به همسسن
 مرتجعین در کارخانه ها و
 موسسات دولتی و غیر دولتی
 و در درون ارتش، که هنگی به
 عوامل ترطه تبدیل شدند .
 داده ؟ زمانیکه ایشان بعنوان
 رئیس جمهور کشور در باره طبع
 سلاح گروه های انقلابی و مردم

راه سلطه کامل خود را چه در
 مقابله با مردم عادی و سازمان
 های خارج از قدرت و چه در
 مقابله با رئیس جمهور و
 مقامات مزاحم و مخالف در داخل
 قدرت با ترور و خونریزی
 گشایند، این واقعیتی است
 که در اوایل سال جاری در
 شورای مرکزی حزب جمهوری
 اسلامی از طرف گروه بهشتی -
 آیت پیشنها در ترور بنی صدر و
 سد نبال آن قلع و قمع طرفانیان
 وی طرح و بحث شد، و اگر چه به
 بسن بنا دجلال الدین فارسی
 سیاست "نه مال" کردن (یعنی
 نرم نرم منفردویی اعتبار
 کردن و بعد بر انداختن ایشان
 در شرایط فعلی بقضی تر
 اعلام گردید، لیکن آن سخت
 هنوز نمیتواند معنای سنگ
 توطئه واتی ترار بگیرد . در
 نتیجه آن طرفی ها به بیج و حسد
 شوخی بدلرند و اینکه بسسار

تادی اصرار میورزیدند چه
 تشجیه ای مگر خالی شدن میدان
 برای نیروی انحصار طلب و
 سیرحی چون حزب جمهوری
 اسلامی و دستجات هم پیمان آن،
 که خود را با ظاهری قانونی و بنا
 دزدی از خزانه کشور تادندان
 صلح کرده و تشکلات نظامی و
 پلیسی وسیعی را ساخته اند،
 عابدگردانند ؟

امروز رئیس جمهور
 کشور با اعتماد دو حاستی که
 بخاطر جنگ و همچنین مخالفت
 ورزیدن با حزب حاکم و سیاست
 های ضد ملی و مستبدانه آن
 بدست آورده، بر سر یک دوراهی
 است و باید تصمیم قطعی خود را
 بگیرد .

با انتظار و اتصالی
 توده ها یعنی بریدن تمامی
 بندها با حزب حاکم و دولت و
 مجلس و دادگستری وابسته به آن
 و دعوت مردم به هجومه مراکیز
 قدرت آنجا نقض تاریخ
 دلرانهای ایفاء خواهد کرد
 و بدینسان به خدمت بزرگی به
 این انقلاب و این وطن آفت زده
 نائل خواهد شد، با آنکه کار
 راه مسامحه و تعطل و تردید و
 با هر اس مصلحت اندیشانه
 برگزار خواهد کرد و همه چیز در
 سطح حرف باقی خواهد ماند،
 که در اینصورت انقلاب و کشور و
 همچنین جبهه جنگ را بطسور
 جدی به خطر خواهد افکنند و در
 این میان خود ایشان نیز
 قربانی خواهند گشت .

حرف ما در یک جمله
 مردم و تمامی انسان های
 شریف وطن اینست که : اگر
 قرار است انقلاب و کشور از
 توطئه ها و فتنه های داخلی و
 خارجی و مخاطراتی که توده ها
 را بدیناس و سر خوردگی و احساس
 نا ایمی مکنند، نجات
 پیدا کنند، باید با احساس
 تکلیف خود را با اینسن
 دارودسته مرتجع و خاشن، که
 گوشه زت بدرشان و از ملت
 طلسم کنند، بیکره کرد .
 (بقیه در صفحه ۸)

دهوای ملت...

بیشتر از صفحه اول و بعد از آن در آوردن شما می نظون جا همه از افتصاد، صبا ست، فرهنگ و نظام جامعه موقوف است، به نگردهای سوسی در این راه همت گماشت، و اگر صلح و بیروهای ترقی خواه و انقلابی موقوف نجسند تا به برنده تکلیف این باشند فتنه گران تعیین نکنند، آنها تکلیف آزادی و استقلال و تمامیت ارضی ایران را یک سره خواهند کرد، و انقلاب ایران را در برگاهها بر قدرتها و نیروهای راست و ارتجاعی در ایران و منطقه بطور تمام و تمام قریبانی معنا یسند.

۱- در هفتم گذشته، مجلس شورای اسلامی و اکثریت حزبی آن، لایحه ای را به تصویب رساندند به نام "لایحه" حذف عبارت فرمان هما یونی" و البته عبارت "فرمان هما یونی" در سال گذشته به تصویب شورای انقلاب از قوانین هنوز باقی مانده از رژیم شاهنشاهی حذف گردید بود، و بجای "هما یونی" کذایی عبارت "رئیس جمهور" قرار گرفتند بود! بنا بر این در اساس این لایحه نه به منظور حذف عبارت "فرمان هما یونی" بلکه به منظور حذف عبارت "به تصویب رئیس جمهور" به مجلس برده شد و به تصویب اکثریت حزب می مجلس کذایی رسید. مسئله، مسئله "هما یونی" نیست، مسئله رئیس جمهور، مسئله حذف رئیس جمهور، مسئله حرکت بدون وقفه و سیری نا پذیر حزب

جمهوری اسلامی و دارودسته دولتتاش برای فضا، کا مسل قدرت در تمام می نشون مساند، منظور را مطرح کردن این لایحه و به تصویب رساندن فوری آن در مجلس با اکثریت ضد ملی و ضد انقلابی بطور عموم هموار کردن این راه اکنون آنکار شده، حزبمون بوده است.

ولی هما نظور که خسود جناب رجا بی، نخست وزیر حزبی - جما قدر، صراحتا اظهار داشته است (و خوشبختا نه برای اینکه راه هرگونه شوم جبهی را بروی سادها اندیشان دلخوشی چون "امتی" ها هم بسته با شد دیگر اینها را بسن لایحه را تحت لوای بر طمطراق " طاغوت زدایی" و " مبارزه فدائیر با استی" هم تبلیغ نکرده اند) مسئله این لایحه عبارتست از برکنار کردن آقای علیرمانوسری - رئیس کل بانک مرکزی ایران و یکی از طرفیان نزدیک آقای سی صدر رئیس جمهور - از این مقام و نشان دادن یکی از تحفه های بی به و آلت دست حزبی بجای وی در اساموربانگی، بخشی مهمترین مقام اقتصادی مملکت در لحظه کنونی است. برای طرح و تصویب این لایحه بطور اخص به منظور کنترل بانک مرکزی ایران، جنگ انداختن بر مهمترین ارگان مالی - ارزی کشور، جنگ انداختن بر خزانه ملی مملکت ایران صورت پذیرفته است. ما در سرمقاله " حقیقت" شماره ۱۲۱ این امر را پیش بینی کرده بودیم و صراحتا گفته بودیم که تلاش حزب جمهوری و دولت متبوع آن در عرصه اقتصاد عبارتست از کنترل بر نظام بانکی کشور و در مرکز آن بدست آوردن کنترل بانکی مرکزی ایران، و بدین ترتیب جنگ انداختن بر خزانه ملی ایران و ذخیره ارزی مملکت. ما گفتیم که این حرکت از ماهیت سوز و دلالی و نشو و نال مملکتی

اس با دستبها روانها مطلب بر میخورد و دنیا با حرکت است صند انه و فاشیستی است دارودسته را عنوان و انشا رت در عرصه سیاست هما شکنی و خواب نابی کامل دارد. گفتیم که تصویب این لایحه در جبهه رچوب حرکت عمومی حزب جمهوری اسلامی برای فضا، کا مسل قدرت میگذرد و مسئله اش از جمله عبارتست از حذف ریاست جمهوری، " حذف ریاست جمهوری " آن منتهی است که سب از هر منظور دیگری از این طرح و تصویب این لایحه در جا صه تبلیغ گذشته است. این امر به گونه ای از واقعیت برخوردار است، به شرط آنکه محتوی و مضمون اصلی حرکت حزب جمهوری در آن منظور گردد. واقعیت دارد زیرا که بر سر راه کنترل کامل دستگاه دولتی و ماشین عظیم سوز و کراسی مملکت، فلاتنها این مقام ریاست جمهوری است که در کنترل دارودسته حزبی قرار ندارد و هم چنین در مقابل حرکت انحصار گرانه حزب جمهوری وقت و ایستادگی میکند و بنا بر این باید از سر راه برداشته شود. سیاست حزب عبارتست از خراج کردن آنچه از هر میای قدرت گه در دست ریاست جمهوری است (اگر چیزی واقعا باشد)، تشریفاتی کردن واقعی مقام ریاست جمهوری و سپس با نین کشیدن وی حتی از این سنت تشریفاتی. به همین دلیل بوده است که شعار " روح الله فرمانده کل قوا" را پیش کشیدند و ترس از زمان برخیها انداختند، و به همین دلیل است که حذف عبارت "فرمان هما یونی" را به مجلس برده و سیم ترین اهرم اقتصادی مملکت را از کنترل رئیس جمهور خارج کردند. بنا بر این اس امر که این لایحه از جمله برای حذف ریاست جمهوری بوده است و واقعیت دارد. البته ممکن است (بلکه

بفنا اعدای " ماورا" انقلابی " پیدا شوند و مکتوبید که " ما را چه دعواهای درون قدرت، ما را چه دعوی بالاییها!!" ما میخواهیم هر دو جناح حاکمیت، هم حزب جمهوری و هم لیبرالها را بر نگون کنیم و بسا رتوده ها را به پیروزی برسانیم!!" و البته این چنین طرز برخورد دلالی گرانهای سندنها مکان دارد، بلکه دنیا در درون جامعه ما وجود دارد، ولی مسئله، مسئله دعوی دو جناح ارتجاعی نیست: اولا: دعوی بین رئیس جمهور بنی مدار از یکسور دولت رجا بی و حزب جمهوری از سوی دیگر دعوی دو جریسان " سوز و ابی" ارتجاعی نیست، بلکه دعوی سوز و ابی ملکی ایران با بنده سوز و دلال و نشو و نال مملکتی میباشد که همان ماهیتی برخوردار است که باندهای سلطنت طلب فراری برخوردارند. دعوی بین نمایل سوز و ابی ملی ایران برای استقلال از امپریالیسم از یکسور و نمایل ذاتی سوز و دلالها و فکودالها و اتکا به سر قدرتها و نیروهای امپریالیستی از سوی دیگر است. دعوی بین نمایل (اگر چه تخیلی) سوز و ابی ملی به گسترش اقتصاد سرمایه داری ملسی از یکسور و کوشش جهت وابسته کردن رسمی اقتصاد جامعه به امپریالیسم، کوشش جهت رشد و گسترش اقتصاد کمپرادوری و تحکیم نظام نیمه فکودالی از سوی دیگر است: دعوی بین نمایل (اگر چه تخیلی) سوز و ابی ملی ایران برای تحکیم جمهوری سوز و ابی از یکسور و کوشش جهت استقرار یک نظام سیاسی استبدادی فاشیستی متکی به قدرت بیگانه از سوی دیگری باشد. آن نیروی سیاسی که مضمون واقعی این دعوا در نیاید، و لایالی گرانند و بقیه در صفحه ۶

دعوی ملت...

بفیه از صفحه ۵ —
خوش خالانده و ما تصور اینکه
ضلی "انقلابی" عمل میکنند،
ارکان آن بگذرد، حواسته یا
نا حواسته، دست حزب جمهوری
را در این دعوی بازی میکند. آن
کس که نمیند مباره، جدی و حاد
برای کنترل بانک مرکزی
ایران، نه برای خوتن نیامدن
حزب سوسیالیزم و تمام رشن
آن، بلکه برای کنترل نظام
بانکی کشور و جنگ انداختن بر
ذخیره ارزی و خزانه ملی
سوده است؛ آن کس که تفهیم
جنگ انداختن بر نیامده
مستضعفان با شروتنی مبادل
نکیزا ر مسلما ر دومان (تخمینی
که آقای حمید مادی نوبری در
انقلاب اسلامی روزیکشنیه ۳
خرداد دزده است) نه حرکت خرده
بورژوازی سنتی تنگ نظر،
بلکه حرکت یک جریان بورژوا
دلالی "فراخ" نظراست؛ آن کس
که نمیند که کنترل سازمان
اقتصادی اسلامی که بخش قابل
توجهی از سود ۱۲۵ میلیارد
تومان بخش تجارت ودلالی رادر
سال گذشته بحودا اختصاص داد و
تا شید و نمجد جناب بهشتی از
این سازمان، نه بخاطر
"اسلامی" بودن آن، بلکه
بخاطر به جیب زدن این سود
عظیم و هنگفت و انحصاری و ناشی
از سوار شدن انگل و ابرایین
اوضاع و رنکته اقتصاد سیاسی
ند؛ آن کس بلائک نه در اوضاع
و احوال کنونی جامعه ایران،
بلکه درون کثیوت و ادر دعوالهم
تخیلی خود، "انقلابی" نمایی
میکند!

و ناچار: دعوی
بورژوازی ملی و مشعما بی مدر
با حزب جمهوری فقط بخشی از
مضمون واقعی حرکت حشر
جمهوری اسلامی است. دعوی
اصلی حزب جمهوری با انقلاب
ایران، با دمکراسی و مسا
استقلال و مسا میت ارضی ایران
است. دعوی اصلی بین ملت
ایران و انقلاب ایران با ضد
انقلابیون و مرجعین مستبد
لاسه کرده در حزب جمهوری است.
دعوی مشخص با بنی صدر در این
دعوی عمومی میگنجد. حزب
جمهوری میخواهد خوزستان
را بدهد ولی بنی صدر را بینه اده.
خوزستان متعلق به بنی صدر
نیست، خوزستان متعلق به
این ملت و این انقلاب است.
تسلیم یا عدم تسلیم خوزستان
به امپریالیستها و یا دشمنان
یک دعوی بزرگ بین ملت
ایران از یکسو و مرجعین و
خیانت پیشگان حزبی از سوی
دیگر، بین ملت ایران از
یکسو و امپریالیستها و ابر
قدرتها و ایادی ریز و درشتان
از سوی دیگر، بر سر استقلال
و مسا میت ارضی و موجودیت
انقلاب ایران است. این فقط
به بنی صدر محدود نمیشود. این
مسئله، طبقه کارگر ایران،
مسئله، زحمتگان ایران است.
انقلاب ایران و طبقه کارگر
ایران، خوزستان را منحصر
و بهمین خاطر باید حکومت
خیانت پیشگان حزبی کد آشکارا
تقابل به تسلیم آن کرده اند
را از ریکه قدرت سرنگون سازند.
حزب جمهوری آزادی سه
گت آمده به قیمت خون هزاران
شید را هر روز با بمال میکند،
انقلابیون را بدیند میکنند،
بر علیه نیروهای انقلابی فنوا
مادر میکند، اعتمادات کار
تری را بخون میکشند... ما
رزه برای آزادی و دمکراسی
دعوی سرنگی است بین ملت و
استبداد ایران از یکسو، و حزب
جمهوری و متحدین روسی و
آمریکائی اش از سوی دیگر.

مسئله آزادی و دمکراسی؛
مسئله طبقه کارگر، استقلال
بین و کمونسیم است. این
مسئله فقط به بنی صدر محدود
نمیشود. انقلاب ایران و طبقه
کارگر ایران، آزادی و دمکراسی
را میخواهند و سیمین خاطر
با دمستبدین حزبی کد آشکارا
بر آزادی میکشند را از ریکه
قدرت سرنگون سازند.
دعوی بین بنی صدر و
حزب جمهوری فقط دعوی بالاد
بی هاست. بلکه در واقع
انکاسی است از دعوی بزرگی
که در تمام شتون جامعه بین
پا شینیها و بالاییها در جریان
است. دعوی استقلال و
دمکراسی از یکسو و وابستگی و
استبداد از دیگر سو است. در
حقیقت دعوی ملت ایران با
حزب جمهوری و قدرت حاکمه
ارتجاعی اش، ادامه دعوی
ملت ایران با رژیم شاهنشاهی
است. آن کس که مضمون واقعی
این دعوی بزرگ را نمیشود
با یک سرجب ناچسب "دعوی
بالاییها" از آن لابی -
گرا نه بگذرد در بهترین حالت
و در واقع با تمام "فدپوزژوا"
بودن، رهبری این مبارزه را
در دست بورژوازی ملی ایران
رها میکند. مگوشم در بهترین
حالت چون در واقع آن کس
"ما و راه انقلابی" مسدان
را برای ساختن و تاج حزب جمهور
اسلامی در سرکوب آزادی و دمکراسی
می و در خیانت به آرمانهای
ملی این مردم را گذاشته است.
تاریخ ایران شاهند
ایگونه دعویهای بالاییها
سوده است، دعواهایی که در
ظا هر در "بالا" صورت میگرفته،
ولی در واقع برای قطع و تمع
با شینیها و سبقت با شینیها
سوده است. ما رزترین نموده
آن دعوی بین دربار و حکومت
دکتر مصدق در مورد دست وزارت
جنگ سر باز زد، زمانیکه دکتر
مصدق استعفاء داد و سرکشنه
کار استعما رفوا مال لظنه سر
اریکه قدرت تکب زد، آسبا

دعوا فقط بین "بالاییها"
بود؟ و یا آیا دعوا فقط بین
بورژوازی ملی و لیبرال به
رهبری دکتر محمد مصدق و دربار
محمدرضا شاه بود؟ هیچوجه!
ظا هر دعوی این بود، ولی باطن
آن عبارت بود از دعوی ملت
ایران با امپریالیستهای
انگلیسی و آمریکایی، عبارت
بود از دعوی ملت ایران با
حاکمیت خیانت پینگیسی و
وابستگی و استبداد دربار
پهلوی و... این مضمون اصلی
دعوا بود و بخاطر همین ملت
ایران آن قیام تاریخی
را در ۳ تیر برپا کرد. محمدرضا
شاه شاه خاشن منظورش فقط
حذف دکتر مصدق از دست وزارت
جنگ و مال آل از دست شخصیت
وزیری نبود، منظور وی سرکوب
سهمت ملی شدن صنایع نفت،
سرکوب آزادی و دمکراسی و
حرکت در این جهات بود. فقط
اپورتونیت های نظیر حزب
شده از دیدن واقعیت و مضمون
اصلی این دعوا عا جز ما ندند،
و فقط زمانی دریا فتنده که
گلوله و خون در حیا با نهیای
تیران و سایر شهرهای ایران
بهم میخسته بود!
۲ - در هفته گذشته
"پاکسازی" جدیدی در قوه
قضا شیه بر رهبری رئیس شورای
عالی قضایی، دکتر بهشتی،
صورت پذیرفت. آنطور که گفته
شد، این امر بخاطر "هما شنگ
ساختن" کار وزارت دادگستری
و قوه قضا شیه با ستمهای
"اسلامی" و "مکتبی" شورای
عالی قضایی - یعنی حزب
جمهوری اسلامی - سوده است.
هما هنگی در بسیار ده کردن لایحه
ارتجاعی قضایی، هما هنگی در
سرکوب آزادی مطبوعات، حتی
روزنامه های سترونی چون
"تیران"، هما هنگی در
سرکوب آزادی عقیده و بیان ر...،
هما هنگی در سیاست عمومی
تیند کردن کامل قدرت، هما
هنگی در سیاست ملت است

دعای ملت...

بفیه از صفحه ۶ —
از ملت ایران و کشتن و لگدمال کردن تمامی حقوق بخون به کف آمده، این ملت، هماهنگی در به محاکمه کشیدن حتی شخصی رئیس جمهور، هماهنگی در سرپوش گذاردن برجاسات و خیانتها بی که هرروزه توسط ایادی حزب جمهوری در بر باد دادن ثروت ملی ایران، در نرد عشق ناختن با امپریال-لیستیا، در وحشیگری و کشتار مردم و انقلابیون صورت میپذیرد. هماهنگی در خیانت پیشگی ملی، در استبداد و فساد-تیسیم! وجه کسانی در این کار با رئیس تورا یعنی عالی قضایی و همپالکی هایش احساس "هماهنگی" میکنند: "... سمت قضایی مهم ریاست کل دادگاههای عمومی راهبستگی داده اند که به سبب وابستگی به رژیم سابق و اطاعت محض از وزیر معدوم دادگستری و امثال آن بعد از پیروزی انقلاب (۱۳۰۰) تسویه شده است. مشاغل مهمی از قبیل مدیرکل خانه های انصاف و شوراهای داری و... و رئیس کل دادگاههای شهرستان تهران را عهده دار بوده است و در سمت اخیرا غلبت پرونده های کیفری و قرارهای بازداشت تظا هرات دانشجویان و سایر مبارزان را در دستور وقت به شعبه مخصوص فرمانبردار ساواک ارجاع مینمود. "

شعبه قرارهای بازداشت را تا شنبه مبارزین علیه رژیم را محکوم میکرد. " (از نامه سرگشاده، رئیس جمهوری شورای عالی قضایی- انقلاب اسلامی ۲ خرداد ۱۳۶۰) بهتر است بگویم جناب پیشنی با چه کسانی احساس هماهنگی و همبستگی مینمایند! از کوزه همان برون تراود که در اوست!

پارسال برای مبارزین محاکمه همدین خلق، سعادت جاسوس شوروی شد و محاکمه کشیده شد و سه سال زندان محکوم گردید و متعاقب آن کار در رهبری مجاهدین نیز به دادگاه احضار شدند، و امسال دارندگان حکم رسمی از رئیس جمهوری "جاسوسی" متهم میگردد و به پای میز محاکمه میخوانند بکشندشان

درخواست دفتر ریاست جمهوری برای داشتن سرجی اسناد سری وزارت امور خارجه نشاندهنده عشق و سرچشمه نهایی نزدیک شدن تضامات بین بسی صدر و جزبیون است. اسناد سری وزارت امور خارجه بلاشک در مورد روابط دولت رجایی و مکتبیون حزبی با کشورهای خارجی، با امپریالیستها و بر قدرتها و یادی کوچک و بزرگان میناشد، اسنادی از قبیل واقعیات پشت پرده آن بیانیه کذایی الجزایر، از روابط "حسنه" (!!) بسا سوریه و غیره و ذالک، از ملامت قاتلای همدروزه، معاونین "مکتبی" دولت رجایی بسا سعراي خارجی و قول و قرارهای آنها و... مطمئنا این اسناد وزارت امور خارجه سندهای حویی برای افشای ماهیت واقعی مبارزه "ضدامپریال-لیستی" (!!) دولت مکتبی جوان و قاطع رجایی و سرچشمه، نشان این دولت میباشد.

"... سمت قضایی مهم ریاست کل دادگاه های عمومی راهبستگی داده اند که به سبب وابستگی به رژیم سابق و اطاعت محض از وزیر معدوم دادگستری و امثال آن بعد از پیروزی انقلاب (۱۳۰۰) تسویه شده است. مشاغل مهمی از قبیل مدیرکل خانه های انصاف و شوراهای داری و... و رئیس کل دادگاههای شهرستان تهران را عهده دار بوده است و در سمت اخیرا غلبت پرونده های کیفری و قرارهای بازداشت تظا هرات دانشجویان و سایر مبارزان را در دستور وقت به شعبه مخصوص فرمانبردار ساواک ارجاع مینمود. "

۲ - در هفته گذشته، ولایت ساریوی احضار رجوی و خیابانی به دادگاه صادر کننده حکم تحویل اسناد از وزارت خارجه یعنی... تکرار خواهد شد. حزب جمهوری اسلامی مدتی است که فعدا احضار کردن و بیای میز "محاکمه" کشیدن بنی صدر را در دوتا از راهبهای "قانونی" آزی "تفصا" بگیرد. یکبار سعد از ۱۴ اسفند نغمه های آن ساز شد، چندروز پیش ارکشف بانند "جاسوسی" جناب پیشنی در مصاحبه مطبوعه عاتیش خواستار به محاکمه کشیدن آن مقامی که تا به حال وجودتکنه را در جاسوسها برآورد کردید، و اکنون بدنبال کشف این بانند "جاسوسی" (!!) حتما باید هر سران راهبهای میسر محاکمه کشید. استعرا و فاع بروفق مراد حج اسلام و آبیات تلامو هم بگتان حزبی پیش رود.

زمانیکه کار در درون هبات حاکمه به جمع آوری اسناد علیه یکدیگر برسد، یعنی آنکندزد و خوردنها بی نزدیک گردیده است.

و سوّم آنکه: مگرد این اسناد چه بوده، مگرد این اسناد برده از کدام خیانت ها برآمده شده است که حزب بیون جنگ انداخته بر سیاست خارجی امران، حتی از افتادن آن بدست بنی صدر نیز اساء و وحشت داشته اند؟ این همه پنهانکاری و مخفسی بازی - در مقابل ملت که سهل است، در مقابل رئیس جمهور - آیا شما خواننده را به شک نمی اندازد؟ حزب بیون "ضدامپریال-لیست" کدام "اسرار" را از ملت و حتی از رئیس جمهور پنهان میسازد؟ آیا عملکرد های خوب و ضدامپریالیستی و بیروزییای (!!) بزرگی که در این راه بدست آورده اند؟ بسا خیانتهای ملی حسود را؟

پتیه از صفحه ۴

سرمقاله

ما همه مردم و تمامی نیروهای متعهد ملی و آزادی خواه همه عنا صریا شرف جامعه را فرا میخوانیم که متحد شوند و با این ارتجاع خیانت پیشه و رذل حساب خود را تسویه کنند؛ وگرنه انقلاب و کشور هر دو از دست خواهند رفت.

ما هشدار میدهیم که وضع کشور وضع خطرناکی است؛ وضع اضطراری است، و هر آن امکان یک توطئه خطرناک

کودنا گرانده و کشتا ربرنا سه ریزی شده در همه جا خصوصا در تهران میروند.

ما مطمئنیم که مردم ایران در صورتی که اتحاد خود را حفظ کنند و حرکت کنند به راحتی میتوانند این دار و دسته خائن را به همسان زباله دانی بیاندازند گنه دار و دسته خائن شاه معدوم را انداختند.

توده وسیع ملت در سرانگشور برای دست زدن به یک مبارزه قطعی کاملاً آماده اند، نادانی و غفلت بزرگی است اگر نیروهای انقلابی ملی و شخصیت هاشی که با جرفهای خویش انتظار آتی را در میان مردم برانگیخته و در نتیجه در مقابل مسردم و کشور خویش مسئولیت دارند، در برابر این وضع مخاطره آمیز روش مصالحه و مسامحه در پیش گیرند و با منتظر تگتا مل قطعی

اوضاع شناسند. خطاب ما به تمامی مردم و جریانیهای سیاسی متعهد به مردم و کتورا است؛ به سخن های آگاه و ساز ما سیاقته و آرمان جوی جامعه، به صدها هزار خانواده که به خاطر غری نهال انقلاب جمهوریخواها نه، آزادی جویانه و استقلال طلبانسه، ایران دهها هزار شهید و صدها هزار معلول و مصدوم داده اند؛ به سربازان و پاسداران و درجه داران و انسرانی که به خواهان رهائی ایران از زیر سلطه ابرقدرتیا، آزادی مردم و ترقی و تنالی کشور میباشند، به همه عنا صر شرافتمند و غیرت صد سرانگشور است، که انقلاب و کشور در خطر نابودی است؛ برای دفاع از دیکراسی و استقلال کشور، برای نجات انقلاب متحد و محپیز نوید و با حیزید و حکومت ناخواستمر دانه، شتی عهد شکن

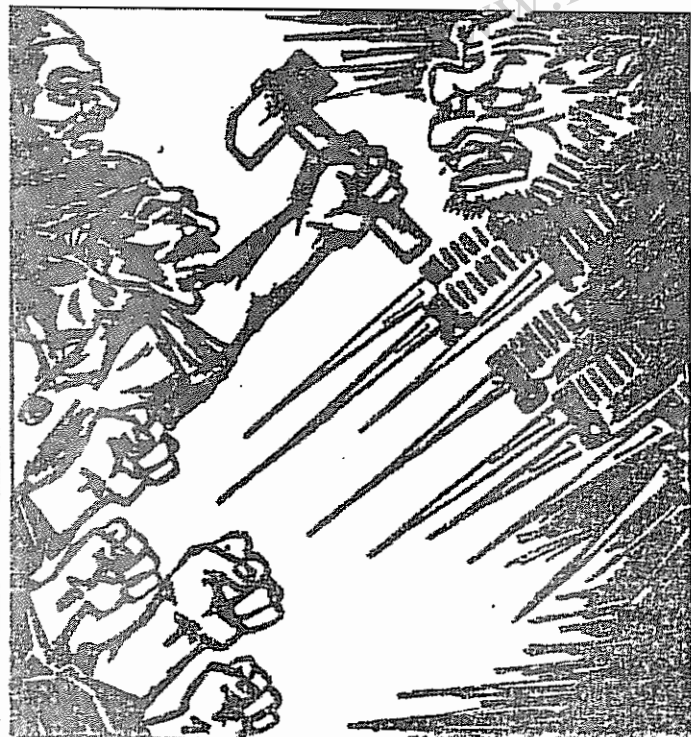
خائن و پست فطرت را بر اندازید کشور را از اینکها باز سندها پیش به ابرقدرتیا و امیرالستیا متصل و محکم شونجات دهیید؛ اگر نقشه مرتجعین بطور کامل اجرا شود نسیال آن ایران بی دربی به دام کودنا هسا و جنگهای درهم داخلی خواهد افتاد؛ زیرا اینها جز هرچ و برج انداختن به خاک معه و جلب نفرت همه مردم بسوی خود هیچکاری برای تحکیم قدرت در شرا یسط واقعی کنونی نتوانند کرد، لیکن کشتا رها و قحط و غلای، دست اندازی ابرقدرتیا و ملوک الطوائف جامعه را سراسر فرا خواهد گرفت، جبهه ها بهم خواهند خورد، خوزستان و سیلوچستان و کردستان و غیره از دست خواهند رفت، و از آن پس برای نجات مردم و کشور و تحقیق هدفهای انقلاب رنجی سخت و سیری صعب و طولانی بر حاکمسه تحصیل خواهد گشت، که مسرور با یک اقدام انقلابی همگانی میتواند بر راحتی حذر گردد.

دعوی ملت . . .

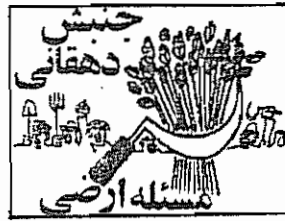
پتیه از صفحه ۷

و قتیکه به تجربه خود رجوع میکنیم، و قتیکه می بینیم چه خیانت بزرگی در قضیه آزادی جاسوسان آمریکایی مسورت گرفت و آرام آرام فقط نوک این کوه یخ خیانت بیرون میآید، مطمئن میشویم که حتما افشای این اسناد برای هم مکتسبان حزبی سخت زیانبار بوده است.

اشتهای حزب جمهوری اسلامی و دولت متبوعش برای قبضه کامل قدرت در کف بی کفایت خود سیری ناپذیر است. همه اوضاع و احوال حکایت از آن دارد که حزب بیون وارد آخرین تلاشهای ارتجاعی خود برای یکسره کردن کار انقلاب گردیده اند، انقلاب بلاشک در خطر جدی قرار گرفته است، در حالیکه امپریالیسم آمریکا و ایادی آن - از رژیم کودتاچی



ملت قهرمان ایران متحداً تعرضات فاشیستی حزب بی را درهم شکنیم!



ورشکستگی تزر سرمایه داری وابسته در زمینه ارضی

بازار داخلی نیز نمیتواند در مقیاس کلی بوجود آید و رشد کند. زیرا زمانی بازار داخلی بوجود میآید و رشد میکند که تولیدکالا در مقیاس کلی بوجود آید و گسترش یابد. بهمین جهت است که لنین می نویسد:

"بازار داخلی زمانی ظهور می یابد که اقتصاد کالائی ظاهر میشود. بازار داخلی از طریق توسعه این اقتصاد کالائی بوجود میآید، و سطح توسعه آنرا درجه ای که تقسیم کار اجتماعی منشعب میشود معین میکند. بازار داخلی با امتداد یافتن تولید کالائی از محصولات به نیروی کار گسترش می یابد، و تنها به تناسب تبدیل نیروی کار به کالاست که سرمایه داری سراسر تولید کشور را دربر میگیرد..." (مجموع آثار، جلد ۳، صفحه ۶۹)

نتیجه اینکه عدم رشد تولید کالائی در مقیاس کلی به معنی عدم رشد بازار داخلی در همان مقیاس است و عدم رشد بازار داخلی در واقع به معنی عدم رشد سرمایه داری است. بهمان درجه که تولید کالائی رشد میکند، بازار داخلی هم رشد میکند و بهمراه آن تولید سرمایه داری رشد میکند. برعکس بهمان درجه که تولید خود مصرفی باشد، بهمان درجه هم بازار داخلی بوجود نیامده و رشد نمیکند، و بهمراه آن تولید سرمایه داری هم بوجود نیامده و رشد نمیکند. و در نتیجه تولید سرمایه داری جنبه امری در اقتصاد روستائی خواهد داشت.

اما زوی دیگر بازار داخلی در ارتباط مستقیم با تجزیه دهقانی است. یعنی اینکه در جاهایی که بازار داخلی موجود نیست و یا در صورت وجود رشد کمی داشته باشد، این بدین معنی است که تجزیه دهقانی در آن منطقه و محل دارای رشد کمی است. لنین در این مورد می نویسد:

"تجزیه دهقانی برای سرمایه داری بازار داخلی بوجود میآورد."

(همانجا، صفحه ۱۸۴، تاکید از لنین است) در نتیجه زمانی که میگوئیم تولید خود مصرفی در روستاهای ایران غالب است و بدنبال آن نتیجه میگیریم که بهمان درجه بازار داخلی در روستاها ضعیف است، در ادامه بایستی نتیجه بگیریم که بهمان درجه تجزیه دهقانی در روستاهای ایران ضعیف و در مراحل ابتدائی خود قرار دارد. لنین در مقاله ای دیگر ارتباط تولید کالائی با تجزیه دهقانی را بدین صورت روشن میکند:

"خلاصه، زمینه ای که در آن پدیده فوق الذکر تجزیه دهقانی رشد میکند عبارتست از تولید برای فروش. علت اساسی بوجود آمدن مبارزه مابین منافع مختلف اقتصادی در میان دهقانان عبارتست از سیستمی که در بر توان بازار تنظیم کننده تولید اجتماعی است."

(مجموع آثار، جلد ۱، صفحه ۱۷۳)

{بقیه در صفحه ۱۰۰}

در روزنامه انقلاب اسلامی بتاريخ ۲۶ و ۲۷ فروردین ۱۳۶۰، مصاحبه ای با یک کارشناس امور کشاورزی و روستائی در ارتباط با مشکلات و معضلات اقتصاد کشاورزی ایران انجام گرفته است. گرچه این کارشناس کشاورزی در این مصاحبه مسائل متعددی اشاره میکند، ولی ما قصد بررسی همه آنها را نداریم و تنها در اینجا به بررسی مختصر چند نکته از آن بسنده میکنیم، نکاتی که مستقیماً در ارتباط با مواضع انحرافی بسیاری از سازمانهای چپ در زمینه ساخت اقتصاد روستاهای ایران و گرایشهای موجود دهقانان در جامعه روستائی میباشد. نکاتی که بیان کننده ورشکستگی تزر سرمایه داری وابسته در زمینه، مسائل ارضی از یکسو و تبلیغات خائنانانه و تزهاری رویزیونیستی حزب توده، ایران در ارتباط با "انقلاب سفید" و نتایج "انکارناپذیر" آن در "ایجاد تحول بنیادی" در جامعه روستائی ما از دیگر سو میباید.

۱- مسأله تولید خود مصرفی در جامعه روستائی ما

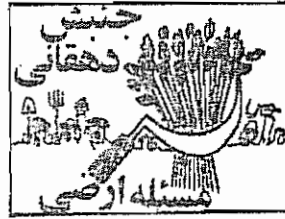
ارحمله احکامی که بدون مدرک و دلیل بتوسط بسیاری از گروههای چپ ما در شده است، اینست که پس از اصلاحات ارضی و محمدرضا شاه معدوم، ساخت روستاهای ایران تغییر نکرده و سرمایه داری در آن غالب شده است. حزب توده با تحول رویزیونیستی خود در اوایل دهه ۱۳۴۰ و بدنبال تحلیل های جدید رویزیونیستی در ارتباط با حرکت جدید امپریالیسم در مقیاس جهانی در ارتباط با کشورهای تحت سلطه قبل از گروه های چپ، چنین حکمی را صادر نموده بود و واقع بسیاری از گروه های چپ را در این زمینه بر روی خط خود کشید. در این زمینه از جمله روندهای اساسی که میبایست متحول میشد، تا چنین حکمی صادر میگشت، این بود که تولید کشاورزی اساساً از مرحله تولید خود مصرفی و یا حتی تولید کالائی ساده به مرحله تولید کالائی گسترده و تولید تجاری سرمایه داری متحول میشد. اما بهینیم واقعیت چیست. کارشناس فوق الذکر میگوید:

"ما در یک مطالعه ای که کردیم حدود ۶۰ درصد از روستاها را بدینگونه که ما خود مصرف هستند."

معنی و مفهوم این نتیجه گیری چیست؟ معنی آن اینست که تولید خود مصرفی در روستاهای ایران غالب است. حال اگر ما آن بخش از دهقانان را که بخش تولیدشان خود مصرفی است و بخش کالائی نیز در نظر بگیریم، اساساً تولید خود مصرفی در جامعه روستائی ما از رقم فوق الذکر بر مراتب تجاوز خواهد کرد.

اما بلافاصله برای خواننده میتواند این سؤال مطرح شود که از غلبه تولید خود مصرفی در روستا چه نتایجی میتوان گرفت و یا عبارات دیگر روندهای اقتصادی که تولید خود مصرفی بسنده بدنبال دارد، کدامند؟

زمانیکه ما از تولید خود مصرفی صحبت میکنیم، اساساً بدین معنی است که تولیدات کشاورزی بفروش نرسیده و بلکه به مصرف خود تولیدکنندگان میرسد. اما زمانی که چنین شود، اجار



ورشکستگی تو سرمایه داری ...

این جدول نشان میدهد که حتی اگر فرض هم بر این مسعود که اینگونه شرکت ها سرمایه داری اند، سوییژه از لحاظ سطح زیر کشت نسبت به کل اراضی زیر کشت ایران نقش بسیار جزئی داشته اند (۱/۲۴٪) و در نتیجه وجود این شرکت ها با این نقش جزئی نمیتوانستند رونق اصلی درون جامعه روستائی مسا را تغییر دهد. اما حق مسئله بمراتب بیش از این بوده است. زیرا مبارزه طبقاتی در درون این شرکت ها نشان داد که مبارزه به سبب کارگران و سرمایه داران، بلکه مبارزه ما بین دهقانان بی زمین شده از یکسو و رژیم و مدیران بورژوا - فئودال این شرکت ها از سوی دیگر و به حول انحلال این شرکت ها و تبدیل آن با زیر گرفتن زمینها بوده است. حال با اینست که این تصاد در درون این شرکت ها و مبارزه برای زمین در آنها بیش از هر جای دیگر حدت داشت و بیشتر اینکه بیش از هر جای دیگر بطور نسبی به نتیجه رسیده است! کار نشان فوق الذکر میگوید:

"شرکت های سهامی زراعی که صورت مالکیت گروهی بوده، بلافاصله بعد از انقلاب همه رفتند و با رزمینها را تقسیم کردند و تعداد زیادی از این شرکت ها منحل شد."

اما در مقابل این واقعیت شکننده، آنهاشی که سرمایه داری بودند این شرکت ها حکم میدادند، چه موضوعی میتوانستند بگیرند و چه حرکتی میتوانستند بکنند. به عبارت دیگر این رفقای چپ ما تحت تاثیر "سرمایه داری وابسته" در مقابل جنبش وسیع دهقانی که در محدوده این شرکت ها بیش از ۸۰۰ روستا و مزرعه را در بر گرفت و به حول انحلال این شرکت های "سرمایه داری" و باز پس گرفتن زمینها به پیش میرفت، چه موضعی میتوانستند بگیرند و چه موضعی گرفتند؟

اینان به راه بیشتر نداشتند: اول - بر سرمایه داری بودن این شرکت ها با فشاری نمابند و پس اجبارا به این موضع در بختند که جنبش دهقانی برای باز پس گرفتن زمینها به پیش حرکت تولید کوچک بیاکنند، دهقانی در مقابل تولید بزرگ سرمایه داری است و پس حرکتی به عقب و ارتجاعی است. جز به توده جز این گروه بود. زیرا زمانیکه خود توده دهقانی نسبت به انحلال این شرکت ها و سپس تقسیم اراضی این شرکت ها رهنه، این حرکت را به ربا خواران و مالکان نسبت داد و آنرا محکوم نمود. (رجوع کنید به نشریه "جرم" اوایل ۱۳۵۸). دوم - نظر

بقرینه در صفحه ۱۱

پس اگر بخوایم مطالب بالا را بطور خلاصه مطرح کنیم، چنین خواهیم داشت: غلبه تولید خود مصرفی به معنی اولاً عدم غلبه تولید کالائی است، ثانیاً - به معنی رشد ضعیف و در مراحل ابتدائی تجزیه دهقانی است، ثالثاً - به معنی رشد ضعیف بازار داخلی است، و بالاخره رابعا - به معنی رشد ضعیف تولید سرمایه داری است. و این آن چیزی است که میتوان از کفنه فوق الذکر این کار نشان کشاورزی نتیجه گرفت.

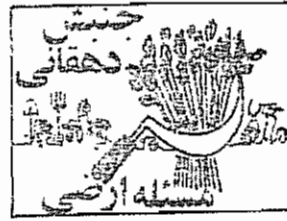
۲- شرکتهای سهامی زراعی و مبارزه برای زمین در درون آنها

از جمله نمونه های برجسته ای که مدافعین سرمایه داری شدن روستا برای تأیید تر خود را ارائه میدادند، شرکت های سهامی زراعی بود. مدافعان اصلاحات ارضی شاه معدوم در ارتباط با این شرکت ها سروصدای بسیار کردند و آنها را بعنوان نمونه های از رشد و توسعه اقتصاد سرمایه داری در همه جا تبلیغ کردند. از جمله این مدافعان، یکی هم حزب توده کذاشی بود که در مقالات متعددی حرکت وجود آوردن شرکت های سهامی زراعی را ستود و آنها را به عنوان نمونه های از گرایش هیئت حاکمه، شاهی در مبارزه بر علیه فئودالیسم و استقرار سرمایه داری دولتی که میتواند بسیار شرط نزدیکی با کشورهای "سوسیالیستی" برآورد و تغییر سرمایه داری و سوسیالیسم گام نهاد، یادآور میشد (رجوع کنید به مقالات مجله "دنیا" در اوایل دهه ۱۳۴۰ و اوایل دهه ۱۳۵۰ و همچنین به مقاله "حزب توده مدافع سرمایه داری دولتی در روستا"، مجله "کمونیست شورویک"، شماره ۱). متأسفانه اکثر این گروه های چپ نیز درست این تبلیغات را قبول نمودند و در واقع بر این باور بودند که تضافاً به درون این شرکت ها عناصر نخست از تفاذکار سرمایه و بدین ترتیب قادر نبودند مضمون اصلی کشاورزی و مبارزه طبقاتی درون این شرکت ها را بدرستی تشخیص دهند. اگر استدلال برخی از جمله ما، آنها را درنا درستی نظرشان در این مورد متقاعد نمود، تا ربح و مبارزه طبقاتی درون جامعه، ما بصورت شکننده و بارزی حقانیت نظریه را اثبات کرد. گرچه متأسفانه هرگز آنها نتوانستند که از این واقعیت جمعبندی نمابند و نظرات غلط خود را بکناری بگذارند و در نتیجه از زیر بار این واقعیت و این تجربه شان خالی کردند.

و اما موقعیت کلی این شرکت در سالهای آخر موجودیتشان چگونه بود؟ توجه خوانندگان را به جدول زیر جلب میکنیم:

موقعیت کلی شرکت های سهامی زراعی در سال ۱۳۵۵

تعداد شرکت ها	تعداد دروستا و مزرعه مشمول این شرکت ها	تعداد دهقان و حورده مالک سهامدار	کل اراضی مزروعی این شرکتها	% کل اراضی مزروعی این شرکتها نسبت به کل اراضی مزروعی ایران	کل اراضی زیر کشت این شرکتها	% کل اراضی زیر کشت این شرکتها نسبت به کل اراضی زیر کشت ایران
۸۹	۸۱۷	۳۴۰۰۰	۴۰۱۰۰۰	۲/۴۲	۱۳۰۰۰۰	۱/۲۴



در شکستگی نوسر مایه داری...

اراضی زمینداران بزرگ حبه غنمی و معنی پیدا نمیکند و در سبب بحث ما صرفاً با نظریات دهقانی ایشان است - رجوع کنید به "بیکار" شماره ۵۱. ظاهراً این بحث و بطور مختصر بحث "بیکار" بر مسای نخریب باروسیه و جمعیندی های لسر است. ولی در واقع نه تحریبات روسیه را فیمیده اند و جمعیندی های لسر را. زیرا اگر چه کموسیتها معتقدند که در زرسه ارضی را دیگرال نربین شمار در جارجوب یک انقلاب دمکراتیک ملی نمودن اراضی است؛ ولی برای طرح آن شروط معین و مشخصی فائل هستند. در نتیجه برای تعیین سیاست مسن و شمار معین در یک مقطع معین و در یک کشور معین، بایستی با توجه به اصل فوق و شروط مربوط بدان، عمل نمود. عملی غیر از این نه معنی دارد. چنان نمودن ما از حاص و در نظر گرفتن شرایط خاص میباشد.

لنین جمعیندی میکند که بطور کلی برای طرح شعار ملی نمودن اراضی دو شرط اساسی موجود است: ۱ - وجود جمعینوری دمکراتیک واقعی. ۲ - موافقت خود دهقانان با این امر. (رجوع کنید به "برنامه" ارضی سوساز دمکراتیک در اوکراین - انقلاب روسیه ۷ - ۱۹۰۵). اما شرایط خاص روسیه چگونه بود؟ لنین جمعیندی میکند که بخاطر شرایط خاص اقتصادی روسیه، خود دهقانان روسیه، برخلاف گراشتی عمومی دهقانان بطور کلی، خواستار ملی نمودن زمینها میباشد و در نتیجه شرط دوم فوق - الذکر در روسیه موجود بوده است. اما بخاطر اینکه در روسیه جمهوری دمکراتیک واقعی موجود نبود، لنین مطرح میکند که زمینبانان در شمارهای مربوط به بخش جنبش دهقانی، ملی نمودن را خواستار نشود و در شرایط معین روسیه و در آن مقطع معین بهترین سیاست را مصافقه اراضی زمینداران بزرگ است. (رجوع کنید به اینجا)

اما وضعیت خاص موجود در ایران چگونه است؟ کشاورزان و کثاوری در مصافقه خود در مورد گرایش عمومی دهقانان در ایران در ارتباط با مالکیت زمین چنین میگویند:

"ولی در اینکه واگذاری زمین به چه صورتی باشد این مطالعه شده و در اکثر مناطق ایران زارع علاقمند است که مالکیت داشته باشد و عطفش هم این است که شرکت های سهامی زراعی که بصورت مالکیت گروهی بود بلافاصله بعد از انقلاب همه رفتند و باره زمینها را تقسیم کردند و تعداد زیادی از این شرکت ها منحل شد و زارعین ما از دولت دو چیز را میخواهند یکی این که مالکیت داشته باشند و... (تا گیدات از ما است)

از نقل قول بالا چه نتیجه ای میتوان گرفت؟ میتوان به این نتیجه مهم دست یافت که گرایش عمومی دهقانان ایران در رابطه با شرح مالکیت، مالکیت خصوصی است. و این امر خود را به وجه با زری در شرکت های سهامی زراعی متجلی نموده است. در عین حال این نتیجه را ما میتوانیم از زبانی از خود جنبش های دهقانی در مناطق مختلف ایران در مه سال گذشته نیز

(نسخه در صفحه ۲۹)

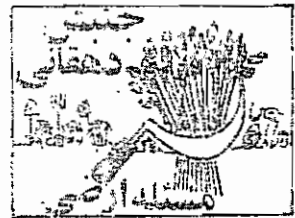
پروشنی بگیریم.

خود را تصحیح نمائید و ما نندید ما رگسست - لیبیب و اتمیات را سبای حرکت و تحلل خود قرار دهید و حساب را. پس از این از جنبش دهقانی دفاع کرده و موضع گذشته خود را صحیح نماید. ما در تاریخ جنبش کمونیستی جهان نمونه های برجستهای در این زمینه داریم: نمونه لنین که در مسکای جنبش عظیم دهقانی در ۱۹۰۶ - ۱۹۰۵ نظرات خود را صحیح و تکامل داد (رجوع کنید به "برنامه" ارضی سوسال دمکراتیک در اوکراین - انقلاب روسیه ۷ - ۱۹۰۵). سوم - سکوت اختیار کنید و از وضعیت فرار ننمائید. و این را در مواقع نهایت ایورتوسیم است. و متأسفانه اکثر گروه های چپ ما چنین کردند. و لیبیب در تحلیل نهایی و در عمل این راه فرقی اساسی با راه اول ندارد. زیرا در زمانی که مبارزه دهقانان برای بازپس گرفتن زمین با اوچ سرمد، عدم حمایت و تائید آن عملاً به معنی مقابله آن انسان است.

اما با بداین بکته راه خاطر نشان ساخت کدا و لا موضع گرفتن و سکوت اختیار کردن معنی ورنکستکی سیاسی است و در نهایت همواره نمیتوان از زیر واقعیتات ستر و سکننده فرار نمود. ممکن است در یک مورد چنین کرد. ولی در باره مبارزه طبقاتی دامن این گونه افراد و جریا سجا را خواهد گرفت و حیالت ذات سختی خواهد کرد.

۳- گرایش دهقانان در ارتباط با کسب مالکیت زمین

از جمله مسائلی که در زمینه مسئله ارضی - دهقانی بایستی مورد توجه قرار داده و حل نمود، یکی هم اینست که از گرایش عمومی دهقانان در مورد نوع مالکیت ارضی و جمع بندی داشت. بعبارت دیگر بعبایت از بررسی جنبش های دهقانی تعیین نمود که در مجموع گرایش دهقانان در ایران و در حال حاضر در جهت مالکیت خصوصی است یا در جهت ملی نمودن اراضی (مالکیت عمومی و همگانی). اهمیت این مسئله زمانی که بخوانیم برنامه "مشخص سیاست و شعار مسن در یک مقطع معینی در زمینه مسئله ارضی - دهقانی را فرموله نمائیم، بسیار با آن مستعد و به همین دلیل هم هست که ما در جنبش چپ در حال حاضر در زمینه تعیین نوع مالکیت و اسکان آن در شمار مربوط به جنبش دهقانی با نظرات متفاوتی روبرو میباشیم. اما با این اختلاف بر سر اینست که گروه های از جمله "بیکار" معتقدند که در حال حاضر از جنبش دهقانی در مقابل زمینداران بزرگ تنها در مصافقه آنها حمایت میکنیم و در اساط با نوع مالکیت عملاً سکوت میکنیم ولی معتقدیم که با بدینی شود (بگذریم از این نکته که با توجه به اینکه "بیکار" ما ناآشنا با این تصمیم ارضی رفرم ارضی امپریالیستی دهه ۶۰ معتقد است مالکیت مسمده اراضی مزروعی در دست دهقانان است و زمینداران غرض دهقانی سیرا با سرمایه دار کثاوری اند و بقیای مئود السم بسیار بسیار اجیر است، دیگر مبارزه دهقانان برای عیباده



حزب جمهوری...

یا کرده‌های خود طوماری منس بر اخراج وی تهیه کرده و آنرا برای هیئت واگذاری زمین میفرستد.

حزب جمهوری انجام مطالبه کدبا انتشا را طابعه مذکور ر مبداء سلطانی را علیه دهقانان و نمایندگان واقعی آنان فراهم نموده بود، اینها ر نام شکار است چندین ارما جان زمین های مصادره شده و با تحریک قبلی سلطانی و نفوذ زمینداران ساکی، مجدداً مابینده مابرز مذکور را دستگیر و در زندان می فرستد.

پس از این ماجرا ۱۹ نفر دهقانان بدعاج اربابینده خودشان حیت آزادی وی بیدادگاه انقلاب میروند. دادگاه که چنین وضعی را میبیند توسط حاکم شرح آقای انشا دهفاسان را مورد حمله قرار میدهد و میگوید که "این مابنده صده انقلاب است و دادگاه را متهم به رشوه خواری نموده و تبلیغ میکند که مابنده دهفاسان حسین و درده علیه دادگاه تبلیغ میکند که مابلا رسیدیم." در اینجا علاوه بر شکایتی که مابینده میسند از انگیزه های امانی دستگیری پرده برداشته میسود. همچنین انشا کرسپای وی - روز سفر آبی است و دیوم موجه کشته و نصرت حرب میگردد.

دهفاسانی بدنیال حریفای حاکم "سرا" در جواب تقیست: که "وی شما بنده باست و در ضمن کشاورزی زمین است و از منضعین، مابستی حتماً آزادش کنید." حاکم "سرا" ماجرهای بر فروخته گفت: "اگر زیا در حرف سر نیدنماها را بعد دستگیر میکنم. همه شما مثل هم هستید." دهفاسانی دیگری تعداد جرایمهای سر بالا وی ر بیب آقای انشا ریتنک آمده بود گفت: "جراثما ر مابک ن دعاع میکنید مگر همینها نبودند که مابظمروا میسند. دا تشدد تو مت شما که خودتان را اسلامی میسند میدارند و فدا بسلامت دعاع میکنید؟" حاکم "سرا" که بیست از این طائفه شما ورده بود مابندی ببلند گفت: "آری ما طرفدار مالک هستیم زمینهای کسه گرفتید مال مالک است و شما بیوز و نصب کردید و در اسلام این کار جایز نیست." در این سب یکی از کتا ورزان در جواب گفت: "آقای افشار دستهایمان از کار کردن پینه بسته و منسل ر من سف و سخت شده ما ۲۵ سال کار کردیم و آنها بردند. زمین حق مسلم ما است." آقای افشار منسل اینک اورت بد رخواست میگوید: "بغود کار کردید میخواستید اینقدر کار نکنید شما دستهایمان سالم باشد." (جانب است) آنها اریک طرف دم از سولید در شرایط حکی میزند و کارگران و کتا ورزان را منیم به کمکاری میکنند، از طرف دیگر جواب آنجنانی بد رعایت طاعت فرسای دهقانان ر نچیده مابنده. معلوم است آفاسان! شما نه میخواستید! این حیک به شمر برسد دولت ایران بیوروستد از آن سرورن آید و نه میخواهد کتا ورزان زمینی دانند مابنده مابسا کار و کوشش خود مملکت ما را از وابستگی مباحات دهد. سیاست کتکاری به کتا ورزان و کارگران انقلابی ایران نمی حسند. این بر زمینها نیستند آن دستگاه ترین و طولی. حزب جمهوری است که عقب و مسلم بیت المال ملت را به دست جنبی بسدهد و میخواهد مملکت ما را راسته بدها بر قدرتها کند.

دهفاسان وضعی مابعدا این حرفها ندهد، بدروسا مابندی ر بشودس از چند روز بدست واگذاری زمین رسته و حکمی را کسد. هشت مابسی برنا سوسی بودن تصرف زمین توسط کتا ورزان کتا فیلان دسود، و بحددا مابنحی بیشتر (حدود ۲۵۰ متر) بدادگاه انقلاب رستند. (لزوم تذکر است که هیئت واگذاری زمین دهفاسان محضولر سام مابین مواد غذایی جنگ زدگان برداشت میکند. اسباب دهفاسان با عزمی محکم برای آزادی شما بنده دستگیر شده در محاسل دادگاه قرار میگیرد که پس از جرح و بحث های رسیده یکی اربابداران مستقر در دادگاه دهفاسانی را کتک میزند. مابسر دهفاسان برای تلافی اینکار تصمیم برده نش گرفته اند که در همین سب شما بنده دانستار آقای کاردان سر رسید و مابتمسلی و جاسوسی اربدهفاسان و شهید کردن مابسا ر لنگور جورا آرام میکنند. وی به شما هده جبهتی حسگن مالحی آرام گفت ماکاری سد کارمان بداریم. کتا ریدشکاست بررسی شود و مابنده مابسم آرام شده و همه کارها درست مسود." یکی اربدهفاسان مابندی ملسگست: "ما حتی یک وجب زمین را نه به شما مده و مده و مده مابک دهه. مابرتکاران حین ناشداین مطلب برای آزادی شما سده مابسا ری کردند که در نتیجه موفق شدند تا شما بنده حسد را آرام کنند.

آجهد که گفته شد خلاصه ای اربوظفدهای رنگارنگ حزب و نتواند ناما بود. مسوده های این مابرادشهرها و روسا های ایران سوزورسند مسود. مملات چند ماهه اخیر علیه نیروهای انقلابی و مردم آزادی سب حرب و وطن فروش جمهوری و تسویه حساب های درون مابندی و... نشان میدهد که تو طوطه و سعی علیه انقلاب نکوه میسند. مابن سر حال تکوین است. سوزده اینک که اکثریت مردم مابدر روساها ریدگی میکنند، انحصار طلبان حاکم مابفوانین فدهفاسانی مبخوا مبروا سب ارباب و رعیتی را بحددا در روستاها احداث میکنند. مابگردادن زمینها به مالکان قبلی، تصرف زمین های برر کر سب نظر دولت، ایجاد تکیه های جاسوسی از طریق انجمن های اسلامی در ده و جنگوری از ادامه کار هیئت واگذاری زمین و... همه مابسا شو هستند که حاشین بطلت دارند مابنده ما را سب بیک حکومت مابم مابفا حتمی سوق میدهند.

دهفاسان مبابر مابستی با اتحاد و همبستگی مابا مابراقتنار و لباس انقلابی شهری در مقابل زورگوشیها و تحورات حسرت و بدوالتها و سرمایداران بزرگ و ایستد ایستادگی نموده و همه مابسب مابسی امیر مابستیهای رنگارنگ را از صحنه بیخسند. مابک و سوزنگ دارند.

مابسی مابتشکیل شوراهای واقعی از همه انشا دهفاسان مابراز کتا وردهای انقلابی خود حراست نموده و در حیت کسرس این مابا وردها بکوشند

مابا دران اتحادیه کتوبستیهای ایران مابمل

گزارشی از اوضاع شهر بوکان

فساد و فحشاء و آدمکشی و ترورهای ظاهراً مشکوک و مبهم و غارت اموال مردم و دکان‌کین برای اهالی بوکان و اطراف پدیده‌های "عادی"ی گردیده‌اند. در شهر انواع مشروبات الکلی ساخت عراق و کشورهای عربی در معرض نمایش است. در بعضی از میخانه‌ها شبها عریه‌کشی حزبی‌ها سر به آسمان می‌زنند. و رقبای قمار بازم ساخت عراق و کشورهای امپریالیستی سه و فور در دست جوانان بیگنا و ولیمین‌ها دیده می‌شود. مواد مخدر آنقدر زیاده است که حتی به شهرهای دیگر ایران هم صادر می‌شود. (۲ بوکانی بهنگام حمل ۲ کیلو و روئین به تبریز دستگیری می‌گردند). فساد اخلاقی بویژه در بین جوانان رواج یافته و بیگاری نیز اثرات بخشیده است. فیلمهای مبتذل در "سینما" های بوکان که عبارت از یک پرورکتورویک مغازه یا خانه است، به نمایش در می‌آید.

از نظر امنیت و آزادی که حرفش را هم نباید زد، کشتن مردم در روز روشن (معمولاً از طرف افراد حزبی)، لخت کردن مردم بزرگ اسلحه (یکی از رفقای خودمان را زانانیکه از دهی به دیگر می‌رفته توسط دو اصب سوار در بیا با مورد تهدید ترار می‌گیرد که رفیق ما هم ز رنگی می‌کند و قبل از آنکه آنها بتوانند کاری کنند بلباس کلتی که همراه داشتند یکی از آنها را زخمی کرده و فرار می‌کنند). کتک زدن و زندانی کردن افرادی که نشریه می‌فروشند و آتش زدن دکه‌های تنبروهای سیاسی و... از برکت کوتاه آمدن و تزلزل تنبروهای سیاسی چپ نما در قبایل حزب دمکرات در شهر اعمال می‌گردد. شهر از ساعت ۱۲ شب به بعد توسط حزب دمکرات حکومت نظامی اعلام می‌گردد و با ملاح هیچ برنده‌ای حق برزیدن ندارد و فقط گاهگاهی افراد مسلح حزب در حال مستی و تلوتلو رفتن دیده می‌شوند. حزب که تا همین چندی پیش در محل شهر بانی سابق کمیته‌ای بنام "کمیته قضائی" شهر و با بقول بعضی‌ها کمیته قضایی شهر تشکیل داده بود، زمانیکه دید مردم می‌گویند چرا با وجود چنین کمیته با ملاح قضائی، این همه در شهر دزدی و کشتار و بی‌ناما موسی می‌شود، کمیته قضائی اش را برچید و آن را رسماً به یکی از سه مقرنظامی اش تبدیل کرد تا آزادانه تر بتواند بی‌تجاوزات و اعمال دیکتا توری اش ادامه دهد. حزب دمکرات جمعیتی است از نشودالها و بالکین، المین‌ها و ترورترین افراد، ساواک‌ها و افسران فراری ارتش، ساواکیها راست راست در بوکان و مناطق زیر نفوذ حزب و در سایه شوم این حزب شرور به گشت و گذار مشغولند و به ریش مردم ایران می‌خندند.

طرفداران بختیار بر احوالی و مرتب در شهر اعلامیه بختیار می‌کنند. افرادیستنی عراقی وابسته به حزب یا بختیار است بگوئیم همان اربابان و دستور دهندگان اصلی حزب بر احوالی در بوکان و در تمام مناطقی که جزء قلمرو حزب است در رفت و آمده هستند، و حتی بعضی از آنها کردی هم بلد نیستند و به زبان عربی تکلم می‌کنند و دارای مترجم میباشند.

مدارس بوکان که از طرف رژیم منحل اعلام گردیده بود، به همت حمصی از معلمان و خود دانش آموزان شروع به فعالیت نمود. (بقیه در صفحه ۱۶)

شهر بوکان دو سال است که در محاصره اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی قرار دارد. در این دو سال اوضاع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی این شهر بکلی وخیم گردیده است. بسیاری ما بحتاج زندگی سرما و آراست و با راضی این گزانی هم بیشتر از همه بردوش زحمتکشان و بی‌پیزان سنگینی می‌کند. نرخ اجناس روربه روز و گاهی هم ساعت به ساعت افزایش پیدا می‌کند. اکثر زحمتکشان که دیگر آهای در بساط نداشته و شغلی هم موجود نیست، بیش از این تاب تحمل این فشار اقتصادی را ندارند و از شهر و روستا های اطراف رخت بر بسته و به امید پیدا کردن شغلی آواره شهرهای دیگر ایران شده‌اند. بیشتر آنها به گوره پزخانه‌های اطراف تبریز، تبریز، تاکستان، همدان و... رفته‌اند و در این سفر تمام اهل خانواده خود را نیز به همراه خویش برده‌اند. بعضی از ترس اینکه مسادا کاری به جنگ نیا و روند، از یک ماه قبل از شروع کار به نزدیک و مجاورت گوره پزخانه‌ها رفته و در آنجا ساکن شده‌اند تا جایی "رزرو" کرده باشند. برخی دیگر از مردم برای ادامه حیات خویش اجباراً بعضی از وسائل زندگی خودمانند فرش، بیخچال و... را فروخته‌اند تا از پول فروش آن مدجوعی کرده باشند. و سرانجام بعضی‌ها هم خانه خویش را فروخته و به شهرهای دیگر ایران مهاجرت کرده‌اند. البته بعضی‌ها هم برای آنکه بتوانند شکم خود را سیر کنند و در ضمن به اصطلاح سربناهی هم داشته باشند و اردسا زمانها و دستجات سیاسی مختلف شده‌اند. بویژه وارد دمکرات که بعداً افرادش حقوق هم میدهد (تا هه هزار تومانش هم دیده شده است).

اجناس و کالاها هم که موجود است تقریباً بیشتر عراقی هستند که اساساً توسط حزب دمکرات وارد می‌شود و به قیمت گرانی بی‌روش می‌رسد تا آن مقدار کمی هم که توسط قاچاقچی‌ها وارد می‌گردد می‌تواند بستی که مالیات آن در همان مرز ایران و عراق به "گمرک خانه" حزب تحویل گردد. نرخ بعضی از اق این چنین است: قند هر کیلو ۲۴ تومان، نفت هر جلیبی ۳۰۰ تومان، برنج هر کیلو ۲۰ تومان، بنزین هر لیتر ۲۰ تومان، گاز و تیل هر ۲۰ لیتر ۱۸۰ تومان، روغن خوراکی هر جلیب ۱۲ کیلوئی ۶۰۰ تومان و... اجناس ذکر شده بالا همه عراقی هستند.

البته کسانی هم هستند که گاهی موفق می‌شوند مقدار کمی جنس را از شهرهای مجاور به بوکان وارد کنند که در بین راه میبایستی سبیل ما مورین رژیم جمهوری اسلامی و دمکرات را جرب کنند. (یک گروهان هنگام اخذ روه از صاحب یک کالا توسط یک سرباز شناسائی و بازداشت گردیده و برای محاکمه به سنج گسیلش می‌دارند).

آن وضع اسفناک اقتصادی که در شهر دیده می‌شود در ده ساله شدت بیشتری بوجود است. بطوریکه سال حتی خیلی از خرده مالکینی که در سالهای قبل معمولاً زمینشان کفاف زندگیشان را میداد مجبور به ترک روستا شده‌اند. اگر سالقا شخم زمینهای مزروعی توسط گا و آهن کم شده بود، بر اثر عدم وجود گاز و تیل برای تراکتور، دوا رها بین روش شخم کردن قدیمی و نشودالسی معمول گردیده است.

بوکان ...

فداشيان اکثریت کما رشکني زبا دکتره دورفتن به مدرسه را تحریم کردند) چندی بعد قسمت های متوسطه به دلایل امنیتی و جلوگیری از برخورد ها تعطیل گردید و فقط مدارس راهنمایی و دبستان ها همچنان باز است. جذب دمکرات که در شروع کار مدارس مصلحت آن دانسته بودند که موافقت خود را ضمنی اعلام نماید، امروزه کاملاً مخالفت کرده و در میتینگ ها و اعلامیه ها پیش دانش آموزان را دعوت به تحریم مدارس نموده است و میگوید این مدارس منزه به ها را از هیچ و پوچ بر می کشند. ناگفته نماند است که مسلمین و دانش آموزان اکثر مخالف حزب و خط مشی ارتجاعی وی می باشند.

کمیته ها می که معاصره اقتصادی رژیم برای مردم بسیار آورده، نفرو فلاکت، بیکاری و فساد را که از طرف حزب دمکرات سر مردم اعمال می شود، طولانی شدن جنگ تمثیلی ای کسه ویرانی و بی امنیت و آوارگی بسیار آورده و عدم توانایی نیرو های انقلابی در هدایت و ادامه مبارزات مردم و بسیجی های مشکلات روز افزون دیگری که بدوش زحمتکشان سوار است ... تمام اینها دست بدست هم داده و نتیجه ای از نمایان درستی و نادرستی را در مردم به وجود آورده و متأسفانه اکثریت مردم را به یک نوع انفعال، بی امید و بی میلی در قبال سرکشی و خویش گشا نهاده است. مردم دیگر به پیشمرگه به آن دیده ناچسی ها می ای کم بینگر نیستند نگاه نمیکند و برای آن احترامی قائل نیستند. حتی با رها دیده میشوند که در ملاء عام به آنها فحش میدهند و آنها را مسبب بدبختی های خود می شمارند. در بوکان مردم تمایل به پیشمرگه ها میگویند که اگر ارتش وارد شهر شد آنها نیاید در شهر جنگ کنند بلکه اگر میخواهند بجنگند بروند خارج از شهر درگیر شوند. زیرا میدانند که وقت در شهر یعنی ضعیف و خرابی را نوبه خوب بستن شهر توسط رژیم. مثلاً در شهر میا با دکم فعلاً دست دولت است زما نیکه پیشمرگه ها برای زدن ضربه به نیروهای دولتی به شهر میروند. مردم دیگر مانند گذشته با آنها همکاری نمیکنند. گویا اینکه از رژیم هم متنفر هستند. مثلاً یکبار وقتی پیشمرگان دمکرات به ده "ایندر قاش" نزدیک میا با در فتنه مردم با ورود آنها به ده مخالفت کردند (البته افراد حزبی با زور وارد شدند) و ظاهراً اینکه مردم همین ده توسط اوباشان بلاعینی اما مجسمه ارومیه چندی پیش قتل عام گردیده بودند. خواسته های مردم فعلاً برگرداندن طسح و آرامش بگردستان و شکستن معاصره اقتصادی و ایجاد تنظیم و امنیت و فرا هم کردن امکانات کاری و تولیدی و بیان آزادانه اندیشه های خود می باشد. حال این خواسته ها چه از طرف بخشیا رها شود یا دمکرات و چه از طرف رژیم جمهوری اسلامی واضح است که در باره گفته و ما هیت طبقاتی جریان فوق الذکر تا مل و تحقق نمیکرد (برای بیان تفاوتی نمیکنند. مثلاً برای نمونه یکی رو قلمی یک سیکاری از لزوم ادامه جنگ و "موقعتیت انتقال بی و ... هر طرف میزد، مردم بی مدت به روی اعتراض کردند که شما ها فقط سیکار نیست جنگ و جنگ و اینها خبر ندادید که ما چطور زندگی

میکندیم. نفس بیکاری زما نیکه چیزی نشأت که بگوید و جمعیت را ترک میکرد، مردم سرودن از امانداخته و بیوی بدو سیرا میسی گفتند.

فعلاً در شهر و منطقه آنقدر که نیروها شما نند که کومه لسه و دمکرات از هم میترسند از دولت هرا بی ندارند. هر کدما از ترس خلع سلاح و کشته شدن توسط دیگری خود را بسیج و متشکل میکنند. گرچه بعد از درگیری اخیر بین کومه لسه و دمکرات که منجر به کشته شدن ۱ نفر از کومه لسه و دستگیری تعدادی از طرفین توسط یکدیگر شد و فعلاً آتش بستی بین طرفین برقرار گردیده ولی بسا اینحال هیچکدام و بیویژه کومه لسه بد رعایت این آتش بس از طرف مقابل با ورنند از ندو گهگا هی این آتش بس نقض میکرده. دو طرف با خنپاره انداز، توپ ۶۰، دوشکه (یک نوع تیربار روسی)، آر بی بی، جی و ... از مقابل هم رژه میروند و سلاح های خود را برای ترس و رعب طرف مقابل به رخ هم میکشند. کومه لسه اخیراً یکمیری از افراد زبده خویش را تحت نام "هیزی-پیشرو" یعنی نیروی پیشرو و متشکل و آماده ساخته که این نیروها سا برای مقابله با حزب است. مردم از این وضع هم ناراحت اند و خواهان درگیری یک نیروی گرد با نیروی گرد دیگر میباشند حتی اگر نیروی گرد فروش و مرتجع می باشند دمکرات باشد. گرچه برخورد انفرادی کومه لسه به مردم عادی و نسبتاً خوب و برخورد انفرادی دمکرات به مردم درست مانند انبارها و پاساژها است. ولی بسا اینحال مردم چندان فرقی بین پیشمرگه ها نمیگذارند و بسا اصطلاح میگویند پیشمرگه، پیشمرگه است.

در شهر ظاهراً اینطور تبلیغ میشود که در صورت حمله ارتش و پاساژها به شهر بوکان کومه لسه خواهدان جنگ با آنها در ضریقت، ولی دمکرات آشکارا و برخلاف تمایل مردم اعلام مینماید که در صورت لازم در شهر هم جنگ خواهد کرد. اقلیت بسا رنا چیزی از افراد دو هوا داران کومه لسه چنین زمزمه میکنند که در شرایط کنونی ایران، ادامه جنگ با رژیم صلاح نیست (یعنی مخالف نظر "بیکار") و این چیزی است که فعلاً برخلاف خواسته دمکرات میباشد. یکی از مسئولین حزب دمکرات در ارتباط با درگیری های اخیر بین دمکرات و کومه لسه میگوید که کومه لسه میخواهد مسلحانه از زمین بگذارد و با دولت جنگ نکنند و در دنباله آنها نه میگردند. در واقع حزب دمکرات به کومه لسه و نیروها این است: اسلحه را فعلاً زمین نگذارید، ولی روی خط من هم باشید.

اگر از دمکرات و کومه لسه بپرسیم می رسم به جریان بی بنام "خه بات ... یعنی مبارزه برای استقلال و اسلامیت خلق کرد" که تشکلی است زیر رهبری شیخ جلال حسینی برادر شیخ عزالدین حسینی که ظاهراً این دو برادر کاری بیکار هم ندارند. اخیراً افراد این جریان به تعداد بسا و زیادهای در بوکان دیده میشوند که دارای مقرنی میباشند. افراد شیخ جلال آشکارا اعلام مینمایند که آنها طرفدار بحث عراق هستند و برای سرنگونی رژیم ایران سیکوشند. افراد بسا زیادهای عراقی هم با آنها دیده میشوند. این افراد در فضا و فضا باز حزبها هم جلو ترند. سیستم جاسوسی و خبرچینی آنها هم بسا خوب (البته خوب برای آنها) میباشد. بعضی از مسئولین آنها هم عمامه های سفیدی به نشان ملا و موم دور سر خود بیجا نهاده اند که البته برای گول زدن مردم است. همگی گونه بایه توده ای بین مردم ندارند. رابطه آنها با دمکرات خیلی خوب است. در قبال هر بنظر میسود که رابطه کومه لسه با آتشکشا خوب نیست (بخاطر بعضی بؤده ها) ولی در عمل و بنا به نظر مسئولین کاری بیکار هم ندارند.



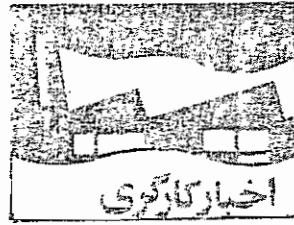
اخبار کارگری

نامه بیک کارگران انقلابی پیرامون خیانت حزب جمهوری و اخراج کارگران فلور

و اداره کارافغان مراجعه کرد چیزی نذیدتا با لاجره از شیران
یک فرسما بنده از طرف معین فرستادند. اسم این شخص پور
از در بود که بعدها از طرف کارگران بنام " یواژدها " معروف
شد. وقتی معین فرورینفت بود ما کارگران که خبری از او
ندیدیم و آنسته خیلی از کارگران از او متنفر بودند. تا بد معین
فریدانست که ما کارگران از او بدمان میاید و موقعیکه به افغان
آمدیم با رمزها ندا زبلا لاینگا ه با زبند کرد. رئیس شورا به کار
گران گفت که شما بد جمع ستویم و مخفیا نه با معین فرمذا کره کرد
ند. البته کارگران مذاکرات در حضور کارگران اتفاق میافتاد
بیشتر بود چون کارگران دوست و دشمن خود را بهتر تشخیص میدهند.
آن زمان قرار تکدیگ کمیسوی تشکیل بشود که وضع استخدا می
و حالت سلاتکسی ما کارگران را برای همیشه روشن سازد. شما
بندگان این کمیسیون یک نفر از شورای و یک نفر از امتا سدا ری
و یک نفر از سپاه با سدا ران افغان تا یک نفر هم از آداه کسا رو
سلاوه خودیورا ز در بودند. البته این کمیسیون فقط یکسار
تشکیل جلسه دولتی چیزی بدست نیا مدتا اینکه آقایون مکتبی
ها شما مدیریک جلسیدن حضور شورا تصمیم گرفتند که ۶۰۰ نفر از
کارگران را به یک شرکت دولتی بنام " نفت سار " بدهند و ۴۰۰
نفر هم در خودی لاینگا ه با نی سما بند. حدوده ۱۰۰۰ نفر به سربازی
فرمانده مستد و بقید هم با ز نشسته میشدند. شورا وقتی از این
تصمیم با خبر شد آنرا محکوم اعلام کرد و تمام کارگران با عصانیت
آنرا باطل اعلام کردند. پورا ز در در جمع کارگران خواست متن
اعلامیه را سخا شد که کارگران بسوی مهلت ندادند و با مت و نگدو
سگ بدستال وی امتا دند و او هم به نطقه دوم ما ختمان اداری شرکت
نشد پیش آقای علاقه بند* رئیس با لاینگا ه اصهارن بنا گرفت
هر دای آن روزیک دسته زاندا ر م مسلح از ورود کارگران بس
با لاینگا ه جلوگیری کردند. شما کارگران ناراحت بودند و
بد شد کمر نا سزا میگفتند و حتی چند نفر قصد داشتند همه کارگران
را سدا خل با لاینگا ه ببرند ولی با هوشیاری چند نفر کارگران آگاه
سجید کارگران فهمیدند که سراسان توطئه جیده اند. البته در
آن زمان نازد عراق سدا ایران حمله کرده بود و تمام کشور برای
جلوگیری از رخنه یعنی ها آماده رفش سه جبهه بودند و البته
پورا ز در قصد داشت که یک درگیری ایجا کند تا بلکه متوسط آن
همه ما را اخراج کند و قیمت فدا انقلاب با ما بجسباند. کارگران
در سخت محوطه پارکینگ تخفج کردند و بخترانی و افشا کسری
کارگران انقلابی روحه کارگران را خیلی بالا میبرد. برای
مشاعات مکتبی شهر افغان تجمع ما کارگران خیلی گران تمام
شده بود و حتی سخا شدند آنرا بخون کشند. قبلا میخواستند
کارگران را به استاداری افغان دعوت بکنند تا کمک چاق
داران حربی و افراد کارگرم را قاروما رکنند که ما کارگران
دست آنها را خواستیم جواب دادند که آقای نیل فروشمان
معاون استاداری افغان با بی ظلم کردن کارگران بیسار
آنجا آمد و همه را دعوت به آزادی کرد و وعده رسیدنی بنا کارکنان
را داد ولی چون فقط وعده داده بود روز بعد دست کارگرم را
کشت مکتبی خورد و ما قبت میخواستیم را بدهد یک سزخا و سراری

مس یک کارگرفنی هتم و در شرکت فلور افغان کار رسمی
کرده ام که تا زکیما اخراج شده ام. البته این دعوا ولی نیست
که من و بقیه کارگران را از کار اخراج میکنند، یک دفعه آمریکا
شما ما را از کار ربیکا برگرداند آن وقتی بود که انقلاب مسردم
ایران بندری آنها را ترسانده بود که از ایران فرار کردند و دست
۸ ماه بکار شدیم. البته آن موقع ما حدود ۴۰۰۰ نفر بودیم ولی
وقتی دولت بزرگان بسرکار آمد، آمریکا آنها هم برگرداند و از
تمام ۴۰۰۰ نفر فقط ۱۲۰۰ نفر از ما کارگران بسرکار برگردانیم.
دعوه دوم که میخواستند ما را بیرون کنند با اشکال مواجه شدند
چون ما کارگران یک دست در مقابل آنها ایستادند و تمام
قراردادها را سه ماه در ما ندادند. البته بین ما کارگران عده ای
با قرارداد ۲ ماهه و بعضی با قرارداد ۳ - ۴ ماهه و بقیه قرارداد
۶ ماهی داشتند. یکبار آنها میخواستند ۷۰۰ نفر را بیرون
کنند ولی نتوانستند و آخر دست خودشان ایران را ترک کردند.
البته این موضوع وقتی اتفاق افتاد که ما کارگران با تظاهرات
در با لاینگا ه افغان با خیلی از مردم ایران در تهران، افغان،
مشهد، تبریز و تقریباً همه جا از اتفال جا سوخا به آمریکا
همراهی کردیم و آنها هم از ایران فرار کردند. ما کارگران شرکت
فلور را ملی اعلام کردیم ولی نه دولت از ما حمایت کرد و نه سدا
دارونه رئیس اداره کار افغان. وقتی بحاصره اقتصادی
شروع شد، آنها نیما هم فرار کردند و ما کارگران ما ندیم و آقای
بنام افغان که خیلی مخالف کارگران است و بقول یکی از
کارگران " از اون انگلیسهای نابکار " است و در سدا در
اختیار شرکت فلور کار میکرد. یک دفعه هم خود این آقایان
مکتبی ها ما را بیرون کردند که این قسمت را میخواستند هم قدری
مفصل تر بنویسم.

وقتی شما ثیان رئیس شرکت فلور شد کارگران مکتبی
دست آوردند که این آقای هرجی خبرتوی با لاینگا ه و افغان سی
گشت به آمریکا و آلمان تلکس میکرد. حالا خودتان خوب فکر
کنید که همه مردم ایران فریاد میزدند " برگ بر آمریکا ولی
صناشان به آمریکا خبر میفرستاد. بالاخره میخواستیم و راه
با لاینگا ه راه ندهیم، ولی رئیس شورا یکی دیگر از نمایندگان
شورا مخالفت کردند. رئیس شورا میگفت " بیرون کردن صفا
شان یک توطئه است و از تهران خبر دادند که میخواستند با لاینگا ه
را خراب کنند " البته من بعدها فهمیدم که رئیس شورا عضو حزب
توده است و این همه دلیلی برای خیانت حزب توده. بدربنده که
یک کارگر شرکت نفت در جنوب است دل پر خونی از حزب توده دارد
و همیشه از ترسیران حزب توده با عصانیت حرف میزند.
وقتیکه آلمانا نیما رفتند تمام کارگران ایرانی و مکتبی هسار
نشسته بردارها و جوشکارها و یابیب سترها و کارمندان و حتی جاسپ
های مکتبی کار با لاینگا ه را که تقریباً یک قسمت آن شده کاره بود
بمیدید گرفتند. البته مدت ۴ ماه یعنی از اردیبهشت ما تا آخر
شهر پیرسال ۱۳۵۹ شورا چند سفر به تهران کرد ولی وضع ما کارگران
روشن نشد. خیلی وقتها کار میگردیم ولی حقوق را پس از ۱ ماه
یا بعضی وقتها حتی ۲ ماه سدا میدادند. هر چه شورا به استاداری



اخبار کارگری

نامه يك كارگر

بسمه از صفحه ۱۷

داده اند. من سخنان در مورد کارگران تلوزر اصحابان اطلاع کامل دارم و اکثر آنها را کارگران نیمه بدو رختی ساسی صدا سم. ولسی یک مشکلات واقعی کارگری و سایر تجربه در میان ما وجود ندارد و اکثر کمنا سکه از حقوق ما کارگران دفاع میگردند فقط بلندبوندند که حرف بزنند ولسی یک برنامه صحیح و انقلابی به ما نشان میدهد. برای مثال روزی که میخواستیم سرکار سرویم در سر ۳ راهی با لاینگاه واقع در جاده اصلی اصفهان - تهران یک گروهان ژاندارمری و چند ریورنتی برای سپاهیان سازمان از ورود کارگران به جاده با لاینگاه جلوگیری کردند. البته با مبارزه ای که سر کارگران راه افتاد همگی تصمیم گرفتند که سوارا شود سوسیا شود و به محوطه پارکینگ با لاینگاه بروند و می و سایر کارگران شاهد برخورد دو سرکار رگرا آکا بودیم. یکی سنگت ما باید جاده را ببیند و ببیند و سلسله مردم را به حمایت از خودمان دعوت کنیم. دیگری میکنند سینی جاده اصلی تهران - اصفهان یک کارکو در کانه و عطشی است معترف زیرا هزاران تن از مردم کشور ما از طریق اتوبوسهای ما سرری و ما سینهای نحیف در این جاده بدشمال که روزی خود هستند. هزاران تن از رانندگان تریلی ها و کامیون های سنگین تری این جاده بون مسخورند. اونجا مثل توالای سیتند که فقط بلندی حرف بزنی. تو اکسیر راست میگیری سکا اعلامیه بنویس و در بین مردم در سیر وجه در کارخانه های اطراف پخت کن تا اینکه مردم اطلاع پیدا کنند که درد و مشکل ما کارگران چیست. البته عده ای از کارگران که صحبت این دو نفر کارگر را شنیدند حرفهای دومی را قبول کردند و همگی بطرف اتوبوسها حرکت کردند تا طرف با لاینگاه حرکت کنیم ولسی سپاهیان سازمان و گروهان ژاندارمری نگاه شدند تا چارادر همان ۳ راهی ما ندیم ولسی در جاده اصلی بنا ندیم و آنها تخطیه کردیم و در کانه جاده اصلی در یک محوطه با زو خاکسی اردوزدیم. وقتی میگویم کارگران برنامه ندارند و اشتند و حیلوسی از کارگران فهمیده هم که صحبت میگردند بدون نقشه و برنامه آنها لاینگری میگردند. این یک درد بزرگی است و با بستی ما کارگران آنها در میان کنیم. در یکی از همین روزهای داغ و بصر ما جرابود که زور بود ۶۰۰ نفر کمنا سیکه متعلق به شرکت نفت سار بودند. به با لاینگاه جلوگیری کردند و فقط حدود ۵۰ نفر با اصل رفتند. عده ای از همین آقایان رهبران کارگران بسسه ۵۰ نفر گفتند که چون بنده بیرون هستند با بستی اعلام همبستگی کنیم و به آنها ملحق شویم. این کارگر رفیق که من او را مینامم سه آنها میگفت: شما از ۵۰ نفر دعوت کردید که از آنها دعوت کنید و چارادر آنها را بکار شما اشتیا است. تنها راه دعوت بسسرای همبستگی برای کارگران بیرون و داخل با لاینگاه ای نیست که همه بیوم تلاش سار ۶۰۰ نفر چار شوند. با بستی ۵۰۰ نفر کارگران از خارج و ۵۰۰ نفر کارگران داخل ما هم بشند و بسسه

مبارزه خود را ادامه میدهند و به همه همبستگی میورند. یک خواست دارم و آنجا سیکه در داخل با لاینگاه هستند بسسرای همبستگی با کارگران اخراجی با بستی مبارزه کنند تا آنها را بد داخل بیاورند. یک مثال دیگر میآورم و رومنا بود که ما کارگران جهوضی داریم. یک روز صبح ما لاینگاه کارگران خیلوسی عمیانی بودند و ما به حرفهای آتشین یک کارگر انقلابی گوش میدادند. این کارگر به همه میگفت که ما بستی مبارزه کنیم تا حق خود را بدست آوریم ولسی را در نشان ضعیف و نقریبا همه کارگران گنج شده بودند که با لاینگاه با بستی میکنند. همبستی رست کارگران اجازه سخن گرفت و سکا کارگران سازمان ساده برنامه خود را اینطور تشریح کرد: "سازمان کارگر همه میداند که ما مدت بکمال است که از دولت و همه مسئولین درخواست کرده ایم که بومع ما رسیدگی کنند ولسی آنها چون غذا کارگرند سست گوش انداختند. الان که آمریکا از طریق عراق به ما تاجا و زکرده و خاکه کشور ما را تصرف کرده این آقایان هوس کردند که وضع سارا روشن کنند. ما باید بیوش باشیم. این برنامه حزب خیانتکار جمهوری اسلامی است که بستی ها و آبت ها و حجازی رقا ص میخواهد. هنداگر ما مدای اعتراض بلند کردیم مردم را که فعلا مسئله جنگ سارا نشان اصلی شده و علیه ما تحریک کنند اگر این آقایان بی حواسند به حق ما رسیدگی کنند بکمال بی خودی و سر نمگردند ولسی الان بین ما و حزب جمهوری و افراد سکا رگریک جنگ در گرفتار است. اگر تصور کنیم که این جنگ برای تصرف ده تبه باشد ما سکا ساره را از دست داده ایم ولسی جنگ را بنیا حتمایم. ممکن است در مورد این یک تبه شکست خورده ما نیم ولسی برای کل سرنوشت جنگ و ۹۰ تید دیگری با بون نشده ایم. بعضی از آقایان همیشه میگویند حمله کشید ولسی هیچوقت با ما نداده اند که در هر جنگی حتمی در بهترین حالت، حمله همیشه تنها دستور فرما شده ان نیست و نخواهد بود. گاهی شرایط پیش میاید که ما نقشه و برنامه عقب نشینی کنیم تا از نا بودی خود جلوگیری کنیم. کارگران عزیز سار دعوت این آقایان به جلوگیری رفتن به منجلا نا بودی است و هر کس که نخواهد با سربا این وضع نا بودی کند سقوت نکند. بسا چاراست که یک قدم عقب نشینی کند زیرا حنی برای پرسیدن لازم است در ورخیز کنیم مخصوصا اگر توطئه و حیاست و نا بودی و سرافکندی برای ما تدارک دیده باشند." بهر حال بعد از حرفهای این رفیق کارگر شورا و همین آقایان تصمیم میگیرند که ۱۱ خواسته کارگران را پیش گذاشتند و برای آن مبارزه کردند. ما کارگر سازمان از اداره معروف به اداره کار حیری ندیدیم و حتی یک نفر ما سر ضدا کارگر که جاسوس بدجنسی هم هست سنا ما چایی را فرستاد دست ما افراد ما رزوا آگاه را سنا ما بی کرده و بر علیه آنها توطئه طرح کنند. البته اداره کار هم بی نصب سنا ندوما مور کشیفش از دست کارگران حسابی کتک خورد. با لاینگاه بعد از مدتی اخراجی همان ۶۰۰ نفر شرکت نفت ما مراجع کردند و ما مبارزه بسر کار رخسود برگشتند. و در حدود ۲۶۰ نفر که بنده هم جزء آنها هستم بسر کار برگشتیم و حدود ۴۰ نفر برای گاردا سندا مگردند و بنده هم مرست به اداره کار را سنا ساری مزاجه میگردند. البته از فاش شد رژیم جمهوری اسلامی هم این است که ما تاراداد ۲۵ ما ۲۹ روز سست تا طبق قانون آریا سبزی شابل بعضی مرانی کارگرسری شویم. اکنون همه ما را بجز ۶ نفر اخراج کرده اند. سنا سسی سونده ای از شما را ستریز سیر سیم ولسی ما میتانیم که آنها دروغ میگویند و برای سرا کنند ما از مقابل اداره کار و سنا ساری دست به این کارها میزنند.

کمکهای مالی دریافت شده

نامه

نسخه از صفحه ۱۸

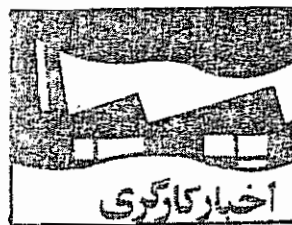
شهر	کد	مبلغ	نام
آبادان	۱۰۰۰	۲۱۰۰	ف - ج
"	"	۱۰۰۰۰	ش - ی
"	"	۱۰۰۰۰	ی - ا
اردبیل	۵۰۰	۲۷	ا - و - ض
اصفهان	۵۰۰۰	۲۸	ر - ز
"	۱۰۰۰	۲۴ - ۴	رفیق کارگردوب آهن
اصبواز	۲۰۰۰	"	زاده
"	۷۰۰۰	۲۱	ق - ق
"	۱۰۰۰	"	ف - ن
"	۱۰۰۰	۶۶	ف - ا
"	۱۰۰۰	"	دهراب
"	"	"	هواداران در زندان
"	۱۰۰۰	"	کارون
اندیمشک	۸۰۰	"	ف - ا - غ
"	۳۰۰۰	"	ش - م - م - رفیق سرباز ۹
"	"	"	م - ع (حقوق یکماه
"	۲۲۲۵	"	سرازی)
"	"	"	ع - الف (حقوق
"	۲۲۲۵	"	یکماه و سرازی)
"	۱۳۰۰	"	ش - ی
تاکستان	۲۲۰	۱۲	ز - ن
تسریمه	۱۱۵۰	۶۷۹	ن - ع - م
"	۳۰۰۰	"	الف - ن
"	۱۰۰۰۰	"	م - م - ن
تبریز	۱۰۰۰۰	"	م - ن
"	۱۰۰۰۰	"	ر - م
"	۲۰۰۰	"	م - ه
"	۱۰۰۰	"	دال
"	۱۰۰۰	"	الف - م
خارک	۲۳۰۰	"	ل - ل - م
"	۲۷۰۰	"	د - خ - م
دزبیل	۱۵۰۰	۱۲	ف - ز
"	۵۰۰	"	ز - ز
"	۷۵۰	"	سرباز - م
"	۴۰۰۰	۱	بهر
"	۵۰۰	۷	م - س - س - رسق سرباز
"	۳۰۰۰	"	ق - ق
"	۵۰۰۰	"	م - م - م
"	۲۵۰۰۰	۲۰	م - م - ی
شیرکوه	۱۰۰۰	"	م - ی
کرمیان	۵۰۰	۲۵	م - ک
"	۵۰۰۰	۱۰۰	ب - ک
"	۵۰۰۰	۷۰	ب - ن
"	۴۰۰	"	رفیق دانش آموز - ن
"	۵۰۰	"	م - م - پ
"	۱۰۰۰	"	م - ی
"	"	"	د - د (همراهم یک
"	"	"	هدیه)
"	۱۰۰۰	۷	آنا
ماکیو	۳۰۰۰	"	ا - س
"	۲۰۰۰	"	س
"	۵۰۰	"	الف - ب
محمودآباد	۱۰۰۰	"	ح - الف
منجان	۲۵۰۰	۱۰۱	ع - ب
"	۲۰۰۰	"	ع - ب
"	۱۲۰۰۰	۵۵	عمی
هفت تپه	۱۰۰۰	۲۰	هدیه - د
"	۲۰۰۰	۲۹۲	ا - س
"	۲۰۰	۲۰۰	ف - ج
"	۱۰۰۰	"	م - د
ذکر نشده	۵۰۰۰	۵۶	م - م

حدود ۲۲ نفر کارگر مکتبی ۵۶ هم درگیر مبارزه برای برگشت سرکار و جویب میباشند. این آقایان مکتبی که نه شرف دارند و نه عرقه ملکیت داری این اعدا در راه جیبه فرستادند تا از مبارزات آنها در مان باشند و قبل از رفتن آنها به جیبه قول دادند که پس از بازگشت سرکار خود سرسنگردند ولی همانطور که در مورد جیبه جنگ خیانت میکنند در جیبه هم تفرقه میباشند و در مورد گروگانگیری هم سازش میکنند ما بدون دلیل نیست که حتی سه مکتبی ۶۰ ها هم خیانت کنند. امیدوارم از اینکندنا ماه طولانی شده مرا بخشید و ما شید، فقط میخواستم این مطلب آخر را با نثریه مورد علاقه ما در میان بگذارم که من و رفقا بیم نهدل به وعده های تو خالی آقای رئیس جمهور بسته بودیم و نه لحظه ای از خیانت و توطئه های انجمن اسلامی و حزب خیانتکار جمهوری اسلامی غافل بودیم. آقایان سرمد و در کبار و سراج با لاشگاه امفیهان با ما ملاقات کردند و در حرفهای خود هیچگونه پیشنهادی برای ما کارگران فصلی و بیروزگاری تحویل ندادند و ما کارگران هم زیاد بدایشان و حرفهای اول بستیم. مکتبی های خیانتکار هر موقع به ما احتیاج داشتند سراغ ما میآمدند، حالا راهیما بی با تسلیحات دروغ و تظلم هرید مدهی بودن و با حتی موقتیکه احتیاج به برای انتخابات ما داشتند حزب اسلام حسینی را بدینا لاشگاه میفرستادند و رای منگه میکردند. یک مطلب دیگر خدمت تمام شما سربازان رورنا مه حقیقت با اید ما فیه کنیم و آن این است که اگر و انما سورا هینه به مبارزات ما کارگران بی سرید با بستنی عرض کنیم که ما کارگران آنقدر هوشیار بودیم که کلیه جا سوسسان ریز و درشت را در ضمن مبارزات خود کلا شناختم. از کله گنده های جا سوسان از صفایان اسم بردم ولی یک جا سوس ریز را هم میخواهم بنما معرفی کنم. اسم این شخص " تقی یار " است که همسراه چند نوجوه دیگر خود را ضمن اسلامی به خیانت مشغول هستند. الان خلسی از ما کارگران از پلاشگاه اخراج شده ایم ولی حزب جمهوری اسلامی و جا سوس حانه آنها یعنی انجمن اسلامی شرکت نفت " تقی یار " خا شن را ما مور خرید شرکت کرده است. هیچ جای تشجیبی ندارد که شبکه حزب جمهوری سقیمت از دست دادن خوزستان هرنوع توطئه ای برای کار شکنی در میان مردم راه می اندازد و حتی با بنی مدر هم مواز شکاری ندارد معلوم است که کارگران شریف و زحمتکش این ملکیت اخراج میشوند و خیانتکارانی چون آیت و " تقی یار " محرم آنها بشوند. دیگر عرضی ندارم. موفقی باشید

رفیق ۱۰ ساله عزیز میهمان ما های بر محبت و پیرا مبد کمک ثابانی را به ما زمان نموده است که در زیر نامه من رفیق ما زمان میباشد.

نامه های به ما زمان اتحادیه کمونیستی ایسران
 بن یک تا گرد ۱۰ ساله ای هستیم که در کلاس سوم هستیم و میخواهم به شما کمک کنیم ولی پول نداریم و حقیقت را تا آنجا بی که بلسد هستیم میخواهیم و اگر بنده شما سزگترها هم پیرا بیم میخواهند و این سازمان را قبول داریم برای اینکه در جسد شرکت میکنند و همین ضرورت پذیرد و دستل قاسم. و بر علیه جما قداران حزب جمهوری چیا قدار ما زده میکنند و من خودم در برنا مه علیه حزب جما قداران در آمل شرکت کردم من ابرقدرتها و نوکران نشان را قبول سداره چون شما به من یاد میدهند که بر علیه این ها با نیم و ایسران را از ما زیم.
 مقدار ۱۵۰ تومان که قبول توحیبی ۳ هفته من است را سدا شما تقدیم میکنم.

مرگ سر حزب جمهوری خیانتکار
 رنده ساد همه مردم زحمتکش ایسران
 * علاقه مند ملا در میان شما متاسل کارگران سکه کمک کلیمه
 کارمندان پلاشگاه بر علیه رژیم ما رزه میگردند و ترا گرفت
 پس از قدام ۲۲ بیسن اورا از پلاشگاه اخراج کردند که چندی
 بعد سکه ارتجاع و فدا انقلابیون سرکار خود دونا رده منسوسوب
 گردید.
 * تنها حویلی که اظنار رو چون سگرد و علامه بخش میگردن ما
 " عده ای از کارگران نلسور " بود.



اخبار کارگری

مهندسی سلامت وقت سلامت

کارخانه شهرهای جدیداً صفهان یکی از کارخانجات نساجی در صفهان میباشد. این کارخانه حدوداً ۸۰۰ نفر کارگر مرد و زن دارد. پس از قیام وقایع بسیاری در این کارخانه اتفاق افتاده است که آخرین آنها اخراج "مهندسی سلامت" مدیر داخلی کارخانه توسط کارگران میباشد.

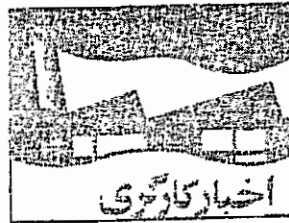
آقای مهندس سلامت یکی از سرما به داران و کارخانه داران قدیمی صفهان است که هنوز هم بخشی از کارگاههای صنعتی صفهان را خودش و خویشاوندانش در اختیار دارند. این آقای به تفرقه افکنی بین کارگران و اخراج کارگران مبارز و به تعطیل کشیدن کارخانهها در مواقع ضروری شهرت دارد. بطورمثال کارخانه "کشور" که گویا متعلق به پدر مهندس سلامت بسوده توسط جمعی شخصی تماماً فروخته شده و پولش بالا کشیده میشود و خوب مسلماً تعداد زیادی کارگر همسگار میخوند. بلکه این آقای که به وجودش هم رحم نسیکرده روشن است که با کارگران چه معامله ای میکند. مثال دیگر اینکه در حدود دهه یا نوزده سال قبل که آجرهای کارخانه مقدارنا چیزی با رجه نمیتوان عیدی بسد کارگران میداده است، ایشان همین مقدار را هم بالا کشیده و بیده که با اعتراف کارگران روبرو میشود، بالاچاره با کارگران فعالی برای زیارت متهم میداده است و بعد که کارگران از مرخصی برای شروع کار مجدداً میگذشتند آنها را اخراج سیکرده است. دوشمن این آقای "نیلروشان" فرماندار صفهان شیراز است و نزدیکی دارد و خلاصه تمام صفات و خصوصیات مهندس سلامت از ضد کارگر بودن وی تا خویشاوندی با فرماندار صفهان، او را شخص لایق برای انتصاب به سمت مدیر داخلی کارخانه شهرهای جدیداً صفهان نمیشود.

بله، به توصیف استانداری حدود یکسال ونیم قبل این آقای ستوان مهندس فنی کارخانه معرفی شدند. در آن هنگام سلامت بدی محصول و کمی تولید و خلاصه بجا طرد در هم ریختگی اوضاع کارخانه هم دیده میشد در انتظار راه علاجی برای بهبود وضع کارخانه بود که رئیس سابق کارخانه ("معما رزاده") بعد از چند ماه وعده و وعده گفت که بزودی یک مهندس برای اصلاح کارخانه میآید و کارگران هم غالباً از اینکه تنها و تنها خودشان بتوسط نیروی خطمان است که میتوانند کارها را روبرو کنند با یکدیگر امیدوار انتظار بیشتر شدن وضع کارخانه بتوسط مهندس شدند. اما سلامتی و عملکرد مهندس سلامت چیزی غیر از این را میگفت. این آقای از بدو ورودتان به کارخانه عده ای از سرپرستان قسمتهای مختلف شما سجایی برقرار میکنند تا زمینه های قدرت گیری خودش را آماده سازد. این اعمال در ظاهر برای بهبود وضع بسد کارگران و بالا بردن تولید و... اما در باطن همان آتش و کاسه ای بود که رژیم مستور پهلوی ۶۰ سال تحویل کارگران داده بسود. بهر صورت در مثل است که حتی دود زد که میخواهند به خانه ای بزنند حتی با همه دیگر نیز خرنشان میشود. در مورد مهندس سلامت و معما رزاده، رئیس کارخانه نیز عیناً همین تفسیر اتفاق میافتد. یعنی جناب مهندس سلامت چیزی برای به انجام آوردن کامل قدرت و در پی آن به جیب زدن تمام درآمد کارخانه با همه کس...

درگیری پیدا میکنند. با رئیس کارخانه و سرپرستان قسمتهای بکطرف و کارگران از طرف دیگر. نه اوضاع در هم ریخته کارخانه درست و نه وضع کارگران. در حقیقت میتوان گفت که وضع کسب چکترین تغییر نکرده بود. بهر صورت اوضاع همینطور ادامه پیدا میکنند تا اینکه حتی بیکروز کارگران میخواستند وی را گوشمالی بدهند که از حرکت آنها جلوگیری شد. و معما رزاده، رئیس کارخانه که رهبری را در دست گرفته بود ابتدا به وی میگوید که دیگری کارخانه نیاید ولی روی این آقای که از سنگ پای ترویین همسخت تر بود علی رغم مخالفتی کارگران و رئیس کارخانه بر کار خود میامد تا اینکه بیکروز، معما رزاده دستور میدهد که در کارخانه را بروی ببندند و او را راه ندهند که این کار عملی شد و ایشان دیگر نتوانست به کارخانه بیاید.

در اینجا قبل از اینکه به ادامه چگونگی اوضاع بپردازیم نقطه ضعفی که در این مبارزه بود را تذکر میدهیم. این نقطه ضعف همانا عدم رهبری کارگران در مبارزه بر علیه مهندس سلامت بود که نتیجه ای که حاصل شد، که هیچ، در ادامه توضیح خواهیم داد که حتی مهندس سلامت دوباره به کارخانه باز میگردد. و مادر هنگامی که مهندس سلامت دیگری به کارخانه نمیداد موج ترحمی نسبت به وی بین کارگران بوجود آمد و دلیل این موج ترحم هم دقیقاً همان عدم رهبری کارگران در مبارزه بود که نه تنها این مبارزه تا انتها به پیش نرفت و ما هیت مهندس برای کارگران روشن نشد (عدم فشاری متخص کارگران پیشرو) بلکه با انجام ماندنش خواسته های کارگران جوابگویی نشد و تنها این سؤال در بین کارگران ایجا شد که معما رزاده هم که هیچ کار نکرد و شاید مهندس سلامت میتواند کاری بکند ما نگذاشتند. اینجاست

با یستی برادران و خواهان کارگر توجه کنند که وقتی مبارزه با بر علیه یک فرد جنبه شخصی پیدا کند و ما هیت این شخص کاملاً افشگری نشود و خواسته ها هم کاملاً روشن نشوند، چنین نتایجی را هم میتوان دید مثال داشته باشد. بهر صورت جو برای پذیرش مجدد مهندس سلامت آماده بود که معما رزاده به جای دیگری منتقل شده و هیئت مدیره کارخانه که هر چند وقت یکبار از تهران بسد صفهان میآیند و اطلاع معلوم نیست که چکاره این کارخانه هستند، یکی از کارمندان با سابقه را بعنوان رئیس کارخانه معرفی کردند و دوباره گفتند که مهندس سلامت با زحوا هدگشت!! نکته ای که اینجا قابل تذکر است وضع خنده دار این کارخانه است (اگر وقت کنیم عیناً همین مسئله را در جامعه می بینیم) که هیئت مدیره اش یعنی "هدگا ره" کارخانه "در تهران هستند و هر چند وقت یکبار به کارخانه آمده و همه تصمیم گیریها را انجام میدهند. با زهم سردمداران حکومت حنجره خود را با ره کنند که حکومت از آن مردم است. ما که با ورنخواهیم کرد.



خواسته های کارگران هم بدست روشن نشود ما هیت میسندس هم
سوان بک جریان سخوی اثناء نشد، نسوانست بدسراجام
برسدودر حقیقت دوباره به عقب بازگشت کداین موضوع در مسورد
اشقلاب بزرگ مردم ایران نیز صادق است و ما باید خوب جوانان
را جمع کنیم و هر کسی را که بغوا هدمار را به عقب برگرداند سر جای
خودش بنشانیم.

۲ - جناب میسندس سلامت که تمام حرکاتش (ا خلال در امور
کارخانه، خراب کردن وضع کارگران، تفرقه افکنی بین کار
گران و...) را از آریاب بزرگش یعنی حزبک مردم فرب جمهور
اسلامی یاد گرفتند است تنها شخصی نیست که در این اوضاعان مشغول
به انجام "وظایفش" میباشد، ما با یستی تمام اینگونه افراد
و کلاً این حزب جماع را سرنگون کنیم تا انقلاب خودمان را بنه
جلو برد و استقلال و آزادی را بدست آوریم. منظور اینست که
مبارزه بر علیه میسندس سلامت اگر مرفا یک مبارزه اقتصادی باقی
بماند، جای شکست را باقی میگذازد. با یستی این مبارزه را
تا به آخر برای سرنگونی حزب جمهوری اسلامی و به پیش بردن
انقلابمان برسانیم.

۳ - پس از اخراج میسندس سلامت زمزمه هایی در کارخانه
(مشخصاً از طرف حزبسیا) شنیده میشود که حالا که میسندس رفتسه،
برویم اداره، کار (که آنجیم تحت تسلط حزب جمهوری است) یک
تغریب برداخلی بسا وریم که این مسئله با یستی حواس ما را چابایی
جمع کند و این راه حل را شدت بردکنیم. ماده ده ام که بیه
مصدق مثل معروف که میگوید "کس بخار و بدست من، جز ناخن
انگشت من" هیچکدام از این با لایبها لدر چند با هم تفاوت هم
دارند و بعضی از آنها ارتجایی و بعضی هم ملی ولی سازشکارانه
توانند سه دردم ملت برسند. ما با یستی در کارخانه شورای خود
را تشکیل داده و همگی مان گردن به فرمان آن نهیم. البته
اینجا اضافه کنیم که هم اکنون کارگران کارخانه در شرف تشکیل
شورا میباشند. اما از هر طرف که نگاه میکنیم میبینیم که میخواهند
شورا را در دست خود قبضه کنند و با لکل بنا بودش کنند. ما با یستی
شورای انقلابی که نماینده واقعی کارگران و جوان بگسوی
خواسته های آنها و خواهان پیش برد انقلاب باشا تشکیل بدهیم.
اینجا در سهایی است که از این مبارزه با یستی گرفتست.
برادران و خواهان کارگری بای فشاری بزوی خواسته های خود
وسی در بدست آوردن استقلال و آزادی برای همه مردم
میهنمان اتحادمان را محکم تر کنیم.

آهین با دمشت رنجبران

زنده باد اتحاد کارگران

کارگریا ره می کند یکسروز

همه زنجیر قید و بند جهان

بها میسندس روزی

بویگان

بقیه از صفحه ۱۶

(توضیح آنکه گروه له بسیاری از سلاهیها پیش را در گذشته از شیخ جلال
گرفته است که شیخ جلال هم متقابلاً از رژیم عراق گرفته و می گیرد.)
این است خلاصه سبب رنشردای از رفح واقعی و اسفندنا کد
شودای از میهنمان شهری که چب شاقای ما از روی یک دندگی و
خیره سری خود هیرا با حزب دیکرات مشترک استندند که در اوج
اعتلاء و "وضعیت انقلابی" سر میسردو "سرنه" ای از "دمکراسی و
آزادی" برای سار شیریهای دیگران ایران میتواند باشد.

میسندس

بقیه از صفحه ۲۰

با آن سرودهای کرکننده و گرد بنه و رطوبت و کمی نور که هزار و
یک مرفی به سر راه دار در حدود ۴۰۰۰ تومان الی ۴۵۰۰ تومان
میباشند.

استیاب که میسندس سلامت به کارخانه آمد، بسیاری از رقبای
گذشته اش دبگرد در صا در امور نبودند و میسندس خوش خیال تصور می
کرد که همین برای کافی است. غافل از آنکه رقبای گذشته اش
کد کارهای نبودند بلکه خشم و نفرت نسبت میسندس سلامت در آن
سالهای کم نور و مرطوبی موج میزند که کارگانش فاقیت نسو
دهنی محکمی بدوی و امثالش خواهند زد. بله میسندس سلامت
دوباره آمد و با رهسان کارهای گذشته خود را از سر گرفت. تمام
خواسته های کارگران از قبیل اضافه دستمزد، مشاغل جدید،
تقسیم عادلانه کار بین کارگران، آکورد (سود کارخانه) و...
را میسندس سلامت پشت گوش می انداخت و به بیعت سوگول بیکسرد.

تا اینکه حربا نات بالا گرفت و به حالت اعتراضی و اشتما بیبایی
بر اکنده و کوچک تبدیل شد. نکته جالبی که اینجا با یستی تذکر
دادا نیست که استیاب رتتها نیرویی که مشتق را بطرف کله بسوک
میسندس نشاند رفت بود، کارگران کارخانه بود. (البته فعنها
و اشکالات مبارزه را بعدا بررسی خواهیم کرد). بطور مثال قبلا
از عمده ۱۳۶۰ حدود ۶۵ نفر از کارگران طوماری تهیه کرده و خواستار
اخراج میسندس با ۵ روز مهلت می شوند که چون در این رابطه توده
کارگران بسیج نکردند، نتوانستند کاری از پیش ببرند. کار
گران ریسندگی هم بعلت بدادن کافی سردکارخانه بد آنها شروع
به کم کاری میکنند. کارگران با قندگی هم بدست بدیدی سرود
اولی و با شین بودن دستمزد ها ایشان اعتراض کرده و خلاصه کارخانه
کم کم میرفت که تعطیل بشود که سه در روز دوشنبه ۳۱ فروردین ۶۰
که همه مسائل دست بدست هم داده بودند، کارگران در محسن
کارخانه تجمع شده و به میسندس سلامت گفتند که از کارخانه بیرون
برو و اینجا همان تودهدنی محکمی که میسندس و امثالهم با یستی
انتشارش را بکشند به پوزه جناب میسندس خورد. مشت محکمی که
دستش بر همه استکاران میباشد. و اما جناب میسندس حتی در
آخرین لحظات هم دست از تفرقه افکنی برنمی داشت و میگفتست
"نایدادی کدر سین شما نیستند شما را تحریک بداینگسار
نورده اند" کد کارگران قهرمان کارخانه جناب میسندس را بشمل
دش آب کشیده از کارخانه بیرون کردند و میسندس "سلامت" رفتست
به سلامت.

در مورد این مبارزه چند نکته است کد با یستی بررسی کنیم
و بشوش دبگرد برادران و خواهان کارگران و سار سببک از تجربت
سار درس بشود در مبارزات خویشی بکار رسندند.

۱ - اخراج میسندس سلامت همان دلدغه اول میبجرا نیستست
برای همیشه استیاب برده و ملی بعلت اینکدره چون آن سار ره در
دست کارگران سلکدر دست متنازاده، رشمی کارخانه بسورد و

جای آزادی در بحث آزاد، تلویزیونی خالی!

مردم ایران طی دو هفته گذشته در صحنه تلویزیونی سمونده‌هایی از "آرادی‌های سیاسی" رایج در جمهوری اسلامی را مشاهده نمودند. بحث اول در مورد "دیالکتیک مارکسیستی" و بحث دوم پیرامون "آزادی‌های سیاسی" موضوعاتی بودند که "آزادی‌های سیاسی" رایج و نسوع مکتبی برای این مردم تنگ - نشان‌ها را نشان آورد!

تا بیدینوان تنها اشکا - لی که برای این صحنه گردانیدهای تلویزیونی گرفت این باشد که شرکت کنندگان در این صحنه‌ها تقریباً همه اعضاء یک حزب بودند!

شرکت کنندگان در این "مناظره"ها آنقدر در شناسای آزادی‌های میان و اصل بحث آزاد گفتند. و تقریباً ۱/۳ صحت - های آقا با آن معروف چنین امری شد که معلوم بود همه از روی ریا و فریبکاری است. دستگاره تبلیغاتی زادیسو و تلویزیون حزبی که از زمان پیروزی انقلاب تاکنون جزو اصلی ترین ارکان فتنه‌گری و شقاق افکنی و دروغ گوئی و آزادی گئی و تحریک بوده است، زمانیکه خود را منادی آزادی و اصل بحث و مناظره بدانند، و تازه آنها هم با نشان چندی ضربه جاق لفظی بر سر مخالفین، دیگر تکنیکسوف مدعویین معلوم است.

اینکه ترکیب خاصی از مدعویین بر روی صحنه تلویزیونی ظاهر شدند، خودگویای واقعیت بزرگتری است که در کل جامعه در جریان است. با صدای آن استبداد در پرده دین و خط وابستگی و خیانت (حزب جمهوری) در کنار پادشاه

ران منافع سیگانه و استبداد و وابستگی در برده، کمونیسم (حزب توده و اکثریتی ها)، راستی زمانیکه سرکرده جاق بدستان - سفتی مکار - باب بحث آزادی را می‌گشاید، و بعنوان نماینده، حزبی که چشم دیدن مخالف عقیدتی خود را ندارد و دارو دسته‌های او با شاک و آواکی و چاق قدر رسمی و غیر رسمی آن در سراسر ملک مستغول قتالی و فتنه‌گری هستند و در عرصه جهانی با سیگانگان در عشق می‌بازند، و منافع ملی ایران را در برابر تالیفات جهان خواران شرق و غرب به صاف می‌خورشند، آری زمانیکه چنین کسانی پیرامون لزوم و اهمیت آزادی سخن سرایش می‌کنند، معلوم می‌گردد که هدف چیست و چگونه می‌خواهند آزادی را بنام آزادی ببرند.

این چه نوع "بحث آزاد" است که آزادی گشان گرداننده و پیش برنده آنند؟ این نوع آزادی‌های گذاشتی بی اختیار صحنه‌های مسخره و دلخاکساز درباری را بپادمی آورد که با کشتارهای هزاره‌ها نشان مشغول ایجاد فضای بی‌اسی سیاسی" بودند!

راستی که این چه نوع آزادی است که عوامل وابسته توده‌ای و آنچه‌های اکثریتی آنان که بدون اجازه مسکوب آب نمی‌نوشند در این مباحث بطور رسمی و با اجازه مقامات "مالحد" شرکت دارند، و آنگاه هنوز سعادت به آنها می‌رسد "جاسوسی" برای اربابان همین توده‌های او و شرکاء، آنهم برای ۱۰ سال بایده‌رینند بنانند. راستی این چه نوع

آزادی و وحدت آزاد است؟ احتیاج به دقت و بسا نکات خاصی نیست که هر کس بشمهد تنها کافی می‌توانند از این نوع آزادیها بهره‌برند که نوگرا بر قدرتها و مجیزگویی حزب جمهوری اسلامی باشند. کیا نوری، شوه، خلف شیخ فضل الله نوری، و قاجار اتا بدانجا میرسانند که حزب جمهوری در از هر نوع درگیری در تشکیلاتهای سیاه جماعتی و سرکوبگرانه میرا می‌آزد. این است هدف تشکیل چنین سباحتی و با چنین ترکیبی. آری بحث میان آقا یا - نی است که در صحنه تلویزیونی چه "فریقا" را ندان خود نشان میدهند، و خود را دایسه - مهران ترانما در برای آزادی‌های سیاسی معرفی می‌نمایند، و در صحنه واقعی اجتماع یکی از بدست آدمکشی میکنند و دیگری نقش حاسوبی حزب حاکم را در پیگرد نیروهای انقلابی ایفا می‌نمایند (چنانکه یکی از با زحویان یکی از هواداران دستگیر شده، ما در اطراف امضایان در مقربا به پاداران از اکثریتی‌های خود فروخته بوده است). بی‌جهت نیست که چنین ترکیبی در صحنه - تلویزیونی به بحث می‌نشینند، چرا که در عرصه جامعه برای سرکوبی انقلاب و انقلابیون و هرگونه صدای آزادیخواهان عقد وحدت سیاهی میان نشان بستند است.

چیزه واقعی خود با نتساب دروغین آزادخواهی بود. هدف خام کردن اذهان ساده - اندیشان بودند تا توطئه‌های کودتاگران و بلبواهای کسه حضرات حزبی در سردارند، از اذهان مردم پوشیده بمانند. در واقع هر زمان که سران حزب حاکم از آزادی دم می‌زنند - نشانه‌ای برای سرکوب بیشتر آزادی در سردارند.

لیکن هدف حزب توده و نوچکان فدائیشی همانطور که بخوبی از متن صحبت‌های طبری و کیا نوری پیدا بود، نه اراشه نقطه نظرات مارکسیستی - که فاقد آنند - پیرامون دیالکتیک و آزادی - های سیاسی، بلکه کوشش در جهت جلب همکاری ریاکاران حزب مان خود و حزب حاکم بود. حتی کیا نوری برای جلب حزب جمهوری شوروی با دستپاچگی تمام از سفتی خواست تا حتما به روسیه سفر نماید و از "نزدیک" با مقامات و واقعیت روسیه تماس حاصل نماید. چه بهشتی که دستکم یکبار با هوپزرها نشست و برخاست داشته، با لاف و با بستی به این ابر قدرت دیگر هم‌سری بزنند. برای احسان طبری که دوست میدارد خود را صاحب نظر در فلسفه مارکسیستی بنامد، نه توضیح و تشریح مفاهیم فلسفی مارکسیسم، بلکه کوشش در جهت وصل کسپردن و صله‌های ناجور ایده آل‌سیسم مذهبی با مکتب رومیزیونستی خود بود، تا رسیدن به هدف جبهه و احداث تجاهی خود با حزب راجنبه، تئوریک و نظری بدهد. او برای رسیدن به این جبهه، واحداً رتجایی با حزب جمهوری از دیالکتیک مارکسیستی یک تعبیر سراسر رومیزیونستی ارائه داد. برای احسان طبری و فدائیشی ما رگسیمنه سمتا به علم انقلاب، نه به مثابه فلسفه طبقه که رگر، نه به مثابه راهنمای عمل انقلابی، بلکه یک وسیله (بنتیه: صفحه ۲۶)

باز هم يك توطئه ارتجاعی دیگر: درباره لایحه قصاص

جستجوی رهایی و ترقی و سعادت به میدان آمده اند و بکوری چشم همه مرتجعین مبارزه را شیبخشی را که اینان با این لوائح به آن دهن گچی میکنند تا پیروزی ادا می خواهند. کدام دیده نگران انقلاب است که با دیدن این توهینات و جسارت ها که از جانب مشنی میرغصب قرون وسطایی بر ملت تحمیل میشود نگران نشود و کذا مدستی است که در برابر این رذالت ها به مشتی گره کرده مبدل نگردد. سه سال پیش از این جهان به انقلاب آزادخواهان این خلق بیدیده هیرت میگریست و از اوچ گیری مبارزه فدا میری بالیستی که توجه همه نیروهای ترقیخواه جهان را جلب کرده بود هنوز دو سال نگذشته است و اینک امپریالیسم خونخوار ربه خیا نستی که سران دولت مکتبی در آن قرار دادند تنگین الجزایر مرتکب شده اند مینگرند و به ملت ما بوز خند میزنند. اینک دزدان دریا بی بین المللی به تمکینی که دولتیان خیانت پیشه در قسار دادهای تالیبوت و کروب و کذا از غرب میکنند مینگرند و ما را به ریشخند میگیرند و اینک با این لایحه قصاص و این قوانین عتیق سران مکتبی دولت و مجلس و... ملت ما را به مضحکه جهان نیسان مبدل میسازند.

لایحه قصاص بر اساس بینشی ارتجاعی و بوسیده تدوین شده است که با خصوصیات عصر کنونی که عصر رهایی بشریت استبداده است هیچ خوانایی ندارد. در شرایط کنونی این قانون تنها بیانگر جلادی های فئودالیایی از نوع ملاحسنی و هم قسا نسان اودریا بتخت و همچنین زیورآلات قاشیست بازی های حکام مستبد هژی است.

در همین ماد طول سالها روشنفکران ملی و مذهبی در برابر هجوم فرهنگ خوارکننده استعماری ضرورت بازگشت به خویش خویش به فرهنگ اصیل قومی و میراث فرهنگی تاریخی ملت را مطرح کرده اند. سران مستبد حاکم نیز در دوره های اخیر هنگامی که از پرمه زدن در مواهل دریای مدیترانه فراموشت یافتند و همچون بختگی بر سر نوشت این ملت جنگ زدند از این روحیه عمومی مردم برای مقابله با فرهنگ استعماری در جهت توجیه مطامع خود سود جستند. اما امروز دیگر ربه دیده حقیقت بینی میتواند احساس کند که این "رحمت به خویشین" بسرای مرتجعین معنایی مگر رجعت به آن خویشین شکم پرست و شهوت آلود و ستمکار سلاطین و میر قضا ن دربار سلاطین شرق نبوده است. با این قانون های کذاب نفی رجعت به دوران شاه سلطان حسین صلیبی در میبین ما پیمانده میشود. منشئی آن سلطان حبشینی که به قدر محمد رضا تا بیگانه پرست نوکرا میریالیست های بیگانه هم هست! پیشتی ودا رودسته و حزبش که این لایحه کذاب را به مجلس برده اند همان کسانی هستند که امروز سرمدار استبداد دو خیانت ملی در این سرزمین شده اند. و این لایحه هم مانند تمام لوائح دیگری که به مجلس میبرند و بکمک نوکران نشان در آنجا به تصویب میرسانند و بر مقتدرات مردم حاکم میگردانند جزئی از نقشه های پلستی است که سرای درهم شکستن انقلاب، ایجاد شتر قبا و بر سر کار آوردن یک حکومت خودکامه و وابسته به بیگانگان طرح ریزی کرده اند.

" هرگاه شخصی عضوی از اعضای اصلی کسی را قطع کند باید عضو اصلی مانند آن با رعایت تساوی محل مسجود قصاص فرار گیرد و اگر عضو از شدی مانند انگشت زانگه (۱) کسی را قطع کنند باید عضو از شدی مانند آن با رعایت تساوی محل قصاص شود و اگر جانی عضو از شدی مانند عضو زانگه جنبی علیه نداشت با بیدیده آن را بپردا زد. (ماده ۲۹)

" هرگاه کسی که محکوم به سنگا شدن است (۲) از جاله ای که در آن قرار گرفت فرار کند در صورتیکه زنای او به شهادت ثابت شده یا شدر برگردانده میشود تا حدی را وجساری گردد و اگر به قرارا وثابت شده یا شدر قرارا هم عسدا ز برخوردار و لو یک سنگ با شدر برگردانده نمیشود ولی کسی که محکوم به تازیانه یا شدر فرار کند در حال برگرداننده میشود تا حدی تازیانه بر او جاری گردد! " (ماده ۱۱۵)
" حد شراب خوردن هشتاد تازیانه است چه مرد و چه زن " (ماده ۱۴۰)

" هرگاه چندین شراب بخورد و بعد از هر بار حدی را وجساری شود در مرتبه سوم کشته میشود! " (ماده ۱۳۴)
" در قصاص عضو تساوی محل معتبر است با اینکه در مقابل قطع دست راست یا بید دست راست جانی قطع شود و اگر جانی دست راست نداشت میتواند دست چپ او را قطع نمود و چنانچه دست چپ هم نداشت میتواند پای او را قطع کرد! " (ماده ۶۲)

" هرگاه شخصی دندان کسی را بشکند یا بکند یا رعایت تساوی محل اصلی یا زانگه بودن آن مورد قصاص واقع میشود و اگر جنبی علیه قبل از قصاص دندان جدیدی در آورد (۱) در صورتیکه دندان جدید او عالم باشد، چیزی جز تعزیر بر جانی نیست و اگر معیوب یا شد جانی با بید تفاوت بین دندان سالم و معیوب را بپردا زد " (ماده ۷۸)
" اگر پدر و یا جد پدری فرزندی خود را بکشد قصاص نمیشود بلکه با بیدیه قتل را به ورثه مقتول بدهد و حاکم شرع او را تعزیر نماید... " (ماده ۱۶)

به جملات بالا دقت کنیم! آیا اینها بخشی از آداب جاوده گران در قرون وسطی است؟ آیا اینها صفه ای از کتساب باستان شناسی و تاریخ تمدن عتیق است که قرار است بساز انقلاب فرهنگی در دانشگاها تدریس شود. نخیر و شما هم در سست حس زده اید، اینها جزئی از آن قانون جزائی است که قسار است فردا بر سر نوشت اتباع این کشور نازل شود. اینها اجزایی پراکنده لایحه کذاب است که مجلس شورای اسلامی این روزها به بررسی آن پرداخته است.

آیا توده مردم قهرمانی که بساط ۲۵۰۰ ساله سلطنت قرون وسطایی را از جای سرکنده است، میتواند سیر قوانین بوسیده ۱۴۰۰ سال پیش از این بشود؟ ملت ما در انقلاب بزرگ بسرای استقلال و آزادی و برای حکومت خودشان قیام کرده اند. ملت ما در مبارزه برای نابودی سلطنت و استعمار در این سران در

بشکند در صفحه ۲۴

قصاص

بقیه از صفحه ۲۳

" قتل عمدی موجب قصاص است لکن با رضایت ولسی دم وقتا تل به مقدار دیده یا مبلغی کمتر از آن با زیادت سیراز آن تبدیل میشود "

به این ترتیب هر قتل عمدی در صورتیکه قاتل از "مکانات" و "مکنت" کافی برخوردار باشد میتواند با پول قابل خرید شود. با در نظر گرفتن موقعیت بوده های محروم در کشور ما می توان به سادگی دید که چگونه با تکبیر روز و ریسبسیاری از جانیان توانگر بتوانند به لطف همین ماده از مجازات معاف گردند.

با در ماده ۴۶ آمده است که هرگاه مردی زنی را بقتل رساند ولسی دم مخیر است بین قصاص یا پرداخت نصف دیده کامل به قاتل و بین مظلوم دیده زن از قاتل

در اینجا غیر از مسئله برخورد تبعیضی که نسبت به مردان در مقابل زنان شده است و ما در دستور بعدی آن را با درخواستیم گفت اجرای با مطلق " قصاص " منوط به پرداخت مبلغی به بازماندگان قاتل شده است. یعنی در این مورد اگر خانواده زن مقتول توانایی پرداخت نصف دیده را نداشته باشد قاتل از مجازات اعدام معاف خواهد شد. بطور نمونه در روز شنبه دوم خرداد ماه ۱۳۶۰ در تبریز زن ۲۵ ساله ای همراه با ۲ فرزندش به قتل رسیدند. در رابطه با این جنایت شوهر مقتوله با زداشت شده است اما اگر شوهر قاتل با خدمتیا در صورتی مجازات اعدام به او تعلق خواهد گرفت که خانواده زن بتواند نصف دیده را به خانواده مرد بپردازد و در غیر این صورت قصه با مقدار پول نیکه خواهد یافت. و از این نمونه که ساعات مردم در برابر قاتلون رصاصا تابع امکانات مالی نامتساوی آنها میشود بسیار است.

در این رابطه ذکر یک نکته دیگر هم لازم است و آن اینست که در ارتباط با چگونگی اشیاء دعاوی مدکن اقرار، قسم و شهادت اساس قرار داده شده است. از " قسم " که نمونه اش در رای امور آن سؤگندگذا نیست که تنها بیندگان اکثریت در مجلس سیرای " پاسداری از استقلال کشور و آزادی مردم و تامین مصالح آنها " یاد کرده اند در میگذریم. نگفته پیدا است که وقتی چندین استقلال کشور و آزادی مردم را کدامال میکنند اعتبار رقم های دیگر در جاهای که اینان قانونگذاران باشند چه خواهد بود! اما در ارتباط با مسئله " شهادت " بعنوان یکی از ارکان اشیاء دعاوی و شرط کافی برای اشیاء یک جرم با بدگفت که به این ترتیب یک جریان وسیع شهادت های دروغین در رای صبا لغ مصیبتی از شروت مالداران برآید خواه افتاد که با هم در جهت گسترش بیعدالتی ها و در خدمت به توانگران خواهد بود. ذکر یک ماده از لایحه قصاص در این رابطه حاوشو خواهد است. ماده ۲۲ می گویند:

" هرگاه دو مرد عادل گواهی دهند که زید مثلا قاتل فلان شخص است و دو شاهد عادل دیگر گواهی دهند که قاتل او عمرو است در این مورد هم تماما منساق است و هم دیده "

برای روشن شدن مطلب به یک نمونه رجوع میکنیم. روزنامه ها نوشتند که آقای کمال گنجه ای در شیرستان رشت مستاجر خانه پدریشان را با گلوله از پای در آورده است. حال آقای کمال گنجه ای در همین حال از گردانندگان مکتبی روزنامه "صبح آزادگان" و همچنین از مدیران شرکت سیامی خاص صبح آزادگان که در کار واردات کالاهای مشمول است میباشد (رجوع کنید به " حقیقت " شماره ۱۱۰ صفحه ۱۲). بنا بر این اگر آقای کمال گنجه ای بتواند دو شاهد عادل تهیه کند (و این از مجامع است انسانی) عادل " که در مکتب آزادی ایشان شراوان بیانت

در باره قوانین جزایی بطور کلی سخن بسیار میتوان گفت و تریس از آن است که طولانی شدن کلام ما را از پرداختن به جزئیات تا این لایحه بازدارد. ولی حداقل سخن اینکند امروز دیگر این یک واقعیت پذیرفته شده است که در ارتباط با قوانین جزایی اصل یا بد برای اجداد آن شرایط اجتماعی باشد که در آن عدالت اجتماعی برقرار بوده زمینه ایجاد جنایت نباشد که در آن فحشاء و سرفقت و اعتیاد و جنایت همه بیماری های اجتماعی هستند که بر اساس استثماری طبقاتی شکل گرفته اند و بنا بر این بنا زمانیکه طبقات وجود دارند، این بیماری ها هم کم و بیش موجود خواهند بود.

زمانیکه آفت فقر در جاهای که بر اساس استثماری اکثریت بطور ممتدی زورمندان و ثروتمندان شکل گرفته است قربانی می طلبید، زمانیکه بیکاری سرفقت خیل عظیمی از مردم بسنگ سرزمین میگردد و زمانیکه بجای یک فرهنگ انقلابی خلق سیرای ارتجاع فرهنگی در شکل های استعماری و فئودالی و بورژوازی اش رواج پیدا کند، آنگاه جنایت یک امروز مریض میشود. سرفقت به انواع مختلف رشد میکند، اعتیاد دیده مشروبات الکلی و مواد مخدر و بنا به مردم از خود میگذارد و فحشاء سرفقت بسیار می گردد که در جاهای ناممیتوانند نشانهای ایضا کنند. بنا بر این قبیل از هر چیزی باید برای مقابله با جنحه و جنایت به ریشه در در پرداخت و پیدا است و گفتنی همندار ده که جز بیون حاکم که خود مظهر فساد است در این بنا زده سخنی ندارد و نه بگویند! اما از نظر قوانین جزایی که بهر حال برای یک دولت انقلابی هم تا رسیدن به جاهای بی طبقه و فارغ از استثماری و ستم لازم هستند، چرا که رنده در تدوین قوانین انتقا موقاص بلکه در تدوین قوانین قضایی است که اول درجهت پیشگیری جرایم باشد و آنگاه هم صیارات ها در جهت تربیت و اصلاح مجرمین بکار گرفته شود، نه اینک امروز به خیل معلولین در جاهای معین عنوان اجرای قصاصی افزوده شود!

بروای این لایحه ارتجاعی آنچه ان است که به جرئت میتوان گفت هیچیک از طبقات خلق و هیچ عنصری سرفتی در جاهای معین با اجرای آن موافق نیست و نمیتوانند باشد. تنها ممتدی بصفت فطرت از ستمگران دولت و حزب مزدورها کم، که بوشی از شرافت و آدمیت نبرده اند و چون وحوش بیابان می اندیشند، میتوانند از اینگونه لواط طرفداری کنند.

لایحه قصاص بر علیه توده زنجیران و زخمیگان جامعه ما طرف توانگران را میگیرد

بطور کلی در هر جاهای که ستمای استثماری رشتندگسان و استثماری رشتندگان موجه شمرده شود قانون با طبع سوخته کنند و ستمگری نسبت به توده های تحت ستم است. اما در لایحه قصاصی کنونی این مسئله به سرامت تمام مطرح میشود. مثلا ماده ۴۵ لایحه قصاص چنین میگوید:

قصاص

بقیه از صفحه ۲۴
میخورد، دشوار نیست) که ایشان قاتل نبوده بلکه قاتل شخصی دیگری است " در این مورد هم قصاص ما قتل است و هم دیه! " و به این ترتیب با رد دیگر توانگران بلطف لایحه قصاص مشت زور گویا - نه، خود را بر " متضعین " خواهند کوفت!

" اگر پدر یا جد پدری فرزند خود را بکشد قصاص نمیشود بلکه باید دیه قتل را به ورثه مقتول بدهد و حاکم شروع او را تعزیر نماید."
صحبت از حیثیت از خانواده کرد!
در ماده ۱۹ لایحه قصاص هم نکته ای هست که از نظر توجه به حقوق کودکان درجا معاصرت توجه میباید.
" هرگاه بالنی نابالغی را کشت قصاص میشود لیکن بهتر است اولیاء دم برای رعایت احتیاط شرعی از قصاص صرف نظر کنند"
دریها را زادی! چشم مکتیبون روشن!

لایحه حقوق زنان و کودکان را پامال میکند لایحه قصاص و خدمت حکومت
و توهینی به مقام زن است

این " رعایت احتیاط شرعی " که در ماده ۱۹ از آن صحبت شده چیست؟ در این رابطه تنظیم کنندگان لایحه قصاص در سطوح مختلف این لایحه از آنچه استبداد شرع را درجا معاصرت ما بیروشنی مطرح میکنند مخفی کرده اند. اما نباید گمان کرد که اینگونه استبداد در لایحه قصاص جایی ندارد. مثلاً در ماده ۲۳ میگوید: " قتل نفس در صورتی موجب قصاص است که مقتول شرعاً مستحق کشتن نباشد. پس اگر مستحق قتل باشد مانند کسی که به پیا پیا اشتهایها را (غ) یا حضرت زهرا (ع) دشنام میدهد یا کسیکه بحریم انصاف آنها جم نموده و دفع آن جز با قتل مبرر نشود یا آنکه شوهر کسی را در حال زنا با زن خود ببیند که کشتن هر دوی آنها برای شوهر جایز است...."
و این مفهوم کمائی که مستحق قتل هستند، آنچنان که گذار است که نه تنها به آن نمونه های ذکر شده در بالا محدود نمیشود بلکه به اراده حاکم شرع میتوان ندهانسانی را باخاطر اعتقاد او در برگیرد. نگاهی به مواد ۶ و ۷ لایحه قصاص این مسئله را تا حدودی روشن میکند:

ماده ۵:
" اگر مرد مسلمان نی عدا از مسلمانی را بکشد محکوم به قصاص است ولی...."
ماده ۶:
" هرگاه زن مسلمانی نی عدا مرد مسلمانی را بقتل برساند فقط محکوم به قصاص است...."
ماده ۷:
" هرگاه کافر فرز نی عدا کافر فرز نی دیگری را بکشد قصاص می شود گرچه پیرو دین مختلف باشد.

در اینجا سؤال این است که بکاربرد صفاتی که ناشی از عقاید طریقتین جرم است به چه دلیل مطرح شده است و واضح تر از این سؤال این است که مثلاً اگر یک مرد مسلمان کافر فرزند از دین دیگری را بکشد یا کمونیستی را بکشد تکلیف چیست؟ آیا این نیست که آن پیوندهای عقیدتی در خدمت توجیه این جنایات و مباح دانستن خون " منافقین و کفار... " که این روزها بسته همه کس اطلاق میشود، خواهد بود. آیا جنایات ملاحظاتی در کردستان با همین حرفها توجیه نمیشود؟ آیا اعدا مکارگان و داعیه جویان کمونیست و مجاهدو... با این لایحه قصاص برده پوششی شرعی نخواهند شد؟ مواد فوق از ماده ۵ و ۶ و ۷ گرفته تا ماده ۲۲ که از مستحقین سرگشتن عدا را از روح استبداد تقیه که بسته مکتب رایج شکنجه گران "

حکومت استبداد دزیر لولای دین در هر عرصه از جا معاصرت ما که بعد جلوه در آمده است یکی از مشخصات تحقیر و توهین نسبت به زنان درجا معاصرت است. ما در هفته گذشته در بحث پیرامون لایحه حجاب جنبه های از این قضیه را با زگو کردیم. اینک لایحه قصاص سنده دیگری از تحقیر فکری شریعت پرستان مستبد را در این مسورد آشکارا میکند.

بطور کلی در این لایحه برخورد تبعیضی نسبت به مردان و تحقیر زنان در حد یک انسان درجه دوم بوضوح چشم میخورد. مثلاً در مبحث مربوط به " شهادت " گفته میشود که قتل عمد فقط با شهادت دو مرد عادل یا یک مرد عادل و دو زن عادل... ثابت میشود. البته همه میدانند که این برخورد تحقیر کننده نسبت به زنان در جمهوری اسلامی مسئله تازه ای نیست و از مبانی مکتب حاکم بوده و در قانون اساسی حکومت نیز در اصل بیست و یکم این مسئله به ظرافت خاصی گنجانیده شده است! اما در قصاص چه در موردی که ذکر شود چه در بخش های دیگر این مسئله به صراحت بیشتری مطرح میگردد.

در ماده ۵ میگوید اگر مرد مسلمان نی عدا زن مسلمانی را بکشد محکوم به قصاص است لیکن با بدولی زن قبل از قصاص قاتل نصف دیه را به مرد قاتل بپردازد. حال روشن است که اگر وراثت یا اولیای زنی توانایی پرداخت نصف دیه را نداشته باشند یا شند یا اطلاق بدلیلی از این قضیه در گذرنده مجرمینی مجازات باقی میماند.

کمائی تلاش کرده اند تا برای این اهانن آشکار به زنان کنه آنان را تابع مسائل مالی قرار داده است توجیهاتی بتراشند. مثلاً گفته اند که گویا این ماده در خدمت خانواده قاتل است تا در صورت مجازات او دارای امکانات مالی باشد و بتواند تنفس معیشت خود را سامان دهد! و خلاصه این حکم صریحاً تحقیر کننده که در ارتباط با زنان ما در میخورد، ناگهان بلطف بصله به یک حکمی که در خدمت حمایت از خانواده وزن و فرزندان قاتل است تبدیل شده است. اما کسی نیست که بپرسد اگر سرسختی بر زنان نیست چرا در هنگامیکه قاتلی مردی را بقتل میرساند این چنین حمایتی " حمایت از خانواده " در کار نمی آید؟
آیا غنده آرنیست که در باره لایحه ای که در ماده ۱۹ آن آمده است،

قصاص

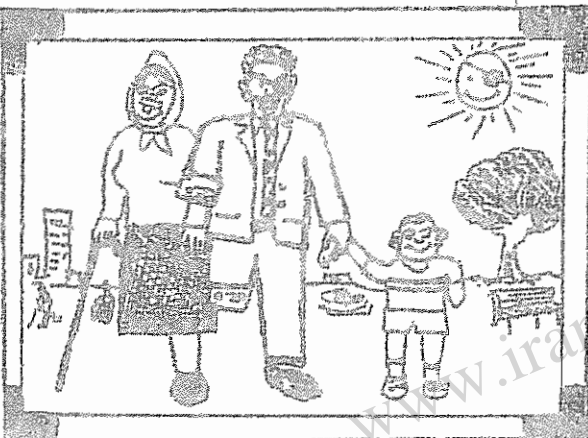
شماره ۲۵

کتابسوزان ، جماعتداران ، پالایان ، مکی حزب جمهوری اسلامی است ، سرشار است . با اسلابندنامی به این ترتیبند پیروان همه مالک و مذهب و فرقه ها اعلان جنگ داده شده است و آنان را بیعت با شماستهای دست دوم و ناسرا سردرجا صدمه تکتی کرده اند . و از این نظر هم امتداد زیرلوی مذهب در جامعه ما برقرار نمود .

یکی از متکلمین حاکم که اتفاقا مقام مهمی نیز در دستگاه های سرکوب حاکمه کنونی داراست ، زمانی گفت که ما در اسلام زندان نداریم ! بگذریم از اینکه این شخص یعنی آقای ابولقاسم سرحدی راده ، خود از سرپرستان زندانها در رژیم جمهوری اسلامی است ، ولی بهر حال وی در جایی سخن خود را به این صورت اسلاج کرده بجای زندان ما پدیدارای زندانهای گورستان تشبیه کرده ! لایحه قضای دقیقا این مسئله را منکس میکند . اسناد ادینی مستکس در این لایحه همراه با تخریفات تنظیم کنندگان آن از بگمگمگمها مغالفتین عقیدتی را تحت عنوان " قتل شرعی " توجیه میکنند و از سوی دیگر برای سر تکبیر اعمال جنحه و جناح است نیز بجای زندان از مجازات های قرون وسطایی ما مانند حدود است بریدن و ... استفاده میکند . این لایحه از این نظر نیز دقیقاً ۱۹۵۰ سال و شاید بیشتر از این از اوضاع جامعه و دستاوردهای بشری در مورد شیوه جرم شناسی و تادیب سرکشان عقب افتاده است !

طرح لایحه قضای در واقع تحقیق یک آرزوی ارتجاعی است که مستبدین حاکم اراض ناشیستی و ضد بشری خود را با آن ارض میکنند . اگر این لایحه به قانون مبدل شود (که البته با بسند گفت در حکومت های ارتجاعی عربستان سعودی و پاکستان بدون نمونه اینگونه قوانینی وجود دارد) اولاً از دیساده مطلوبین که در جامعه در شرایطی محدود مربوطه بوجود می آیند تا نیا رشدنا رفایتی ها در میان مردم ، ثالثاً ، رشدنا برایها مخصوص در ارتباط با شخصیت زن در جامعه ، رابعاً ، رشدنا در ارتباط با نهادت های دروغین و ... ، خامساً ، هرج و مرج قضایی و ... در جامعه ما بوجود خواهد آمد . لایحه قضای به این معنی دقیقاً یک لایحه ارتجاعی است که ماهیت حزب جمهوری یعنی طراح آن را بعنوان چیزی از قضاوت حاکم قضاوت در بیست و بیست و پنج و با کمترین نشان میدهد . در عین حال لایحه قضای وسیله ای در دست محافل ارتجاع سلطنت طلب و طرفداران بختیار و بیسی و دستگران و اربابان امیری است که خود را با موجوداتی از آن مردم در جهت به نفع سلطنت محدود قاضی قرار خواهند داد بنا بر همه این علل و عوامل ، ضروری است که سیر و های انقلاب یعنی و ترقیخواه همه مردمی که سه پیروزی انقلاب و نهادت ملت دلسسته شده ما روزه بر علیه این لایحه گذاشتن بخواهند . ما روزه سر علیه این لایحه ارتجاعی در واقع ما روزه بر علیه جریان خودکامه و ارتجاع طلب حاکم است که در وجود قدرت حزب جمهوری اسلامی تصور مینماید . تا زمانیکه این راه رودسته بر سر نشود ، یعنی حاکمها شونده تنها اینگونه لویایح و وسایست ها را بر ابع روز است بلکه هر روز نیز با ما دایسته دافزوده میشود . در ضمن حاکم

با بد توجه داشته که بین متفرق با شهنشاه محمول طبیعی حکومت خودکامه اسان است بلکه در ابتدا آب در آبیاب اخیرا لایحه و ارتجاعیون سلطنت طلب و در تجسین دیگر نیز میبویزد و بیابان ما روزه نعال تا این ضرورتی مدعیان معیابند . برای کورنستیا رده آزاده میخواستن ایران انفسه و ما روزه برای درهم کوبیدن این دسیسه های ارتجاعی اهمیت حیاتی دارد . در آسخته شدن مسائل فقهی با امور حکومتی در جامعه ما که مدتهاست توسط کسوفستها مورد انتقاد قرار میگردد ، به ظهور دارنده های مستند و وطنشوی ما نند حزب جمهوری اسلامی پا سیده هویک چنین رسوایی ماضی ما نند افتتاح لایحه قضای را بیابا آورد . مسئله تفرقه بیند رستی ، قضیه حاکم با اجباری و پالایان این لایحه قضای کذابی با پدیده را بخود آورده باشد ، مردم ایران را انقلابیون از هر ترقی و صلح و مذهب با بسند بر علیه این توطئه ها بیابا خیزند و برای نجات انقلاب و کسوف حاکمیت فدمالی و استبدادی حزب جمهوری اسلامی را سرنگ کردن کنند و حکومت خودشان ، حکومتی کذا عن آزادی ، وحدت و ترقی مردم ایران با شاد بر کار آورند .



عکس فوق یک خانواده خوشبخت ایرانی را بسند از با جواد در آن نشان تمام در سطح کشور نشان می دهد !! (اختصاصی از آلبوم خانواده کی مطبول ضیا)

بقیه در صفحه ۲۲

بحث آزاد

عنا گونیکه ستمدین حزبی و چاکران ما رکتیست - ضای آنان در جهت ستمیستی علیه انقلاب و ملت ایران گام بر میدارند ، در پیرو ستمهای انقلابی و ستمی که اندیشه ای جز احراز و نهادت استقلال میهن تواریکترش انقلاب و نهادت و رده های آن نهادند فسوس است که در جهت تشکیل جبهه ای از همه نیروهای ستمدین و انقلابی گما پیرنا کشوده - های مردم را با هم روزه همسرای مرادها کنی و سرکوب ایستادن جرمه ای ضای دسیسه ساز از انقلاب بیابا نند

برای همسر شدن با مستبدین حزبی (ضای نگونه که ما رکتیست این چنینی آقایان توجیه کرد همکاری با تواریکسلطنتدسا شد) میوه پیچیده نیست کسسه سازی در مکتب ، خیانت بسند انقلاب ، توجیه انحصار طلبی ، های حزب حاکم را با شاد بسند تشریح اسیرانی وسی نسر از ما رکتیست - لایحه ستمدین ملی حاکم های آقا بسند توده ای و شرکاء را تشکیکسل حیا د .

چگونه فدائیان اکثریت به چشم مردم

گرم دره خاک می باشند

از منحنیات سراز رو بیوسیستیا - حاشین به خلق و طبقه کارگر - دروگو - شی و شغلازی ، دگرگون جلوه دادن واقعت ها و بان سه رخ روز خوردن را میتوان بشمار آورد ، ما زمانها و احزاب رو بیوسیست از بی اطلاعی و بنا آگاهی مردم کمال سوء - استفاده را کرده و در جهلست تحقیق شده های خلق و طبقه کارگر از هیچگونه خدمه و فریب تحریف و فرصت طلبی پرهیز نمیکنند ، اینان برای توجیه سیاست های خویش با تراشیدن یک خورنده خیالی شب را روز جلوه داده و گاهی با ایجاد برده های از دود موهوم سی در پنهان ساختن خورشید و روز را شب جلوه دادن ، میکنند .

ما زمان "فدائیان خلق" (اکثریت) دیرزمانی است که به ورطه رو بیوسیستم ، خباثت به خلق و طبقه کارگر ، در غلتیده و مشخصاتی را که در بالا بدان اشاره کردیم با خود حمل میکنند ، این سازمان همچون نراد در بزرگش حزب بوده ، بنا لگدمال کردن آرمانهای انقلاب ایران و منافع طبقه کارگر و توده های زحمتکش ، از سینه خوندیشا به پیری برای محافظت از ارتجاع جدید یعنی حزب جمهوری اسلامی و دولت فدا انقلابی است دست آن استباه بچوبید ، فدائیان سازمان از آستان بومسی در دروگانه حزب ارتجاعی خاکم ، کسب پروانده جهت "فعالیت آزاد" در حوض نابسیب و انقلاب و راسته داشتن ایران به امیر بالاسم شروی است ، در زیر پرچم جوردنیک واقعه زنده ، شخص جوانی از سیاست های خاخانه ایسی

سازمان را می شکافیم .

دراواخر فروردین ماه گذشته ما مورین مسلح دولت جمهوری اسلامی مرکب از گروه ضربت سپاه پاسداران ، ژاندار - مری و شهر بانی همراه با چند دستگا ه بولدوزر ، در نیمه شب به سروقت کارگران و زحمتکشان آواره و بی خانمانی میروند کذا ز قوط استیمال به گرم دره (واقع در ۵ کیلومتری کرج) بنا ه آورده و با بنا کردن آلو - نگهائی ، سرپناهی برای خود و خانواده هایشان ساختند .

ما مورین دولت و سپاه پاسداران بدون هیچگونه احتیاط قبلی شبانگه بولدوزر را زرها را بکار انداخته و آلودگی زحمتکشان ساکن در منطقه را بر سرشان خراب میکنند . ما - مورین مسلح هنگامیکه بسا مفاومت ساکنین آلودگی ها و دیگر اهالی گرم دره رو بسرو می شوند ، جهت ایجاد ترس و وحشت به شیوه های محمدرضا شاه متوسل شده و به شلیک تیرهای هوایی و زمینیی مبادرت میورزند . جوینان تخریب آلودگیها و مفاومت مردم زحمتکش گرم دره حدود ۴۸ ساعت بطول می اید و در این عملیات ما موران مسلح دوشنرا گشته و چندین نفر را مجروح می سازند و بیش از یکصد نفر دستگیر و به مقر سپاه پاسداران کرج برده میشوند . (برای شرح مفصل واقعه به "حقیقت" شماره ۱۱۸ رجوع شود) حال بسینیم با زحمتکشان "فدائیان خلق" (اکثریت) واقعه گرم دره و عمل دولت جمهوری اسلامی را چگونه گزارش میکنند :

"در او خرفته گذشته گروه ضربت شهر بانی بسا همکاری سپاه پاسداران و ژاندار مری یک بار دیگر به خراب کردن آلودگی های گروهی از زحمتکشان در منطقه گرم دره (۵ کیلومتری کرج) اقدام کردند . بدینال تخریب آلودگی های فوق بین گروهی از سردم منطقه با موران درگیری روی داد و صبح روز جمعه نیز گروهی به عنوان اعتراض به عمل فسوق جاده های تهران - کرج را مسدود کردند ، اعتراض و تجمع مردم با دخالت سپاه و دستگیری ۱۳۵ تن از ۲۰ اعتراض کنندگان پایان یافت . مردم گرم دره صبح روز شنبه با ردیگردست به نظرات زده و در مقابل مقر سپاه پاسداران کرج اجتماع کردند ، آنها خواهان آزادی دستگیرشدگان و روشن شدن وضع خانه هایشان بودند . اما بجای هرگونه جوابی ، ۱۰ نفر دیگر از مردم اجتماع کننده توسط سپاه دستگیر شدند ." ("کار" ، ارگان سازمان فدائیان خلق - اکثریت ، شماره ۱۰۶)

"فدائیان خلق" واقعه گرم دره و تخریب خانه های زحمتکشان آواره و بی خانمان در دل شب توسط ما مورین مسلح دولت جمهوری اسلامی ، کشتن ، مجروح کردن و به محبس کشیدن زحمتکشان مستاصل را به گونه ای گزارش میکنند که گوش آب از آب تکان نخورده و حتی قطره خونی از دستاغ کسی به زمین نچکیده است . "فدائیان خلق" حتی در گزار -

رش کردن واقعه گرم دره بسا بیت سعی خود را میکنند تا بخشی طفاشی این دولت فدا انقلابی با جا و سران و زحمتکشان را که نه تنها در نفس عمل تخریب آلودگیها ، نهفته است ، بلکه در شبهه این عمل فدا انقلابی نیز به روشنی ظهور می یابد را لاپوشانی کنند .

در باره دلیل و علت تخریب آلودگی های زحمتکشان گرم دره ، "فدائیان خلق" (اکثریت) چنین می نویسد :

"حوادث اخیر یک بار دیگر نشان داد که ارزیابی های نادرست خالی از مسئولیت و غیر انقلابی همچنان در حرکات و مواضع گیری های دولت نسبت به این مسئله ، مبرم انقلاب امکان برای زحمتکشان وجود دارد ."

(مسئله تا کید از ما است) "فدائیان خلق" بازیرکی خاص رو بیوسیستهای کرده اند ما همین واقعه دولت را دگرگون جلوه داده و آنرا یک دولت انقلابی و نمود کنند . منتهی دولت انقلابی که "ارز - یابی های نادرست" و "خالی از مسئولیت" و "غیر انقلابی" در برخی حرکات و مواضع گیری ها - بشخصیت برخی مسائل مبرم انقلاب - از جمله مسئله مسکن زحمتکشان - وجود دارد .

از رهبران رو بیوسیست این سازمان باید پرسید : این دولت "انقلابی" که شما بسن چنین سوابق صیحه چاک میدید نسبت به کد این مسئله مبرم انقلاب دارای ارزیابی درست و با مسئولیت بوده و بسا نشان آیا در پس دادن کروگان های آمریکا و پیشیدن ثروت مردم

چگونه فدائیان...

بقیه از صفحه ۲۷

مستغلات چی های بزرگ بمشا - به، یک قشرا رتجاعی از جمله بایگه های طبقاتی حزب حاکم هستند و از قدرت سیاسی بر - خوردارند و دولت آلت دست حزب جمهوری اسلامی نیز ارگان اجرائی سیاست ها و اهداف آنان است.

"فدائیان خلق" (اکثریت) با القاء این "تحلیل داهیا نه" که عمل تخریب آلونکهای زحمتکشان گرم دره، خاک سفید و قیره به دلیل ارزیابی نادرست و خالی از مسئولیتی است که همچنان در حرکات و موضعگیری های دولت وجود دارد، آگاهانه و عا مدانه میگویند بر ما هیست فدائیان انقلابی دولت و حزب حاکم بر آن برده، ساتری کشیده، آنانرا انقلابی جلوه داده و بدینسان در عین چاکگری در پیشگاه ارتجاع جدید به تمیق هوا داران صادق و نا آگاه خود سپردارند.

اما دغلبازی رویزیو - نیستی رهبران "فدائیان" بدینجا خاتمه نمی یابند، اینان برای اینکه خویشکشان را "فدائی" خلق جلوه گر سازند، زمان به شکوه گشوده و در رابطه با تخریب آلونکها به دولت "انقلابی" جمهوری اسلامی انتقاد میکنند:

"مقامات مسئول به جای توجه به این واقعیت (استیمال مفرط مستضعفین) گوش خود را بر قزیا ده های حق طلبانه زحمتکشان بسته و به آنها قیمت می - زنند، آنها آسمان و زمین را به هم بافته اند ما را هم در پیش پای مردم نگذاشته اند و حرفی میخیزایند که چگونه میتوان وض - ناسمان را سامان بخشید بر زبان نیا ورده اند."

"فدائیان خلق" با این "انتقادات و تیز" خود نسبت به "مقامات مسئول کخا کمال" میگویند بر این واقعیت سترک وجهان مشمول سزایش

نگذارند که دولت یک بدیده، دمقاتی است، دولتی کبه از تنوع، مردم نیست قا عدتسا منافع مردم و زحمتکشان را نیز نمیتوانند بر آورده سازد و بدین خاطر است که "گوشها پیش" قریبا د های حق طلبانه زحمتکشان را "شمیشود" و "چمانش" درد و رنج، آوارگی و بیخا نمایی، بیکاری و گرسنگی کارگران و زحمتکشان را "ضمی بینند".

بیا لعکس، این دولت و حزب حاکم بر آن نسبت به سیاست ها و خواسته های زمینخواران و مستغلاتجبهای بزرگ، ملاکین و فئودالها و حتی سرمایه داران وابسته ای چون خیامی ها (دز رابطه با قراردادها شرکت انگلیسی تالبوت) بخوبی گوش فرا میدهد و آنها را بر آورده نیز میسازد - چرا که حزب حاکم یعنی همان یانند خاشنی که رهبران "فدائیان خلق" در درگاه اش پیشانی ساشیدند، تمایزده، این - اقتدار و دولت "مکتبی" دست - نشانده آن مجری سیاست های آنان در جامعه کنونی است.

"فدائیان خلق" (اکثریت) برای و هانیدن دولت فدائیانقلابی و حزب حاکم بر آن از زیر ضربات جنبش انقلابی، مترسکی ساخته اند تحت عنوان "امپریالیسم و متحدان داخلی اش بویسزه لیبرالها... که میخواهند یک دولت میان نه روری گسار بسازند".

بدیده، "فدائیان" (اکثریت) اعمال فدائیانقلابی دولت و سیاست های ارتجاعی حزب جمهوری اسلامی بخودی خود اشکالی ندارد، در خدمت توطئه ها و منافع امپریالیسم قرار نمیگیرد و انتقادی بر آنها وارد نیست، لیکن این اعمال و سیاست ها چون باعث

سوء استفاده، لیبرالها به مثابه متحدان داخلی امپریالیسم در جهت روی کار آوردن یک دولت "میان نه رو" قرار میگیرد، انتقاد آمیز است، بدین است - داهیا نه "روزیونیستی" توجه کنید:

"امپریالیسم و متحدان داخلی اش بویسزه لیبرالها در جنگ قدرت علیه نیرو - های خط امام (بخوانید حزب جمهوری اسلامی - "حقیقت") و بطور کلی علیه انقلاب کوشش دارند از هر اقدام منسجیده، دولت نهایت استفاده را در جهت "نیات بسید خود میبرند، لیبرالها کمین کرده اند تا از برخورد های غلط دولت با مسائل مردم و از جمله مسئله مسکن بهره جسته و توده های بیشتری را به مخالفت و تقابل با دولت بگشایند و... راه را برای اجرای رهنمودها امپریالیسم و روی کار آمدن یک دولت "میان نه رو" مورد قبول آن هموار سازند."

روزیونیستیهای خروشنجی در ایران (حزب توده ویدک کش آن سازمان "فدائیان خلق" - اکثریت) در همدستی خویش با حزب جمهوری مرتجع حاکم - علی رغم شعارهای پرطمطراقی که علیه سرمایه داران و استبداد فئودالها و امپریالیسم آمریکا سر میدهند، در عین حالیکه مقام سرپرستی به امپریالیسم شوروی را حفظ مینمایند، در حاف کردن جاده برای هدف نهایی امپریالیسم آمریکانیز فعالانه شرکت دارند، اینست نتیجه نتایج خیانت به خلق و طبقه کارگر، نتیجه رویزیو - نیسم.

حقیقت
اتحادیه کمونیستهای ایران
راخوانید

اعتصابات

بقیه از صفحه ۲۰

مجموعه اسرار عظیم اقتصادی سر طبقه کارگر انگلستان زهره با این حواسته ها دست باید ، واگر چه این حرکت در چپا رچوب نظام موجود محصور است ، ولی همین یکبار چه شدن صا رزه کارگری و هدف گیری آن برای با شین کشیدن تا چر ، بدان رنگ و روی سیاسی بخشیده است .

نا گفته نگذاریم که بسو رزوازی کهنه کاران انگلستان که در صا رزه با جنبش کارگری از تجربه طولانی برخوردار است ، و خطر را احساس کرده است ، برای متصرف ساختن جنبش کارگری طبق معمول دست بردارن " حزب کارگر " گردیده است . " حزب کارگر " انگلستان که فقط نام " کارگر " را یکد میکشد ، یک حزب کاملاً بورژوازی است (برای ما لیسان دراز به معنی از قرن نوزدهم تا کنون) و به تنهایی و با حزب محافظه کار حکومت انگلستان را در دست داشته است ، اخباری برای آب پا شیدن به آتش خشم کارگران ، و برای رفاقت با حزب رقیب ، قیافه " چسب " خود گرفته است . چند ما پیش رهبری سنتی خود را کنار گذاشت و رهبری با مصلح جناح " چپ " حزب را بیکل قوت را بعه رهبری برگزید . ایشان هم همراهِ رهبران اتحادیه های کارگری زرد و وابسته به حزب " کارگر " در راهیما شای های کارگران شرکت میکنند ، اینکه تا چه حد حزب " کارگر " بتواند جنبش کارگری کنونی را تحت کنترل در آورده عمق با سیاسی بحران از یک سو و آما دگنسی ماسل کهنی ، یعنی جنبش انقلابی کمونیستی ، منتقمی دارد . منا سفا تها طرحیانتها طای بی دربی رویونیستهای روسی و چینی جنبش کمونیستی چین امللیس و جنبش کمونیستی انگلستان در موقعیت استیاری سر بر نرسند .

بقیه از صفحه ۲۰

مجموعه اسرار عظیم اقتصادی سر طبقه کارگر انگلستان زهره با این حواسته ها دست باید ، واگر چه این حرکت در چپا رچوب نظام موجود محصور است ، ولی همین یکبار چه شدن صا رزه کارگری و هدف گیری آن برای با شین کشیدن تا چر ، بدان رنگ و روی سیاسی بخشیده است .

نا گفته نگذاریم که بسو رزوازی کهنه کاران انگلستان که در صا رزه با جنبش کارگری از تجربه طولانی برخوردار است ، و خطر را احساس کرده است ، برای متصرف ساختن جنبش کارگری طبق معمول دست بردارن " حزب کارگر " گردیده است . " حزب کارگر " انگلستان که فقط نام " کارگر " را یکد میکشد ، یک حزب کاملاً بورژوازی است (برای ما لیسان دراز به معنی از قرن نوزدهم تا کنون) و به تنهایی و با حزب محافظه کار حکومت انگلستان را در دست داشته است ، اخباری برای آب پا شیدن به آتش خشم کارگران ، و برای رفاقت با حزب رقیب ، قیافه " چسب " خود گرفته است . چند ما پیش رهبری سنتی خود را کنار گذاشت و رهبری با مصلح جناح " چپ " حزب را بیکل قوت را بعه رهبری برگزید . ایشان هم همراهِ رهبران اتحادیه های کارگری زرد و وابسته به حزب " کارگر " در راهیما شای های کارگران شرکت میکنند ، اینکه تا چه حد حزب " کارگر " بتواند جنبش کارگری کنونی را تحت کنترل در آورده عمق با سیاسی بحران از یک سو و آما دگنسی ماسل کهنی ، یعنی جنبش انقلابی کمونیستی ، منتقمی دارد . منا سفا تها طرحیانتها طای بی دربی رویونیستهای روسی و چینی جنبش کمونیستی چین امللیس و جنبش کمونیستی انگلستان در موقعیت استیاری سر بر نرسند .

هنوز خواسته های اقتصادی را در مرکز خود قرار داده و می خواهد با تسویف دولت بحا فظها کارنا چربا این حواسته ها دست باید ، واگر چه این حرکت در چپا رچوب نظام موجود محصور است ، ولی همین یکبار چه شدن صا رزه کارگری و هدف گیری آن برای با شین کشیدن تا چر ، بدان رنگ و روی سیاسی بخشیده است .

بقیه از صفحه ۲۰

مجموعه اسرار عظیم اقتصادی سر طبقه کارگر انگلستان زهره با این حواسته ها دست باید ، واگر چه این حرکت در چپا رچوب نظام موجود محصور است ، ولی همین یکبار چه شدن صا رزه کارگری و هدف گیری آن برای با شین کشیدن تا چر ، بدان رنگ و روی سیاسی بخشیده است .

نا گفته نگذاریم که بسو رزوازی کهنه کاران انگلستان که در صا رزه با جنبش کارگری از تجربه طولانی برخوردار است ، و خطر را احساس کرده است ، برای متصرف ساختن جنبش کارگری طبق معمول دست بردارن " حزب کارگر " گردیده است . " حزب کارگر " انگلستان که فقط نام " کارگر " را یکد میکشد ، یک حزب کاملاً بورژوازی است (برای ما لیسان دراز به معنی از قرن نوزدهم تا کنون) و به تنهایی و با حزب محافظه کار حکومت انگلستان را در دست داشته است ، اخباری برای آب پا شیدن به آتش خشم کارگران ، و برای رفاقت با حزب رقیب ، قیافه " چسب " خود گرفته است . چند ما پیش رهبری سنتی خود را کنار گذاشت و رهبری با مصلح جناح " چپ " حزب را بیکل قوت را بعه رهبری برگزید . ایشان هم همراهِ رهبران اتحادیه های کارگری زرد و وابسته به حزب " کارگر " در راهیما شای های کارگران شرکت میکنند ، اینکه تا چه حد حزب " کارگر " بتواند جنبش کارگری کنونی را تحت کنترل در آورده عمق با سیاسی بحران از یک سو و آما دگنسی ماسل کهنی ، یعنی جنبش انقلابی کمونیستی ، منتقمی دارد . منا سفا تها طرحیانتها طای بی دربی رویونیستهای روسی و چینی جنبش کمونیستی چین امللیس و جنبش کمونیستی انگلستان در موقعیت استیاری سر بر نرسند .

ورشکستگی تو سرمایه داران وابسته

پشتیبانان

در نتیجه در شرایط مشخص ایران در حال حاضر ما با هیچ یک از دو شرط لازم برای ملی نمودن مواجده نیستیم . یعنی ما از یک سو مواجده خواست و گرایش عمومی دهقانان در داخل کشور ما لکیت اراضی مزروعی هستیم و از سوی دیگر قبول لکیتی با عدم وجود یک جمهوری دمکراتیک واقعی یعنی جمهوری دموکراتیک نوین برهبری طبقه کارگر . بنا بر این ما اگر چه بعنوان یک اصل ، ملی نمودن اراضی مزروعی را نمیتوان راهیکال ترین شعار را رضی در مرحله دمکراتیک انقلابی در کشور ما به نوسا لیسیم را سر بر نرسند ، قبول داریم ، ولی در مطلق کنونی ما توجه به عدم وجود دو شرط لازم در این مورد ، طرح این شعار را جایز نمی دانیم . بدین ترتیب خواسته متوجه تفاوت موقعیت جنبش دهقانان ما در این زمینه با موقعیت جنبش دهقانان روسیه میشود . حال سؤال به اینجا منتهی میشود که با توجه به اینها چه باید کرد ؟

نبودن طرح شعار ملی نمودن اراضی در شرایط مشخص کنونی در ایران بهترین و دقیق ترین شعار چه میباشد با شد ، بقبول لکیتی بهترین شعار را میباشد با توجه به مطلق قدرت سیاسی و جمهوری ناشی از آن و هم چنین با توجه به گرایش عمومی دهقانان ، این نکته که شعار ما تفاصا بین دهقانان و ملاکین را به عالی ترین درجه حدت دهد ، تعیین نمود . این شعار در زمان حال همانا صا دره اراضی ملاکین و تفاصا ب آن متوسط دهقانان است . زیرا این شعار را زیگوتفاصا بین دهقانان و ملاکین را به عالی ترین درجه حدت می بخشد و از سوی دیگر در تطابق با گرایش عمومی دهقانان در ارتباط با نوع مالکیت میباشد . آن گروه هایی که در شرایط مشخص کنونی در ارتباط با جنبش دهقانان تا حد طرح صا دره املاک ملاکین پیش میروند و در ارتباط با نوع مالکیت سکوت میکنند (ویا ملی کردن اراضی را قبول دارند) در واقع پشت جنبش های دهقانان را که در مناطق مختلف برای صا دره املاک ملاکین و تفاصا ب آنها در جریان نند ، خالی میباشد و در تحلیل نهایی مقابل خواست دهقانان قرار نمیگیرند .

دستگاه

بقیه از صفحه ۱۴

نسبت به این واقعت ها آشنا نباشند ، با دیده همه نا بیگ کنند که حداقل دستمزدا مروز با بستی دست کم دو برابر مبلغ فعلی باشد و این دروغ بزرگ دولت و صرا بدها را آن که افاضه کردن دستمزدها با عت تورم و گواشی است را افاضه میکنند ، تحلیل تورم و گواشی همیشه دزدی بی حدود و سرما بدها را آن است که افزایش دستمزدها را گواشی

جنبش کارگری انگلستان طبقات زحمتکش دست به طغیان تا زده را اول کار خود است . طبقات زحمتکش دست به طغیان و جنبش کارگری انگلستان فقط مایه های موجود میزنند ، و مایه های قدرت حکام شرقی و غربی را به لرزه در میآوردند . دنیا با بستن حوادث میخی است که توده زحمتکش نقش امللیسی در ایام سرما بدها را می بیند . نوع روسی آن وجه نوع کمونیستی آن به لرزه در میآید ، همه جا

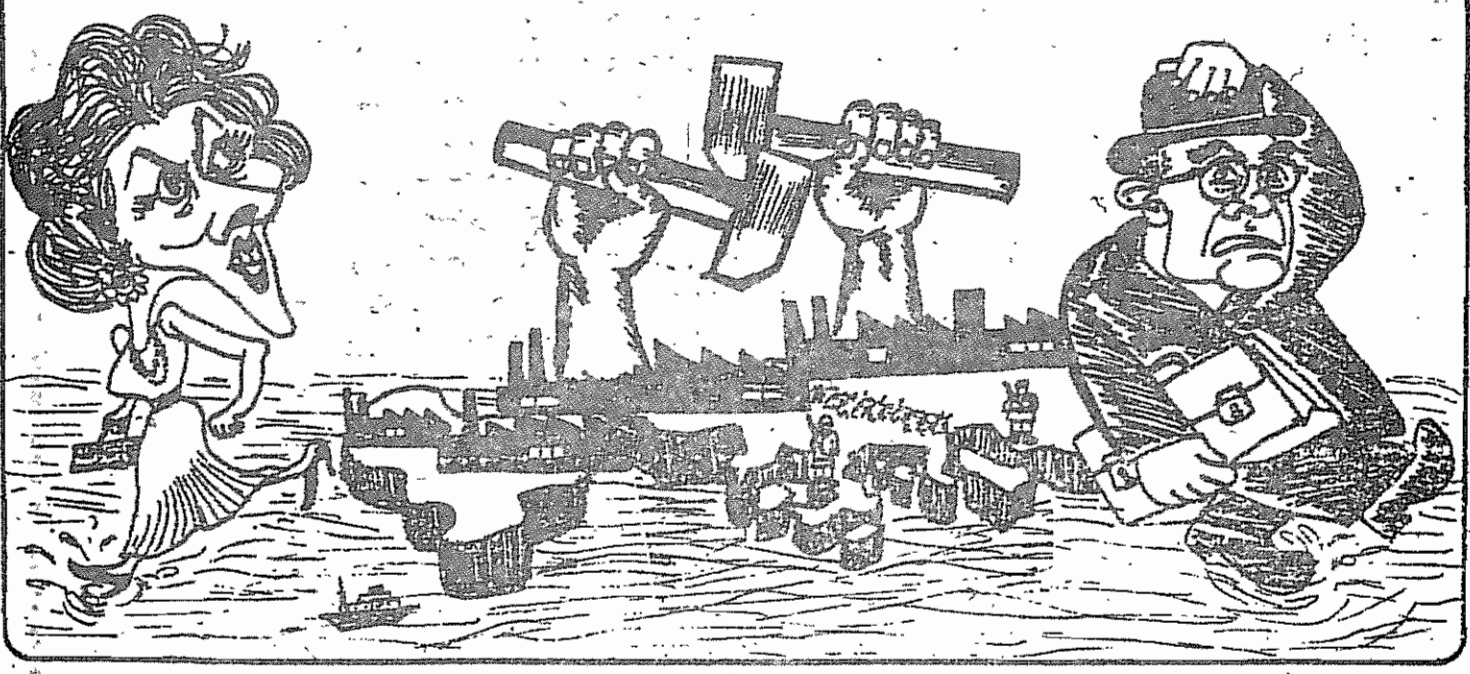
اعتصابات....

بقیه از صفحه آخر...
 بزرگترین ضربه ها را (در مقابل)
 به ما سایر کشورهای امپریالیزم
 لیستی) خورده است . رکسود
 اقتصادی تقریباً تمامی صنایع
 انگلستان را دربر گرفته است :
 " شرکت (انترنشنال کس-
 میپوتر) شرکت اصلی تولید سیم
 کننده کا میپوتر در انگلستان
 با فروشی معادل ۱/۹ میلیارد
 دلار در سال گذشته) بیمراه صدها
 شرکت دیگر انگلیسی توسط
 ادامه رکود (اقتصادی) ، بالا
 رفتن ارزش پوند (نسبت به
 سایر ارزهای بین المللی که
 باعث گران تر شدن کالاهای
 انگلیسی در بازار بین المللی
 میگردد) و رقابت خارجی ضربه
 خورده است . " (مجله تا سیم
 ۲۵ مه ۱۹۸۱) سرمایه داران
 برای " مقابله " با این رکود
 اقتصادی ، و در حقیقت بسیاری
 حفظ سودهای کلان خود ، دست
 به اخراج کارگران میزنند :

" شرکت (انترنشنال کس-
 میپوتر) در پانزده گذشته ۲۵۰۰
 کارگر را اخراج نمود ، ولی
 سود همچنان تنزل یافت ."
 (همانجا) . این روند اخراج
 کارگران فقط مختص به این
 شرکت نیست . شرکت " بریتیش
 لیلاند " - یکی از سازندگان
 اصلی اتومبیل در انگلستان
 که انواع تریک ، جاکسوار ،
 لندرور را تولید میکنند - نیز
 سالهاست که با اصلاح بسیاری
 " کارآ " نمودن خود مرتسسا
 کارگران را اخراج میکند . این
 شرکت در همین هفته گذشته
 تصمیم به قطع تولید یکی از
 انواع تولیدات خود گرفت .
 در نتیجه : " این قطع تولید
 بمعنای اخراج ۴۰۰۰ تا ۶۰۰۰
 کارگر میباید شد . " (نیوزویک ،
 ۲۵ مه ۱۹۸۱) . روند گسترش
 یا بنده بیکاری آنچنان تشدید
 شده است که هم اکنون بیش از
 ۱۰٪ از کارگران انگلیسی ،
 نزدیک به ۲ میلیون نفر ، بی-
 کار هستند . مطمئناً این کار-
 گران که زندگی خود را از دست
 رفته می بینند ، برای مدت
 طولانی بجای خود نمی نهند
 و برخواهند خاست !
 به همراه رکود اقتصادی
 ورشد بیکاری ، بلای دیگر جامعه
 سرمایه داری یعنی تورم ، (بالا
 رفتن قیمت کالاها ، کاهش
 قدرت خرید کارگران و بنا بر-

این با شین رفتن سطح زندگی -
 شدن - روبه افزایش دائمی
 است ، سالهاست که اغلب
 کارهای سرمایه داری از سرخ
 نوی می بالا ترازه درصد (و در
 مرید انگلستان در برخی مواقع
 حتی بیش از ۲۰ درصد) برخوردار
 دارند . لندن " افتخار "
 آن را دارنده یکی از ۴ شهر
 گران دنیا حساب آید !! بقول
 روزنامه تا سیم (۲۵ مه ۱۹۸۱)
 قیمت ۲ عدد همبرگر و یک فنجان
 قهوه در لندن معادل ۵ دلار
 (با نرخ واقعی معادل ۱۰۰
 تومان) است !!
 بر همه این ها باید سیاه
 ست اقتصادی دولت محافظه کار
 مارگارت تاچر را نیز اضافه
 نمود . مارگارت تاچر که دو سال
 پیش دقیقاً با برنا مس-
 " میبود " (!) بخشیدن به
 اوضاع اقتصادی انگلستان در
 انتخابات پیروز گشت ، سیاست
 معروف " محکم کردن کمربندها "
 را بد پیش گذارد . در حالیکه
 دولت بورژوازی انگلستان
 به نجات صنایع ورشکسته می -
 شافت ، و هنوز هم میشتابد (و
 مثلاً به همین شرکت انترنشنال
 کامپیوتر اخیراً ۲۲ میلیون
 دلار وام داده است) از کارگران
 انگلستان خواهان " از خود
 گذشتگی " میباشد . بر طبق این
 برنامهمه خانمان برانداز و ضد
 کارگری ، در حالیکه نرخ تورم

بیش از ۱۵ درصد را از زندگی -
 داده است . در حالیکه هر روز
 برخیل ارتش بیکاران افزوده
 میشده است ، یکی از سیاستهای
 مارگارت تاچر " کارآیی
 بخشیدن " به صنایع انگلستان
 (مثلاً همین بریتیش لیلاند)
 از طریق اخراج کارگران بوده
 است و مسئله مرکزی هم سود
 بوده و میباید شد : " ما باید به
 کاهش هزینه تولید دست
 بکشیم تا با رکود ادامه
 مقابله کنیم ... " (یکی از
 روسای بریتیش لیلاند که وابسته
 به دولت انگلستان است ، نیوز
 ویک ، ۲۵ مه ۱۹۸۱) در اثر همین
 " شتاب " بخشیدن به کاهش
 هزینه تولید تاکنون دهها
 هزار نفر از کارگران این کار-
 خانه اخراج گردیده اند . در
 حالیکه مارگارت تاچر از کار-
 گران انگلیسی خواهان " از
 خودگذشتگی " است ، میلیونها
 کارگر بیکار وجود دارند . و
 دولت برای کم کردن بودجه از
 هزینه های رفاهی میکاهد ،
 دولت مارگارت تاچر هوسا له به
 هزینه دفاعی (جنگی)
 انگلستان میافزاید و یک قلم
 فقط قلم خرید ۱۲ میلیارد دلار
 موشکهای ترابندست (برای
 حمل سلاح اتمی) از ابالات
 متحده است . (مجله " ایست
 دیز " هشت روز ۲ مه ۱۹۸۱) .
 بقیه در صفحه ۲۹



دستور...

پس ما بین قیمت فروش و هزینه تمام شده مبلغی همیشه به جیب سرما به دار می‌رود. این مبلغ را ارزش اضافه مینامند. در خط تولید بقیه را زکا رگران کس دیگری که کار نکرده. مواد خام که ارزش ثابت است. هزینه استهلاك ماشین آلات و تاسیسات را هم که حساب کردیم پس این ارزش اضافه از کجا پیدا شده؟ ظرافت مطلب در همین جا است. سرما به دار زبا زار کالشی خرید کرده در محیط کار بیش از ارزش خودش ارزش تولید میکند. این کسبالات نیروی کار را زکا رگراست. سرما به دار این نیرو را ۸۰ تومان خرید کرده ولی همین نیرو در محیط کار ۲۷۰ تومان ارزش تولید کرده یعنی به قیمت و بهاء مواد خام این مبلغ را اضافه کرده. سرما به دار از این مبلغ ۸۰ تومان بکارگر میدهد و بقیه را به جیب می‌زنند. پیش خدا و خلق شاکر و مسنون است که برگشتی به او عطا فرموده. در صورتیکه این برگشت در اثر یک تقلب زبکا رگرا نه و بجا طریق معامله غیر منصفانه بدست آمده است. کارگر به علت اجبار نیروی کارش را ۸۰ تومان فروخته. چاره ای هم غیر از این ندارد. سرما به دار این کالا را خرید کرده و از آن کمال بهره برداری را نموده است. حال اگر کارگر بگوید "من کم است" سرما به دار خواهد گفت "اگر مزد تو را زبا دکنم تا چرم قیمتت را با لایبم چون ضرر خواهم کرد!!" آیا همینیم بین ادعای دولت و سرما به دار صحیح است؟

ما حقوق کارگر را دورا بر میکنیم و قیمت فروش را ثابت نگه میداریم:

هزینه کل تولیدات یک کارگر =

۱۶۰۰ ریال اجرت + ۳۰۰۰ ریال + ۳۰۰۰ ریال = ۶۰۰۰ ریال
 قیمت فروش همین تعدادها بون ۶۰۰۰ ریال بودیم یعنی حتی اگر اجرت دورا بر بشود با زکا رگرا مبلغ ۱۱۰۰ ریال سود می برد. می بینیم که دولت و سرما به داران، ارزش اضافی را پنهان میکنند. آنها با وجود سرما به داران کاری ندارند و این میان چشم طمع به دستمزدها چیز کارگران دوخته اند و بدرون عنوان میکنند که اگر دستمزدها اضافه شود مجبورند اجناس را گران بفروشند. حال اینجاست که قیمت فروش یک قالب ما بون ۱۰۰۰۰ ریال در برابر ۲۵۰۰ ریال نیست بلکه بجا طر وجود واسطه هها، محترکین و دلالتها، هر قالب در دست فروشها ۸۰۰ الی ۱۰۰۰ ریال عرضه میشود. در حالیکه مفا زها ما بون ندارد، کنارهها با آنها برابر است از همین نوع ما بونها با قیمتی ۲ الی ۵ برابر. پس این حسابها اگر یک کارگر پس از یک روز تلاش و کار ۸۰ تومان گیرش بیاید، سرما به داران و تجار واسطهها از قبل هر کارگر روزانه مبلغی ما بین ۲۰۰۰ تومان الی ۲۶۰۰ تومان استفاده می‌برند.

نقطه وقاحت و بی شرمی خاصی است که کارگران و حاکمان آنهاست که یک چنین خون آفامی و اغنی را کتمان میکنند. فقط کافیت ۲۰ قلم جنس خوردنی از برای یک زندگی ساده را ذکر کنیم و قیمت آنها را در برابر فطری معین کنیم تا مشخص شود چگونه زندگی کردن با ۶۳/۵ تومان امروز غیر ممکن است و در ضمن چه مبلغ سرما آوری در اثر تورم و گرانی سرما به داران

به جیب می‌زنند.

دولت ادعا میکند که ما لانه میلیاردها تومان ضررنا یعنی را میدهد که تحت کنترل و نظارت او می‌باشد. بفرض اینکه ما این قول را قبول کنیم با بدبختی چه کسی عامل و باعث یک چنین وضعیت و خشنواکی است؟ طبق لایحه بوده مشخص است که سیاست اقتصادی دولت بر سه اصل متکی است:

۱ - واردات کالا از خارج بجا طرحی از نا رضا یعنی طبقات مرفه و متوسط که کمبود کالاهای مصرفی به غرضدن و ادارت شان کرده و از این طریق یکمک تجار وابسته و دلالتها و واسطه هها با لاکشیدن میلیاردها تومان ثروت مملکت

۲ - صدور شفت بعنوان اساسی ترین منبع درآمد دولت و در یافت نکردن مالیات از درآمدهای کلان و با این طریق حمایت بی دریغ از سرما به داران گردن کلنت

۳ - احیای صنایع مونتاز به همان وضع سابق بعنوان سیاستی برای رفع بیکاری و تخفیف نا رضایتها.

با یک چنین سیاست مرتجانهای بطور حتم ساخت اقتصاد وابسته کشور نه تنها تغییر نمیکنند بلکه پس از یک سیر تقهقراضی دوباره همان مسیر دروازه تمدن بزرگ آریا مهربی طی خواهند شد.

مطلب آنها طلبی و هریه جماعت هم بدین خاطر است تا زمینیه بندهای اسارت و وابستگی هها تر شود. از این سیاست اگر بگذریم عملکرد دولت و عواملش در مراکز تولیدی شهره عام و خاص است. دولت در حالیکه دست سرما به داری تجاری و مالی حریصی

وابسته را نه تنها با زکا شده بلکه در چپا و لگزش سهم است بنا تمام سعی و کوشش در جهت نا بودی و بهر کوه کشتادن منابع تپلاش میکند. مردم از مشکلات بعد از انقلاب که میراث شوم رژیم گذشته بودند کاملاً آگاه بودند. مردم ما فریبند و هستند تا با ز خود گذشتگی

همه گونه مشکلات و سنگ اندازیهای امپریالیستهای غرب و شرق را تحمل کنند. تلاش و کوشش مردم در جبهه جنگ و جبهه تولید و سنگسیر و استقلال برای دست یابی به استقلال و آزادی مویسد

این واقصیت است. ولی دولت و دست پروردگانش چه کرده اند و چه میکنند؟ یک روز دستمزدها کارگران پیرداخته و او را دل سرد میکنند و روز دیگر با وجود تورم و گرانی، با اعلام تشبیت دستمزدها

بیارو مددکار احتشما رگران می‌شوند. یک روز افرادی نا لایقی و جا سوس طفت را در راه مراکز تولیدی خیکذا رنده و روز دیگر کارگران بیشتر و فداکار و ولایقی بتما معنی را بجرم مکتومی نبودن و اعتراض بحق، اخراج میکنند. مردم از یک سو با حریف و میل اموال و شروشهای کشور و دسترنج زحمتکشان بوسیله اشواع واقصا مبنیادها و اعوان و انصار دولت مردان مسز دور

میباشند و از سوی دیگر می بینند دولت چشم طمع به دستمزدها چیز کارگران دوخته است و آشراعا مل گرانی و تورم و مفا رجسی در بوده چه قلمداد میکنند. دولت از یک سو با جبر و زور و جاق اجازته نظارت و کنترل تولیدات را بدست تولید کنندگان نمی سپارد و

از سوی دیگر خود در هر چه و سرچ در صنعت و کشاورزی نام می‌زنند. معلوم است وقتی در شرکتدارک مواد اولیه نیا شیم روزی متابع با رکود و بسته شدن روبرو خواهند شد. معلوم است وقتی همه فشار

تورم و گرانی را به کارگران تحمیل کنیم آنها برای دفاع از زندگی خود دست به اعتصاب و کم کاری خواهند زد. معلوم است وقتی حساب و کتاب در کار نیا شود و هر چیزی تسبیح بدست حاکم و

مهربی بشود دست مزدور را کار برای هرگونه سوء استفاده پس از خواهد بود. پس دولت با وضع صنایع و کشاورزی کاملاً آشنا بوده

اعتصامات انگلیسی

یکی از ویژگی های مهم اوضاع کنونی بین المللی ، عمق یابی بحران اقتصادی در مقیاس بین المللی است . این بحران عظیم اقتصادی ، آرام آرام ، تمامی جنبه های امپریالیستی ، رویزیونیستی و کشور های وابسته و عقب نگه داشته شده را به گام خود فرمسی برد ، از تبارزات این بحران اقتصادی تورم ، رکود اقتصادی بیکاری و ... را میتوان نام برد . مسلما این بحران و درجه رشد و گسترش آن در همه کشورها یکسان نیست ، در برخی بسیار عمیق و پیشرفته و در برخی دیگر نشانه های از ظهور خود را بروز داده است . ولی همه کشورها را بدرجات گوناگون تحت تاثیر خود قرار داده است . این

بحران اقتصادی در تکامل و گسترش خود ، مسلما به سایر زمینه ها - سیاسی ، ایدئولوژیک ، نظامی - نیز کشیده می شود ، و در برخی از کشورها کشیده شده است . لهستان در اردوگاه رویزیونیسم و سوسیال امپریالیسم نمونه بارز این عمق یابی و گسترش آن به برخی دیگر از زمینه ها است . این بحران اقتصادی که در پیشرفت خود به یک بحران همه جا نبسته عمومی تبدیل میگردد ، پایه عادی و عینی رشد و اعتراقات و مبارزات ها دواشکار طبقه کارگر ، خلقها و محرومان این جوامع علیه حاکمین خدکارگر رویزیونیست است . با زهم لهستان با رزترین نمونه در گسترش ویراپایی یک جنبش

عظیم کارگری برپا شده است . بی این بحران است . فشار زیاد الوصف و " غیر عادی " ناشی از عمق یابی بحران امپریالیستی ، طبقه کارگر و خلقها را بناچار خواهان " تغییر " مینماید و آنها را برای تحقق " تغییر " بحرکت درمیاورد . دریک جا ، مانند لهستان ، طبقه کارگر عملا بر علیه قدرت سیاسی وارد مبارزه میشود ، در جای دیگر مانند انگلستان ، ظاهرا تنها اعتصامات و راهپیمایی های طولانی (مانند راهپیمایی کنونی که از شهرهای صنعتی منچستر و لیورپول بسوی لندن صورت میگیرد و دهها هزار کارگر و بیکار در آن شرکت دارند) راه میفتد و کارگران خواستار بر-

افتادن دولت محافظه کار مارکارت تا جرم میشوند . و در جای دیگر مانند فرانسه این عادی " خواست " تغییر " خود را به اصطلاح در " صندوقهای رای " متبلور میسازد و فراخوان میتران " سویالیست " !! از آن سر درمیاورد و ... و در جاهای دیگر مانند ایران ، نیکاراگوئه ، المالوادو و ... خلقها مستقیما دست به انقلاب برای خروج از بحران میزنند .

حداقل دستمزد، تورم و گرانی

کارگران در اعتصامات و تحصن و تظاهرات دیگر اعتراض و طغیان چه میخواهند؟ کارگران به قلب ها ، چنان و لگربها ، و دسته چینی های استثمای کارگران و همبیمانان اعتراض می کنند . آنها به اینکه نرخ کیلویی ۵۶ تومان تمام شده و لسی ۱۸۰ تومان فروخته میشود اعتراض دارند . آنها میخواهند بدانند که سر نوشتشان و زندگی شان با بیستی در اختیار یک مشت خنثی آقام با بدت با هزاران دوز و کلک هر زمان دلشان خواست نشان خشک را هم از آنها دریغ ندارند . کارگران حقشان را میخواهند . دولت ارتجاعی امروز با بنهای سرما بدهد را ن چنین تبلیغ می کند که علت تورم و گرانی زیاده بودن دستمزد کارگران است ، و اگر دستمزدها بالا برود تورم با زهم بیشتر خواهد شد . این گفتار یک دروغ محض است . این تبلیغات نمونه ای از سیاست ضد کارگری حکومت فعلی است . قیمت تمام شده یک محصول با قیمت فروش آن در بازار زمین تا آسمان فرق و تفاوت دارد .

بعضی مثال خط تولید ما بون سازی داروگرا در نظر بگیرد . دستمزد یک کارگر ، اگر تمام بخشهای آن پرداخت شود ، پس از کسر بیمه و غیره ، نرخ کنیم بطور متوسط ۸۰ تومان است . یک کارگر بطور سرشکن روزانه ۳۰۰ قالب ما بون تولید میکند . مواد اولیه ما بون عبارتست از سی منتهی ، سودا ، اما - نس ، رنگ و چند قلم مواد دنا چیز . حتی با قیمت های امروزه بازار

مقدار مصرف مواد اولیه ما بون چیزی حدود کمترین ۹۰ ریال میشود . اگر استهلاك ماشین آلات و وسایط کارخانه را هم سرشکن کنیم بفرض ۲۰۰ ریال هم با بیستی از این با بت منظور شود . این ما بون را صاحب کارخانه طبق قیمت های اعلام شده با بیستی دانه ای ۲۵ ریال به بازار میفروشد . ما اکنون مبلغ کل هزینه محصول یک کارگر و قیمت فروش کل را حساب میکنیم .

هزینه متوسط روزانه یک کارگر + قیمت تمام شده مواد اولیه + استهلاك ماشین آلات و وسایط بطور سرشکن هزینه کل تولیدات یک کارگر = ۸۰۰ ریال + ۹۰ × ۳۰۰ ریال + ۲۰۰ × ۲۵۰ ریال = هزینه فروش کل تولیدات یک کارگر = ۳۰۰ قالب × ۳۰۰ ریال = ۹۰۰۰۰ ریال

از کجا کارگرها و کارمندان کارخانه داروگرا در رشته ما بون سود میبرند؟

۱۹۰۰ ریال = ۲۱۰۰ - ۶۰۰۰

بقیه در صفحه ۳۱